

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

# عربی (۲)

سال دوم دبیرستان

کلیه رشته ها (با استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی)

۱۳۹۴

این کتاب در سال تحصیلی ۹۱-۹۲ بازنگری شد و در اصلاح آن از نظرات دیپرخانه کشوری درس عربی و نیز گروههای آموزشی و دیبران مجرّب عربی استفاده شد.

## وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تالیف : دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

نام کتاب : عربی (۲) - ۲۲۴/۱

مؤلفان : حمیدرضا میرحاجی، عیسی متفقی‌زاده و مهدی ستاریان

بازنگری : عادل اشکبوس، عبدالله بیزدانی و حبیب تقوابی

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران : خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (سهامی موسوی)

تلفن : ۰۹۶۱-۹۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار : ۰۹۲۶۶، ۰۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبسایت : [www.chap.sch.ir](http://www.chap.sch.ir)

مدیر امور فنی و چاپ : سید احمد حسینی

تصویرگران : محمد حسین تهرانی، مانا نبوی فرهمند و رضا عباس‌زاده

عکاسان : نیکول فریدنی، صابر افرازی، ابراهیم خادم‌بیات (سفیر) و محمد نوروزی

طراح جلد : محمد حسین تهرانی

صفحه‌آرا : علی نجمی، غزاله نجمی

حروفچین : زهرا ایمانی نصر

مصحح : رعنا فرج زاده دروئی، زهرا رشیدی مقدم

امور آماده‌سازی خبر : زینت بهشتی شیرازی

امور فنی رایانه‌ای : حمید ثابت کلاچاهی، فاطمه رئیسیان فیروز آباد

ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (دارویخش)

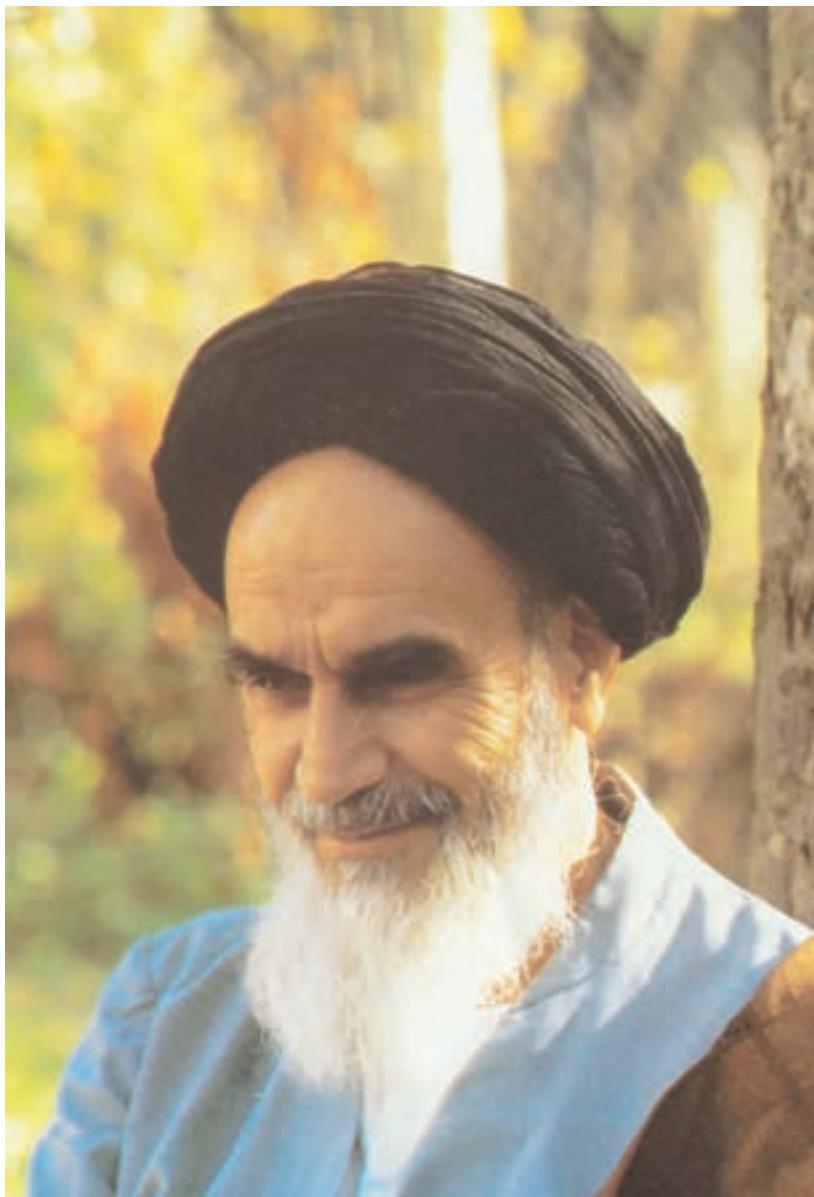
تلفن : ۰۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، ۰۴۴۹۸۵۱۵، دورنگار : ۰۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی : ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ پانزدهم ۱۳۹۴

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۰-۱۰۰۹-۰۵-۹ ISBN 964-05-1009-2



نگویید که لغت عربی هم از ما نیست؛ لغت عربی از ماست؛

لغت عربی لغت اسلام است و اسلام از همه است.

امام خمینی (رحمۃ اللہ علیہ)



# فهرس الكتاب

الصفحة	القواعد	العنوان	الدرس
--------	---------	---------	-------



- |     |    |    |     |
|-----|----|----|-----|
| ١   | ١١ | ٢٤ | ٣٦  |
| ٥٨  | ٧٢ | ٨٢ | ٩٥  |
| ١٠٧ |    |    |     |
|     |    |    | ١١٨ |
- المعرفة والتكرة ، أنواع المعرف
- علامات الإعراب الفرعية (١)  
(الثّي، الجم السالم للمذكّر)
- علامات الإعراب الفرعية (٢)  
(الجم السالم للمؤثّ - المنون من الصرف)
- الإعراب المحلي ، الإعراب التقديرّي
- الإضافة ، الوصف
- إعراب الفعل المضارع ١ (رفع ، نصب)
- إعراب الفعل المضارع ٢ (جزم)
- المبني للمعلوم - المبني للمجهول
- أفعال الناقصة
- الحروف المشبهة بـأفعال ، «لا» النافية للجنس

**إِلَهِي** ....

**فِي خَدْمَةِ الْبُوْسَدِ**

**كِتَابُ الْحَيَاةِ**

**جَمَالُ الْعِلْمِ**

**الظُّبْيُّ وَالنَّقْمُ**

**حُقُوقُ النَّاسِ**

**عَلَى الظُّلْمِ نُورِي !**

**الشَّابُ الْبَطَلُ**

**لَيْسَ لِلنَّاسِ إِلَّا مَا سَعَى !**

**تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ !**

**الْمُصْبِحُ**

ملمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آستان می توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطلب

این کتاب از طریق نامه به شانی تهران - صندوق پستی ۳۶۴/۱۵۸۵۵ - گروه دسی مربوط و یا پیام نکار (Email)

ارسال نایند.

ذخیره این کتاب دسی ابتداً و متوجه نظری

## مقدمه

آموزش زبان قرآن اکنون در ایران وارد مرحله نوینی شده است. در این مرحله هر چند در آغاز راهیم و مشکلات و سختی های فراوان وجود دارد، اما شوق خدمت به زبان برگزیده خداوند و توفیقات حضرتش موجب شده که پس از سال ها رکود و رخوت حاکم بر آموزش این زبان، اکنون شاهد آن باشیم که به همت معلمان فاضل و مجرب، آموزش این زبان دچار تحولی شگرف گردد و در این راه روش های سنتی جای خود را به روش های نوین و پر تحرک و پر نشاط بدهد. هر چند هنوز تاریخین به هدف های نهایی فاصله بسیار داریم اما نتیجه مقایسه کارهای انجام شده در چند ساله اخیر در مدارس ما با روند آموزش این درس در سال های پیشین، نوید بخش طلوعی فرخنده برای آموزش این زبان می باشد.

## ویژگی های این کتاب

کتاب حاضر از سه بخش اساسی تشکیل شده است :

### ۱- متون

در همه متون دهگانه ای که برای کتاب انتخاب شده است، تلاش بر این بوده که با بهره گیری از کلمات قرآنی و متون اسلامی و استفاده از ساختارهای مناسب آموزشی، مطالبی فراهم شود که دانش آموز بتواند ضمن ترجمه آنها، به توانایی های خود در زمینه فهم و ترجمه عبارت ها دست یابد.



## ۲- قواعد

در شیوه ارائه قواعد زبان، ضمن ادامه روش اکتشافی و بهره‌گیری از فکر و ذهن دانشآموzan در فرایند یادگیری، تلاش شده است با ایجاد سؤال در زمینه علت فراگیری قواعد مورد نظر و سپس درگیر کردن عملی دانشآموzan با قواعد هر درس، آنان را برای یادگیری درس مورد نظر آماده ساخت.

در هر مرحله از آموزش قواعد، سعی شده با ارائه یک تمرین، از یادگیری دانشآموzan اطمینان حاصل کنیم. نکته مهم در قسمت قواعد این است که بدانیم با توجه به هدف آموزش این درس، فقط به ذکر قواعدی اکتفا شده که ما را در فهم بهتر متون یاری کند. بدین جهت از معلمان گرامی مؤکداً درخواست می‌شود از ذکر قواعدی که در کتاب نیامده و یا گسترش دادن دامنه قواعدی که آمده است، خودداری کنند و به جای آن کوشش کنند که مطالب مطرح شده به صورت کاربردی و تطبیقی در ذهن دانشآموzan بهتر نقش بیند و او را برای فهم عمیق‌تر مطالب و ترجمه عبارات و متون یاری کند.

## ۳- تمرینات

در شیوه ارائه تمرین‌ها سعی شده که این تمرینات ضمن محقق ساختن اهداف مورد نظر در هر درس، از تنوع و جذابیت نیز برخوردار باشد. در این کتاب پس از پایان هر متن، صفحه‌ای با عنوان «حول التصّن» داریم که دانشآموzan را قادر می‌کند با دقّت در متن خوانده شده، به سوالات مورد نظر نیز پاسخ دهد.

در کنار این سه بخش اصلی، بخش‌های دیگری نیز در نظر گرفته شده که همگی با هدف تقویت قوّه درک و فهم متون سازماندهی شده است. این بخش‌ها عبارتند از :

### ۱- کارگاه ترجمه

همچون سال گذشته، در این کتاب نیز صفحه‌ای با عنوان «کارگاه ترجمه» آمده است که هدف از آن تقویت قوّه درک و فهم متون و عبارات است. تأکید بر روی ترجمة صحیح، از اموری است که بناشد نسبت به آن غفلت ورزید! خوشبختانه در چند سال اخیر امر ترجمه و تأکید بر فهم متون و عبارات می‌رود که به تدریج جایگاه شایسته خود را در مدارس بیابد و امید است که این مطلب مورد عنایت بیشتری واقع شود.

### ۲- الصور الجمالية في القرآن الكريم

زیبایی‌های لفظ و معانی و مفاهیم مستور در ظاهر عبارت‌ها، از نکته‌هایی است که می‌بایست توجه مخاطب را بدان جلب کرد و به تدریج آموزش این زیبایی را به این سمت و سو نیز جهت داد. بدین سبب صفحه‌ای با این عنوان تهیی شده است که به ذکر پاره‌ای از نکات زیبایی‌شناسی می‌پردازد و برای دانشآموzan پنجره دیگری را برای روی آوردن به آموزش این زیبایی می‌گشاید.



### ۳- فی ظلال الأدعية - فی رحاب نهج البلاغة

در این قسمت سعی شده تا عملاً به دانش آموز شناس داده شود که مطالب آموخته شده و ساختارهای یاد گرفته شده چگونه می‌تواند او را در فهم معانی و مفاهیم والا و ارزشمند موجود در ادعیه و نهج البلاغه باری کند. کلمات و عبارات زبان عربی فصیح، همگی از یک «اصل» منشعب شده‌اند و آن همان «السان عربی مبین» و زبان قرآن کریم است.

#### چند نکته

- ۱- آموزش زبان قرآن در ایران با ویژگی‌های خاصی همراه است، به طوری که برنامه ریزان را مقید می‌کند که از چهارچوب معینی پیروی نموده و متمر به الگوهای کشورهای دیگر در آموزش این زبان توجه کنند. از این رو، و نیز با توجه به این که هدف غایی از آموزش این زبان تقویت قوّه درک و فهم متون و عبارات است، بسیاری از اوقات در تنازع میان عباراتی بلیغ و ادبی با عبارتی «آموزشی»، اما از جنبه ادبی و بلاغی پایین‌تر، عبارت دوم انتخاب می‌شود، تا از سویی متناسب با ساختارهای خوانده شده دانش آموز باشد و از سوی دیگر با زبان و ادبیات فارسی نیز تزدیکی بیشتری داشته باشد.
- ۲- در زمینه ترجمه، همانطور که بارها اشاره شده، کار اصلی باید بر عهده دانش آموز باشد و معلم فقط می‌بایست نقش راهنمایی و ارشاد را ایفا کند.
- ۳- در زمینه قواعد، تلاش شود که از روش اکتسافی بهره گرفته شود. با ایجاد سؤال و به میدان آوردن دانش آموز، او را از مستمع صرف بودن خارج کیم و تلاش نماییم مقداری از فعالیت آموزشی را به او منتقل کنیم. به عبارت دیگر، بکوشیم امر آموزش این زبان از روش «معلم محوری» به «دانش آموز محوری» تبدیل شود.
- ۴- انجام مسابقات علمی در کلاس، پیوند دادن قواعد با موضوعات روز و واقعیات زندگی و متناسب با ذهنیت دانش آموز سخن گفتن و پرهیز از گفتن قواعدی خارج از کتاب، از نکاتی است که به نشاط و سرزنشگی کلاس می‌افزاید و نتایج به بار نشسته را دو چندان می‌کند.
- ۵- تلاش کیم که پاره‌ای از جملات ساده و مورد نیاز دانش آموز را به زبان عربی بیان کنیم تا او عملاً دریابد که زبان قرآن زبانی است زنده و پویا و قابل استفاده برای بیان همه گونه مطالب روز به نحوی که به سادگی می‌توان آن را آموخت. تأثیر این امر در امر آموزش غیر قابل انکار است. از این رو بسیار بجا خواهد بود که گاه گاه «ملمع» سخن بگوییم و در اثنای تدریس، عباراتی را نیز به عربی، یا ترکیبی از عربی و فارسی بر زبان برآینیم و در این مورد زیاد نگران صحّت و فصاحت و بلاغت عبارات نباشیم، تا از این راه اهداف آموزشی مورد نظرمان بهتر تحقق پذیرد.
- ۶- یادگیری زبان قرآن بدون رعایت درست خوانی و تلفظ صحیح، امری دور از واقع است. از این رو تلاش کنیم که عبارات‌ها و متون عربی نه تنها صحیح و بارعایت دقیق حرکت‌ها و اعراب‌ها خوانده شود، بلکه تا آنجا که ممکن است از دانش آموزان بخواهیم که تلفظ صحیح حروف و کلمات را نیز رعایت کنند، همانگونه که در نمازهای یومیه انجام می‌دهند.



۶- امر ارزشیابی از اموری است که با آموزش و تعلیم ارتباطی مستقیم دارد. در صورتی که هنگام ارزشیابی به فهم و درک دانشآموزان تکیه کنیم و آنها را به حفظ طوطی وار و ادار نکنیم، در هنگام تدریس و تعلم نیز دانشآموز در می‌باید که چگونه باید بخواند و یاد بگیرد! بدین جهت هنگام ارزشیابی سعی کنیم عین جمله‌ها و عبارت‌های کتاب داده شود و حتی الامکان تغییراتی در آنها ملحوظ گردد تا دانشآموز فقط متکی به حافظه خویش نباشد. اما این تغییرات منطقی باشد و موجب نگردد اکثر دانشآموزان در پاسخ‌گویی دچار مشکل شوند.

۷- صفحات «الصُّور الْجَمَالِيَّةُ فِي . . .» و «فِي رِحَابٍ . . .» و «فِي ظَلَالٍ . . .» جزء صفحات اختیاری محسوب می‌شود. بنابراین تدریس آن بستگی به وقت کلاس و نظر دبیر محترم دارد.  
در پایان، به امید موافقیت برای همه دست‌اندرکاران آموزش زبان قرآن از خداوند متنان خواهانیم که ما را در مسیر تعالی بخشیدن و متحوق گردانیدن آموزش این زبان موفق گرداند. بمنته و توفیقه.  
سایت گروه عربی :

[www.arabic-dept.talif.sch.ir](http://www.arabic-dept.talif.sch.ir)

### گروه عربی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری



الدَّرْسُ الْأُولُ  
إِلَهِي ...

﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي  
وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي  
وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي  
يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾

\* \* \*

اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلْمَاتِ الْوَهْمِ  
وَ أَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ.  
اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ  
وَ انْشِرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ.

رَبِّ يَسِّرْ وَ لَا تُعَسِّرْ.

اللَّهُمَّ فَرِّخْ قَلْبِي.

اللَّهُمَّ انْهِجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً.  
إِلَهِي لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ عَلَى عَقْلِي سَبِيلًا.  
وَ لَا لِبَاطِلٍ عَلَى عَمَلي دَلِيلًا.  
اللَّهُمَّ أَهْمَنَا طَاعَتَكَ وَ جَبَّنَا مَعْصِيَتَكَ.  
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

دَرْسُ الْأُولُ

\* أَيُّ عَوَانٍ أَجْمَلُ لِلَّدَرْسِ؟

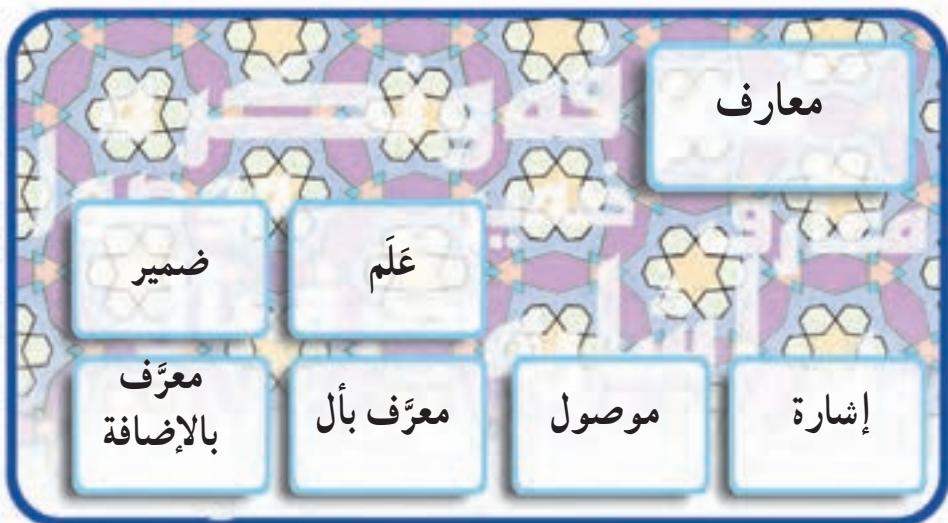
طَرِيقُ النُّورِ ○ خَزَائِنُ الْعِلُومِ ○ إِجْتِنَابُ الْمَعْصِيَةِ ○

\* هر یک از عبارت‌های ستون دوم را به عبارت مناسب آن در ستون اول وصل کنید:

اَشْرَحْ : وَسْعٌ  
سَبِيلٌ : طَرِيقٌ؛ مذَكُورٌ وَمُؤْنَثٌ  
رَبُّ = رَبِّي

- بِنُورِ الْفَهْمِ.
- خَزَائِنَ عُلُومِكَ.
- أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ.
- مِنْ ظُلْمَاتِ الْوَهْمِ.
- اللَّهُ يَفْتَحُ عَلَيْنَا
- إِلَهِي أَكْرِمْنِي
- اللَّهُمَّ أَخْرِجْنَا
- إِلَهِي أَشْرُرْ عَلَيْنَا

## المعرفة والنكرة



به راستی چه نیازی به دانستن موضوع معارف داریم؟ آیا فهمیدن این بحث، کمکی به فهم معنای عبارت می‌کند؟

### فوائد

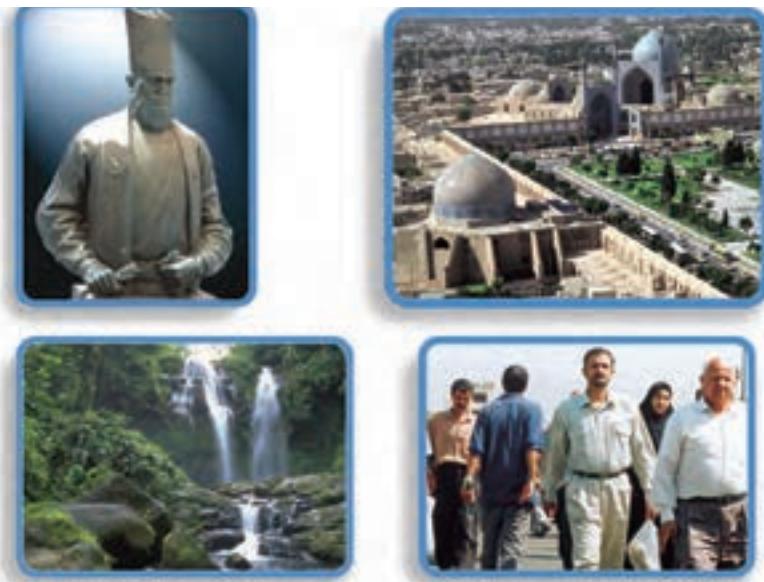
جمله‌ای را نمی‌توان یافت مگر این که به نحوی با موضوع «معرفه و نکره» ارتباط داشته باشد.

بی‌بردن به چگونگی معرفه کردن یک اسم نکره مهم است.

بی‌بردن به تأثیر «آل» و «اضافه» در فهم معنای دقیق جمله‌های عربی اهمیت بسیار دارد.

اسم‌های معرب، معمولاً با یکی از سه حالت ذیل دیده می‌شوند:  
دارای **تنوین**، دارای **آل**، **اضافه**.

در میان تصاویر زیر، کدام تصویر برای شما شناخته شده و کدام یک ناشناخته است؟



می دانیم که در عالم طبیعت، پاره‌ای از پدیده‌ها و افراد برای ما «نکره» و ناشناخته‌اند و پاره‌ای دیگر شناخته شده و «معرفه». در عالم کلمات نیز چنین موضوعی را می‌توان مشاهده کرد.

به اسم‌هایی که بر شخص یا شیء نامشخص دلالت دارند «نکره» می‌گوییم.  
به اسم‌هایی که بر شخص یا شیء مشخصی دلالت دارند «معرفه» می‌گوییم.

اکنون در مجموعه‌های زیر اسم‌های معرفه و نکره را از یکدیگر جدا کنید:

برای اشاره به  
جمع‌های غیر انسان  
از «هذه» و «تلك»  
استفاده‌می‌کنیم: هذ  
هذا کتب. تلك أشجار.

موسی	اصفهان	ایران
طالبة	كتابٌ عليٰ	كتابٌ
كارون	بغداد	مریم

برخی اسم‌ها به خودی خود معرفه و شناخته شده هستند، مانند: عَلَم، ضمیر، اشاره، موصول.

باضمیر، اشاره و موصول در سال قبل آشنا شدیم.

به چه اسم‌هایی عَلَم می‌گوییم؟



هرگاه فردی را از میان افراد یک جنس انتخاب کنیم و نام مشخصی را بر او بگذاریم، در زبان فارسی آن را «اسم خاص» و در زبان عربی «علَم» می‌گوییم؛ مانند: جواد، فاطمه، ایران، البرز...

آیا یک اسم نکره را می‌توان معرفه کرد؟

سؤال کلیدی

آری

اضافه شدن به یک اسم معرفه

معرف به «آل»

نکره + معرفه = معرفه

آل + نکره = معرفه

كتاب + المعلم = كتاب المعلم

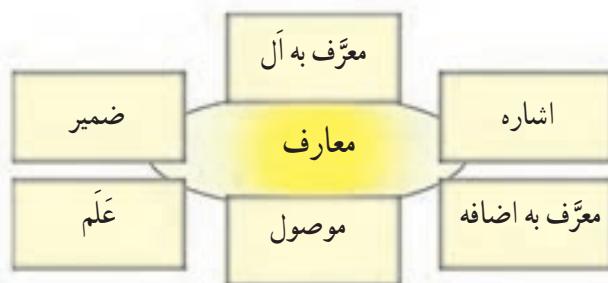
آل + طالب = الطالب

كتاب + اك = كتابك

آل + معلمة = المعلمة

هر اسمی که در یکی از شش گروه زیر قرار داشته باشد «معرفه» و در غیر این

صورت «نکره» است:



در عربی برخلاف فارسی، نکره علامت خاصی ندارد. پس تنوین لزوماً علامت نکره نیست.



معرفه و نکره مربوط به کدام یک از اقسام کلمه است؟

چرا «كتاب» نکره است؟

گزینه های صحیح را انتخاب کنید :



كتابُ التلميذِ



المعلمُ

الف) الكتابُ التلميذِ

ب) المعلمُ



- ۱- هر اسمی نکره است مگر این که جزء یکی از معارف باشد.
- ۲- الف و لام و تنوین با یکدیگر جمع نمی شوند.
- ۳- در هنگام اضافه، اسم اول (مضاف) نه «ال» می گیرد و نه «(تنوین)».
- ۴- اسم های معرب معمولاً به یکی از سه حالت زیر دیده می شوند :  
دارای تنوین، دارای آل، مضاف.

# کارگاه ترجمه

- ۱- در ترجمه اسم‌های نکره، گاهی «**ي**» (**وحدت** و **يا نكره**) اضافه می‌کنیم : رأيُ طالبًاً. دانشآموزی را دیدم. (یک دانشآموز را دیدم.)
- ۲- اسم بعد از اشاره هرگاه همراه «**ال**» باشد (مشارالیه)، اسم اشاره به صورت **مفرد** ترجمه می‌شود : أولئك العلماء محترمون. (آن دانشمندان، گرامی هستند). هؤلاء الطالبات، مجتهدات. (این دانشآموزان، کوشاه استند).
- ۳- اسم بعد از اشاره هرگاه بدون «**ال**» باید، اشاره طبق صیغه خود ترجمه می‌شود : هذا طالب . (این دانشآموز است). هؤلاء طلاب . (اینها دانشآموز هستند).
- ۴- به ترجمه فارسی جمله‌های زیر دقت کنید :
- هذا رجل . این مردی است.
- هذا الرجل . این مرد؛

**إقرأ النَّصْ الثَّالِيَ بِدَفَقٍ ثُمَّ صَحِّ الْأَخْطَاءُ الْمُوْجُودَةُ فِي التَّرْجِمَةِ :**

**من الأفضل؟  
كمي كه بهتر است؟**

في يومٍ من الأيام قالَ بليلٌ للصَّفِيرِ : أنا أتعجبُ مِنْ حالِي وحالِكَ.  
در روزی از روزها بليل به شاهین گفت: من از حال خویش و حال تو تعجب کردم.  
أنت مُكَرَّمٌ و محبوبٌ عِنْدَ النَّاسِ، يَحْمِلُكَ الْأَشْرَافُ عَلَىٰ أَيْدِيهِمْ مَعَ أَنَّكَ لَا تَكَلَّمُ.  
تو نزد مردم گرامی و محبوب هستی، اشراف تو را برداشت حمل می کنند با این که تو سخن نگفتی.  
وَلَكِنِي مَحْبُوسٌ و مُحْتَفَرٌ مَعَ أَنِّي أَتَكَلَّمُ وَأَغْرِرُهُ . قال الصَّفِير لِليلَ : هذا أمرٌ واضحٌ.  
اما من زندانی و خوارشده هستم با این که سخن گفته ام و آواز می خوانم. شاهین به بليل گفت :  
این امر واضحی است.

هُؤُلَاءِ النَّاسُ يُكْرِمُونَنِي لِأَنَّنِي أَصْيَدُ لَهُمْ وَلَا أَتَكَلَّمُ؛ لَكِنَّكَ تُغَرِّرُهُ وَلَا تَعْمَلُ عَمَلاً.  
اینان مردمی هستند که مرا گرامی می دارند زیرا من برای شما شکار می کنم و حرف نمی زنم؛ اما تو  
آواز می خوانی و کاری انجام نمی دهی.

## التمارين

### الثمين الأول

اقرأ العبارات التالية وعِيّن أنواع المعرف فيما تَحْتَه خطًّا :

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَفْوَمُ﴾

﴿هُلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

بساشة الوجه\* خيرٌ من سخاء الكفَّ.

العقل\* من ابتعدَ عن الباطل.



### الثمين الثاني

عيّن الجملة التي كُلُّ أسمائها معرفة :

الْعُدُرُ عَنَدَ كِرَامِ النَّاسِ مَقْبُولٌ.

الْلِّسَانُ حِزْمُهُ صَغِيرٌ وَجِزْمُهُ كَبِيرٌ.

النَّبِيُّ (ص) : «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيَّ يَأْتِيَ».



أكمل الفراغ على حسب ما قرأناه من القواعد حتى الآن :

﴿ وَنُتَرَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾

### الإعراب

فعل وفاعلُه ..... ، والجملة .....

مفعولُ به ..... و.....

مبتدأ و .....

خبر و ..... —

### التحليل الصّرفيِّ

تَرَلُ : فعلٌ مضارعٌ، للمتكلّم ..... ، مزيدٌ ثالثٌ من ..... ، متعدٌ، مُعرب  
 من : حرف، عامل ..... ، مبنيٌّ على .....

ما : اسم، موصول عام، ..... ، مبنيٌّ على .....

هو : ضمير، ..... مرفوع، ..... معرفة، مبنيٌّ على .....

شفاء : اسم، ..... ، مذكر، جامد، ..... ، معرب

و : حرف، غير عامل، .....

رحمة : اسم، مفرد، ..... ، جامد، ..... ، معرب

لـ : ..... ،

الـ : حرف، ..... ،

المؤمنين : اسم، جمعٌ سالمٌ للمذكر، ..... ، ..... ،

عَيْنُ الْمُرَادِفِ وَالْمُضَادِ : (= ، ≠)

ظُلُمات ..... أصوات

جَنَبٌ ..... قَرَبٌ

يَسَرَ ..... عَسَرَ

الْقَوْل ..... الْكَلَام

الْسَّبِيل ..... الْطَّرِيق

## مقدمة

در مباحث زیان‌شناسی، ابتدا ظاهر الفاظ و ساختار ظاهری کلمات مورد بحث قرار می‌گیرد؛ آن گاه ساختار جمله و سرانجام تدوین قواعد و اصول ساختار یک زبان با عنوان «دستور زبان».

اما گاهی ادبی سخن‌شناس، از این مرحله فراتر می‌روند و دلالت‌ها و معانی پنهان کلمات و جملات را مورد مطالعه قرار می‌دهند.

در این صفحات می‌خواهیم به جنبه‌های بلاغی و مدلولات پنهانی کلام وحی، نظری بیفکیم.

## فصاحت و بلاغت

شناخت نکات بلاغی یک زبان، جلوه‌های زیاشناسی آن زبان را آشکار می‌کند. سخنی را «بلیغ» به شمار می‌آوریم که علاوه بر فصاحت کلمات، مطابق «مقتضای حال» نیز باشد. بلاغت حکم می‌کند که سخن، مطابق «حال» مخاطب باشد. مثلاً هرگاه مخاطب نسبت به کلام گوینده حالت تردید یا انکار داشته باشد، ساختار سخن باید با یک عبارت عادی و ساده فرق کند. و این همان رعایت مقتضای حال است که گفته‌اند: «لکل مقامِ مقابل». بلاغت حکم می‌کند که معانی را بسنجدیم و توانایی مخاطبان را در نظر بگیریم و به «حال» آنها توجه کنیم و سرانجام با رعایت همه این شرایط، سخن مناسب را بر زبان آوریم. و این‌ها همه در کلام الهی به نحو آئتم و اکمل رعایت شده است. در این صفحات برآنیم که گوشهای از این ظرایف و دقایق را بنمایانیم و گامی در جهت فهم و درک بهتر کلام وحی برداریم.

در ورای جملات یک متن ادبی اعجاز آمیز چون قرآن کریم، معانی و مفاهیم شکرگفته نهفته است.

# في ظلال الدّعاء



إقرأ «زيارة أمين الله» وترجمتها إلى الفارسية :

اللَّهُمَّ فَاجْعِلْ نَفْسِي مُطْمَئِنًّا بِقَدْرِكَ، راضِيَّةً بِقَضَايَاكَ، مُولَّةً  
بِذِكْرِكَ وَ دُعَايَاكَ، مُحِبَّةً لِصَفْوَةِ أُولَيَائِكَ،... صابِرَةً عَلَى تُرُولِ  
بِلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نَعْمَائِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلاَئِكَ، مُشْتَاقَةً  
إِلَى فَرَحَةِ لِقَايَاكَ، مُتَرَّوِّدَةً التَّسْقُوِي لِيَوْمِ جَزَايَكَ... .

\* \* \*

سوابغ : كاملها، تمامها (جمع سابغ)

صفوة : برگزیده

مولعة : مشتاق، حريص

متزودة : توشه گیرنده

فواضل : گسترددها (جمع فاضلة) آلاء : نعمتها (جمع إلّي)

نعماء : احسان

## فِي خَدْمَةِ الْبُؤْسِ

الْهَوَاءُ حَارٌ \* وَ النَّاسُ فِي بُيُوتِهِمْ . خَرَجَ عَلَيْهِ (ع) إِلَى السَّوقِ .

لَا تَخْرُجُ الْآنَ .

- الشَّمْسُ مُحْرِقةٌ .

- لَا، لَعَلَّ مُحْتَاجًا يَطْلُبُ مُسَاعِدَةً .

فَجَاءَ وَأَخْدَى مِنْهَا الْقِرْبَةَ . فَعَمِلَهَا  
إِلَى بَيْتِهَا وَسَأَلَهَا عَنْ حَالِهَا :

فَنَظَرَ إِلَيْهَا عَلَيْهِ (ع) .

- بَعَثَ عَلَيْهِ بْنُ أَبِي طَالِبٍ زَوْجِي  
إِلَى التَّعْوُرِ وَ بَعْدَ أَيَامٍ سَمِعَنَا  
خَبْرَ وَفَانِهِ .

ولِي أَطْفَالٌ يَتَامَى \* وَ لِيَسَ  
عَنِّي شَيْءٌ . فَقَدَ الْجَاهِنِيُّ  
الضَّرُورَةُ إِلَى خَدْمَةِ النَّاسِ .

وَ فِي الطَّرِيقِ

\* ثَقِيلَةٌ ... لَكِنْ  
لا حِيلَةَ ...  
الْأَطْفَالُ ...  
الْجُوعُ ...  
الْعَطْسُ ...  
ما ذَا أَفْعَلُ؟!

- مَنْ يَفْرَغُ الْبَابَ؟

فَرَجَعَ وَ قَرَعَ الْبَابَ .

- أَنَا ذَلِكَ الْعَبْدُ الَّذِي حَمَلَ مَعَكَ الْقِرْبَةَ  
إِافْتُحِي الْبَابَ . إِنَّ مَعِي شَيْئًا لِلْأَطْفَالِ .

- رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ وَ حَكَمَ  
بَيْنَ عَلَيْهِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ .

ذَهَبَ عَلَيْهِ (ع)

مَحْزُونًا إِلَى دَارِ  
الْحُكْمَ وَ حَمَلَ  
زَبَيلًا فِيهِ طَعَامٌ .





\* عَيْنَ عَنَا نَمَاسِبًا أَهْرَلَلَّصَ :

\* عَيْنَ الصَّحِيفَ عَلَى حَسَبِ النَّصَ :

- ١- الْوَالِيُّ لِرَعْيَتِهِ كَالْأَبِ لِأَوْلَادِهِ.
- ٢- مِنْ وظَائِفِ الْمُسْلِمِ مُسَاعِدَةُ الْآخَرِينَ.
- ٣- الْمَرْأَةُ هِيَ الَّتِي سَجَرَتِ التَّنَورَ.
- ٤- عَلَيُّ (ع) هُوَ الَّذِي لَعَبَ مَعَ الْأَطْفَالِ.
- ٥- عَرَفَتِ الْمَرْأَةُ الْفَقِيرَةُ عَلَيْهَا (ع) مِنَ الْبِدايَةِ.

\* أَجِبْ عَنِ الْأَشْكَلَةِ :

- ١- كِيفَ كَانَ الْهُوَاءُ لَمَّا خَرَجَ عَلَيُّ (ع) إِلَى السُّوقِ؟
- ٢- مَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بَعْدَ أَنْ أَشْعَلَ التَّنَورَ؟

\* لِتَتَعَرِّفَ (إِنْتَخِبِ الْجُمَلَ مِنِ النَّصَ) :

- ١- چے کار کنم؟
- ٢- آیا می دانی او کیست؟
- ٣- من بر تھیئے نان تو اناترم.

\* المفردات

أَذْكُرْ مُضَادًا أو مُرَادَفًا هَذِهِ الْكَلِمَاتِ :

.....	حرّ =	.....	محزون ≠	.....	خير ≠
.....	خرج ≠	.....	كبير ≠	.....	بعث =
.....	شاهد =	.....	ويحك =	.....	حينئذ =
.....	الثّمر =	.....	قرع =	.....	معذرةً =

## علامات الإعراب الفرعية (١)



چرا این بحث را می آموزیم؟ آیا به راستی یادگیری موضوع «علامت‌های فرعی اعراب» تأثیری در فهم معنای عبارت‌ها دارد؟

- بی بردن به نقش کلمات، ما را در فهم ترجمة صحیح یاری می کند.
- یادگیری موضوع «علامت‌های فرعی اعراب» ما را در یافتن نقش صحیح پاره‌ای از کلمات یاری می کند.
- علامت‌های ظاهري اعراب تنها نیست، بلکه هر کدام از این‌ها جانشینانی دارند.
- آیا در مثنی و جمع مذکر سالم تفاوتی بین دو علامت هر یک از آنها وجود دارد؟

در عالم کلمات گاهی علامت‌هایی به جای علامت‌های دیگری می‌آیند و همان وظیفه علامت‌های اصلی را ایفا می‌کنند.

«علامت»‌ها همیشه بیانگر نقش و وظیفه صاحب خود هستند. اما به راستی در زبان عربی چه علامت‌هایی جانشین دارند؟

## اعراب

آیا می‌دانید چرا حرکت آخر کلمات معرب با یکدیگر تفاوت می‌کند؟

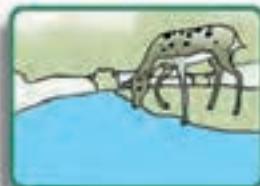
آیا

۱- اسم‌های **معرب** و **مبني** را به خاطر می‌آورید؟

۲- می‌دانید مقصود از **اعراب** چیست؟

۳- می‌توانید علامت‌های اعراب کلماتی را که زیر آنها خط کشیده شده مشخص کنید؟  
الْإِنْسَانُ سَيُشَاهِدُ نَتْيَاجَةَ عَمَلِهِ.

به مثال‌های زیر توجه کنید :



۱- شَرِبَتُ الْغَزَالَةُ.    ۲- رَسَمْتُ الْغَزَالَةَ.

اعراب کلمه «الغزاله» چرا در مثال‌های بالا تغییر کرده است؟

آیا کلمه «الغزاله» مفرد است یا مثنی یا جمع؟



علامت‌های اعراب کلمات، معمولاً با علامت‌های **ـةـ** نشان داده می‌شود.

اما اسم‌های مثنی و جمع‌های سالم چگونه اعراب می‌پذیرند؟

۱۶

**۱- مثنی**

به مثال‌های زیر توجه کنید :



شَرِبَتُ الْغَزَالَتَانِ.  
رَسَمْتُ إِلَى الْغَزَالَتَيْنِ.

- آیا علامت‌های مثنی را به خاطر می‌آورید؟

- چرا کلمه «الغالة» یک بار با علامت «الف» آمده است و بار دیگر با علامت «یاء»؟

یافتن نقش کلمات، مشکل‌گشای بسیاری از  
سؤالات است.

**کلید طلا�ی**

«الف» در اسم‌های مثنی، علامت **مرفو** بودن کلمه است (به جای ضمه)؛  
و «یاء» در اسم‌های مثنی، علامت **منصوب** بودن یا **محروم** بودن کلمه است (به  
جای فتحه یا کسره).

**۲- جمع مذکر سالم**

به مثال‌های زیر توجه کنید :

«الف» در اسم مثنی علامتی  
است برای دو موضوع : مثنی  
بودن، مرفو بودن.  
«یاء» در مثنی علامتی است  
برای سه موضوع : مثنی  
بودن، منصوب بودن و محروم  
بودن.



جَلَسَ الْمُعَلِّمُ.  
رَأَيَتُ الْمُعَلِّمَ.  
سَلَّمَتُ عَلَى الْمُعَلِّمِ.

حال به مثال‌های زیر توجه کنیم :



سلّمتُ علی المعلّمينَ.

رأيُتُ المعلّمينَ.

جَلَسَ الْمَعْلَمُونَ.

- آیا علامت‌های جمع مذکر سالم را به خاطر می‌آورید؟

- آیا می‌دانید هر کدام از علامت‌های جمع مذکر سالم در چه موقعی به کار می‌روند؟

- در ستون اول «واو» جانشین چه علامتی شده است؟

- در ستون دوم و سوم «باء» به جای چه علامت‌هایی آمده است؟

راهنمای ما برای ترجمه یک جمله، تشخیص نقش  
کلمات آن جمله است.

**کلید طلا�ی**



«**واو**» در جمع مذکر سالم، علامت **مرفوع** بودن کلمه است (به جای ضمه). «**باء**» در جمع

مذکر سالم، علامت **منصوب** یا  **مجرور** بودن کلمه است (به جای فتحه یا کسره).

إِمَّا الْفَرَاغُ بِالْكَلْمَةِ الْمُنَاسِبَةِ :

۱- هُؤُلَاءِ ..... . (مجتهدین، مجتهدون)

۲- يَنْجَحُونَ . (الصادقون، الصادقین)

«**واو**» در اسم جمع مذکر سالم علامت است برای دو موضوع : جمع بودن و مرفوع بودن.

\* «**باء**» در جمع مذکر سالم علامتی است برای سه موضوع : جمع بودن، منصوب و مجرور بودن.

\* «**نون**» در مثنی و جمع مذکر سالم تأثیری در معنی ندارد.

۳- کَتْبَتْ ..... . (تمرِینِین، تمرينان)

۴- فَشَلَ ..... . (الْكَاذِبَانِ، الْكاذبین)

هر یک از اسم‌های ستون «الف» را به اعراب مناسب آن در ستون «ب» وصل کنید :

ب

رفع

الف

مجاهدان

نصب

مؤدّبون

جر

محرومین

ما قَلَ وَ دَلَ

در مشتی و جمع مذکر سالم علامت‌های اعراب با «حروف»  
نشان داده می‌شوند و از نوع «فرعی» می‌باشند.

«الف» علامت **رفع** در مشتی

«واو» علامت **رفع** در جمع مذکر سالم

«ياء» علامت **نصب** و **جر** در مشتی و جمع مذکر سالم

# کارکاهه ترجمه

– عالمت «ین» میان مثنی و جمع مشترک است؛ در هنگام ترجمه به حرکت نون و ما قبل یاء و یا قرائی موجود در جمله دقت کنیم.

– در زبان عربی هرگاه فاعل از نوع اسم ظاهر و مثنی یا جمع باشد؛ فعل در آغاز جمله به شکل مفرد می‌آید و در ترجمه فارسی آن فعل را جمع ترجمه می‌کنیم. مثال :

کَبَطَ الطَّلَاثُ دُرْوِسَهُمْ. داش آموزان درس هایشان را نوشتند.

در هنگام ترجمه به مرتع ضمایر غایب دقت کنیم.

– دقت در زمان افعال، لازم و متعدد بودن آنها، مفرد و مثنی و جمع بودن کلمه، تشخیص فاعل و مفعول از جمله اموری است که برای یک ترجمه صحیح باید به آن توجه کرد.

**اقرأ النَّصَّ التَّالِي بِدَقَّةٍ ثُمَّ صَحِّحُ الْأَخْطَاءَ الْمُوْجَدَةَ فِي تَرْجِمَةِ النَّصَّ :**

**الْإِلَيْهِ الَّتِي مُحِبَّوْهُ عِنْدَ اللَّهِ**

① **كَانَ بَيْتُنَا الْكَرِيمُ (ص) جَالِسًا** مع بعض أصحابه في مجلس.

② **فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ رَجُلٌ أَسْمَرُ وَلَهُ كَفَانٌ خَسِنَاتٍ.** ③ **فِيهِمُ الْحَاضِرُونَ**  
من ظاهريه أنه فلاح.

④ **حِينَ شَاهَدَ أَحَدُ الْحَاضِرِينَ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ** على هذه الهيئة

ضَحِّكَ وَقَصَدَ اسْتِهْزَاءً ⑤ **لَكِنَّ النَّبِيَّ** حين شاهده تفسح في مكانه

لَهُ ⑥ **وَأَجْلَسَهُ إِلَى جَانِيهِ وَرَحَبَ بِهِ.** ⑦ **فَعَجَّبَ الْحَاضِرُونَ** من هذا

الأمر ⑧ **ثُمَّ كَثُرَ عَجَّبُهُمْ** حين أخذ النبي (ص) يد الفلاح بيده الكريمة

وقال : ⑨ «إِنَّهَا يَدٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ، إِنَّهَا يَدٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ».

«دستی که نزد خدا محبوب است»

① پیامبر بزرگوار ما (ص) همراه بعضی از صحابه در مجلسی نشسته

است. ② مردی تزد آنان رفت که دارای چهره‌ای گندمگون و دستانی زیر

بود. ③ حاضران از ظاهرش متوجه شدند که او کشاورز است. ④ زمانی

که یکی از حاضران مرد مسلمان را بدین قیافه دید، خنده و قصد مسخره

کردن او را نمود. ⑤ اما پیامبر (ص) وقتی او را دید تزد خود برای او جا

باز کرد ⑥ و کشاورز تزد پیامبر (ص) نشست و به او خوش آمد گفت ⑦

و حاضران از این امر شگفت زده شدند، ⑧ سپس تعجب آنها افزون شد

هنگامی که پیامبر (ص) دست کشاورز را با دست بزرگوار خویش گرفت و

گفت : ⑨ «همانا این دستی است که خدا و پیامبر آن را دوست دارند.

همانا این دستی است که خدا و پیامبر آن را دوست دارند.»

سعی کنیم معانی کلماتی را که نمی‌دانیم، با مراجعته به کلمات هم خانواده یا قرائی موجود در جمله، حدس بزنیم.

## الثمين

### الثمين الأول

عَيْنَ الْأَسْمَاءِ الَّتِي لَهَا عَلَامَاتٌ فَرِعَيْةً :

﴿قَدْ أَفْلَحَ \* الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاسِعُونَ﴾

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ﴾

مَهْوَمَانِ لَا يَسْبِعُنِ : طَالِبٌ عِلْمٍ وَطَالِبٌ دِنًا.

الَّدْهُرُ يَوْمَانِ : يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ.

## الثمين الثاني

اجعل في الفراغ كلمةً مناسبةً :

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ .....﴾ (المحسنون - المحسنين)

يُدَافِعُونَ عَنِ الْوُطْنِ الإِسْلَامِيِّ. (المجاهدون - المجاهدين)

سَلَّمَنَا عَلَى ..... . (المهندسون - المهندسين)

يَحْصُدُنَا الْمَحْصُولُ. (ال فلاهان - الفلاحين)

ذَهَبَ عَيْ(ع) إِلَى ..... (الطفلان - الطفليين)

شَاهَدَنَا ..... فِي الْغَایَةِ. (غَزَالَانِ - غَزالَيْنِ)

# الْحُكْمُ الْبَالِهُ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

## اسم اشاره

در اسم اشاره، صیغه «قرب» یا «بعید» بودن معمولاً بر حسب دوری یا تزدیکی مشار إلیه است، اما گاهی منظور، قرب و بعد مکانی و زمانی نیست؛  
چنان که :

۱- گاهی فقط برای این که نشان دهیم مشار إلیه در دسترس ما قرار دارد و  
فاصله‌ای میان ما و او نیست از اسم اشاره تزدیک استفاده می‌کنیم :

**﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾**

بی‌شک این قرآن به درست‌ترین آیین‌ها هدایت می‌کند.

۲- در حالی که گاهی فقط برای اشاره به عظمت و بزرگی مشار إلیه و نشان  
دادن جایگاه و منزلت رفع آن از اسم اشاره دور استفاده می‌کنیم :

**﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَبِّ لَهُ﴾**

این است آن کتابی که در آن هیچ شکی نیست.

\*\*\*

حال در آیات زیر مشخص کنید که آیا اسم‌های اشاره در معنای اصلی  
خود به کار رفته‌اند یا خیر؟

ترجمه، نمی‌تواند تمامی مفاهیم  
و ظرایف موجود در زبان مبدأ  
را بازگو کند.

۱- **﴿تَلَكَ آيَاتُ اللّٰهِ نَسْأَلُهَا عَلَيْكَ بِالْحُقْقِ﴾**

این آیات خداست که به راستی و درستی بر تو می‌خوانیم.

۲- **﴿هَذَا بَصَائِرٌ مِّنْ رِّبْكُمْ﴾**

این (قرآن) بینش‌ها و حجت‌های روشن از سوی پروردگار شما  
است.

یافتن نکته‌ها و ظرایف  
موجود در زبان وحی،  
بادگیری این زبان را  
شیرین ترمی کند.

۳- **﴿وَمَا تَلَكَ يَمِينِنَكَ يَا مُوسَى﴾**

ای موسی آن چیست در دست راستِ تو؟

۴- **﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾**

این است دین راست و استوار.



إقرأ العبارات التالية وترجمتها إلى الفارسية :

ألا و إن لِكُلِّ مأمورٍ إماماً يقتدي به ويستضيء بنورِ عِلمِه. ألا و إن إمامكم قد اكتفى من دنياه بظمهِه ومن طعمه بقرصصِه. ألا و إنكم لا تقدرون على ذلك ولكن أعينوني بورع واجتهاد وعفة وسداد ... «رسالة ٤٥»

\* \* \*

مأمور = پیرو

ألا = هان

طِفْر = جامه کهنه و فرسوده

قرص = گرده نان

سَدَاد = درست عمل کردن

أعینوا = یاری کنید

العلم والدين جناحانِ لِلإِنْسَانِ لا يَفْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ إِلَّا بِهِمَا. وَالْأُمَّةُ الْإِسْلَامِيَّةُ هِيَ أُمَّةٌ سَائِرَةٌ  
نَحْوَ الْكَمَالِ وَالرُّشْدِ وَهِيَ بِحَاجَةٍ إِلَى هَذِينِ الْجَنَاحَيْنِ.

وَالْإِسْلَامُ مُنْدُ ظَهُورِهِ شَجَعَ الْمُسْلِمِيْنَ عَلَى التَّفَكُّرِ وَالتَّعْلِمِ. لِذَلِكَ أَلْفُ الْمُسْلِمُونَ رَسَائِلَ  
وَكُتُبًاً عَدِيدًاً فِي جَمِيعِ الْمَجَالَاتِ الْفَكَرِيَّةِ وَالْعِلْمِيَّةِ كَالْأَدْبِ وَالْفُلْسَفَةِ وَالطَّبِّ وَالرِّياضِيَّاتِ وَالْفِيزيَّاءِ  
وَالرِّزْعَةِ وَالصَّيَّالَةِ ...

وَالْقُرْآنُ دُسْتُورٌ لِحَيَاةِ الْيَوْمَيَّةِ وَلَيْسَ كِتَابًا يَتَحَدَّثُ عَنِ الْعِلْمِ بِالْتَّفْصِيلِ وَلَكِنْ فِيهِ بَعْضُ اِلْسَارَاتِ  
الْعِلْمِيَّةِ الَّتِي إِكْتَشَفَ عِلْمُ الْبَشَرِ بَعْضُهَا حَتَّى الْآنِ.  
وَإِلَيْكَ بَعْضُ هَذِهِ الْآيَاتِ :

## ١- أصل العالم

﴿... أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَّقْنَا هُمَا﴾

أَصْلُ الْعَالَمِ سِرُّ غَامِضٌ \* وَالْأَيْةُ تُحِيرُ الْعَالَمِيْنَ عَنْ حَقِيقَةِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ خَلَالِ كَلْمَاتٍ وَجِيزَةٍ \*  
«كَانَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ مُلْتَصِقَيْنِ \* ثُمَّ فَصَلَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا».»

تَوَصَّلَ الْبَاحِثُوْنَ فِي عِلْمِ  
الْفَلَكِ \* فِي الْقَرْنِ الْعِشْرِينَ \*  
إِلَى نَظَريَّةِ خَلَاصَتُهَا أَنَّ  
الْمَادَّةَ الْأُولَى لِلْعَالَمِ كَانَتْ  
جَامِدَّةً، ثُمَّ حَدَّثَ فِيهَا اِنْفَعَارٌ  
شَدِيدٌ وَانْفَصَلَتْ \* أَجْزَاءُ  
تَلْكَ الْمَادَّةِ وَتَسْكَلَتْ \*  
السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ .



حدَّثَ : وَقَعَ

إِلَيْكَ : خُذْ

## ٢- دَوْرَانُ الْأَرْضِ



﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾  
 إِنَّكَ لَوْ تَنْظُرُ إِلَى الْجِبَالِ تَحْسِبُ أَنَّهَا ثَابِتَةٌ وَلَكِنَّ الْحَقِيقَةَ غَيْرُ ذَلِكَ.  
 الْجِبَالُ تَمُرُّ أَمَمَكَ كَمَا يَمُرُّ السَّحَابُ؛ وَسَبِيلُ ذَلِكَ دَوْرَانُ الْأَرْضِ وَحْرَكَتُهَا.  
 حَرْكَةُ الْأَرْضِ لَيْسَ مَخْفَيَّةً عَلَى أَحَدٍ فِي عَصْرِنَا وَلَكِنَّهَا كَانَتْ مَجْهُولَةً  
 عَلَى الْإِنْسَانِ حَتَّى الْقَرْوَنِ الْآخِرَةِ. وَقَصْدُهُ غَالِيلَةٌ مَشْهُورَةٌ فِي هَذَا الْمَجَالِ \* .  
 هَذِهِ كَانَتْ بَعْضُ الْإِشَارَاتِ الْعُلْمَيَّةِ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ، الَّتِي اكْتَسَفَ الْعِلْمُ  
 حَقِيقَتَهَا حَتَّى الْآنَ. وَنَعْلَمُ أَنَّ الْإِشَارَاتِ الْعُلْمَيَّةِ فِي آيَاتِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ لَيْسَ  
 هَدْفًا بِحَدِّ ذَاتِهَا \* ، بَلْ هِي آيَاتٌ شُيُّثَتْ لَنَا صِدْقًا ادَّعَاءً نَزَولِ الْقُرْآنِ مِنْ جَانِبِ اللَّهِ  
 تَبَارَكَ وَتَعَالَى .

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لِآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾

### حَوْلَ الْكِتَابِ

\* أَيُّ عَنْوَانٍ أَفْضَلُ لِلَّدَرَسِ؟

الإِشَارَاتُ الْعُلْمَيَّةِ ○ دُسْتُورُ الْحَيَاةِ ○ الْأَمَمُ الْإِسْلَامِيَّةُ ○

\* عَيْنُ الصَّحِيحَ :

- ١- الْجِبَالُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ .
- ٢- الْقُرْآنُ كِتَابٌ يَتَحَدَّثُ عَنِ الْعِلْمِ بِالْتَّفَصِيلِ .
- ٣- أَصْلُ الْعَالَمَ كَانَ مَادَّةً جَامِدَةً .

\* لِلْمُفَرَّدَاتِ

إِجْعَلْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلْمَةِ الْمُنْسَبَةَ :

- ١- الْقُرْآنُ ..... لِحَيَاتِنَا الْيَوْمَيَّةِ .
- ٢- الْعِلْمُ وَالدِّينُ ..... لِلْإِنْسَانِ .
- ٣- فِي الْحَيَاةِ سِرُّ ..... لِتَنْبِيَهِ الْإِنْسَانِ .

تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ = تَبَرُّ  
 مِثْلَ مُرُورِ السَّحَابِ  
 مرجع «هي» في الآية،  
 «الجبال»  
 تَرَى : تَتَظَرُّ  
 ٢٥

صَيْدَلَة	جَنَاحَانِ
دُسْتُورٌ	غَامِضٌ

## الفتح

### علامات الإعراب الفرعية (٢)



آیا «فوائد» در موضوع علامات فرعی اعراب، فقط همان مواردی است که در درس قبل فراگرفتیم؟



علامت‌های فرعی اعراب، علاوه بر حروف از جنس حرکات نیز می‌تواند باشد.

اسم‌های **عرب**، تنوین پذیر هستند؛ ولی برخی از آنها تنوین پذیر نمی‌باشند.



اهمیت «اعراب» و نقش کلمات را می دانیم و با پدیده جانشینی علامات اعراب آشنا شدیم.

اکنون ادامه بحث جانشینی علامات اعراب در کلمات :

### ۳- جمع مؤنث سالم

به مثال های زیر توجه کنیم :



سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلِمَةِ.



رَأَيْتُ الْمَعْلِمَةَ.



جَلَسَتِ الْمَعْلِمَةُ.



سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلِمَاتِ.



رَأَيْتُ الْمَعْلِمَاتِ.



جَلَسَتِ الْمَعْلِمَاتُ.

- آیا علامت جمع مؤنث سالم را به خاطر می آورید؟

- آیا در ستون اول و سوم، علامت های اعراب رفع و جر چیزی غیر از «ضمه» و «كسره» است؟

- در ستون دوم، علامت اعراب نصب با چه حرکتی نشان داده شده است؟

در جمع مؤنث سالم، **كسره**، علاوه بر علامت **جر** بودن،  
علامت ..... نیز می باشد.



إِمْلَأُ الْفَرَاغَ بِالْكَلْمَةِ الْمُنْسَبَةِ :

- |                       |                          |
|-----------------------|--------------------------|
| ١- اِحْتَرِمْ .. .    | (المعلمات - المعلماتِ)   |
| ٢- فَرَحْتْ .. .      | (الناجحات - الناجحاتِ)   |
| ٣- إِسْأَلَيْ عن .. . | (الفاضلات - الفاضلاتِ)   |
| ٤- عَلَمْتُ .. .      | (الתלמידات - التلميداتِ) |

#### ٤- ممنوع من الصرف

به عبارت های زیر توجه کنیم :



لَا يَأْدُعُهُمْ قَاتِلُوا الْأَطْفَالَ فِي فَلَسْطِينَ.

لَا يَأْدُعُهُمْ غَصَبُوا فِي فَلَسْطِينَ.

فَلَسْطِينُ أَرْضُ الْأَبْيَاءِ.

به کلمه «فلسطین» توجه کنیم :

- آیا کلمه «فلسطین» دارای «ال» می باشد یا «مضاف» واقع شده است؟

- پس چه چیزی مانع تنوین گرفتن آن شده است؟

یکی از تفاوت هایی که میان اسم و فعل وجود دارد این است  
که اسم برخلاف فعل، تنوین پذیر می باشد.



نقش کلمه «فلسطین» در سه جمله زیر تصویر چیست؟  
در جمله سوم، زیر تصویر، چرا کلمه «فلسطین» با وجود مجرور بودن، کسره نپذیرفته است؟



- \* به اسم‌های معربی که «تنوین پذیر» می‌باشند «منصرف» و به اسم‌های معربی که تنوین پذیر نمی‌باشند «غير منصرف» (ممنوع من الصرف) می‌گوییم.
- \* در اسم‌های غیر منصرف، **فتحه علاوه بر علامت نصب** بودن علامت... نیز می‌باشد.

اما...

آیا جز نام کشورها و شهرها اسم‌های دیگری نیز با همین ویژگی یافت می‌شوند؟  
برای یافتن پاسخ، به عبارت‌های زیر توجه کنیم :

السلام على فاطمة الزهراء.  
أليس العلم بأفضل من الجهل؟  
﴿وزَيَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾



نام اغلب شهرها  
و کشورها جزء  
علم‌های مؤنث  
به شمار می‌آیند.



- مهم‌ترین اسم‌های «ممنوع من الصرف» عبارتند از :
- ۱- علم مؤنث (فاطمه، مریم، فلسطین، اصفهان،...)
  - ۲- علم غیر عربی (ابراهیم، یوسف، بهروز،...)
  - ۳- صفت بر وزن **أفعال** (احسن، أحمر\*)
  - ۴- جمع مکسر هم وزن **مفاعيل** و **مفاعيل** (مساجد، مصایب)



عَيْنِ الصَّحِيحَ :

- الْجَمْعُ السَّالِمُ لِلْمَؤْنَثِ لَا يَقْبُلُ حِرْكَةَ الْفَتْحَةِ.
- الْمَمْنُوعُ مِنَ الصَّرْفِ لَا يَقْبُلُ التَّسْوِيَّةَ.
- الْفَتْحَةُ فِي الْمَمْنُوعِ مِنَ الصَّرْفِ عَلَامَهُ لِلنَّصْبِ فَقَطْ.
- الْكَسْرَةُ فِي الْجَمْعِ السَّالِمِ لِلْمَؤْنَثِ عَلَامَهُ لِلْجَرِ فَقَطْ.



### عَلَامَاتُ الْإِعْرَابِ

جَمْعُ مَؤْنَثٍ سَالِمٍ مَمْنُوعٌ مِنَ الصَّرْفِ

رَفْعٌ      وَ  
\_\_\_\_\_      وَ  
\_\_\_\_\_      وَ

نَصْبٌ      وَ  
\_\_\_\_\_      وَ  
\_\_\_\_\_      وَ

جَرٌ      وَ  
\_\_\_\_\_      وَ  
\_\_\_\_\_      وَ

# ڪارڪاڻه ترجمه

\* گاهی می توان «مصدر» را به صورت فعل ترجمہ کرد:  
 قصدُ الرجوع إلى المكتبة : خواستم به کتابخانه برگردام.

اقرأ النَّصَّ التَّالِي بِدَفَّةٍ ثُمَّ صَحِّحِ الأَخْطَاءَ الْمُوْجَودَةَ فِي تَرْجِمَةِ النَّصَّ :

## الإِرَادَةُ الْقُويَّةُ

① كان السَّكَاكِيُّ سَخْنَاً أَمِيًّا . ② لَمَّا شَاهَدَ الْمَكَانَةَ الرَّفِيعَةَ لِلْعُلَمَاءِ فِي مَحَافِلِ عَدِيدَةٍ عَزَّمَ عَلَى الدَّهَابِ إِلَى مَدَارَسِ خَوارِزمَ .  
 ③ فِي بِدَايَةِ الْأَمْرِ مَا شَاهَدَ تَقْدُمًا فِي دُرْسِهِ . ④ فَحَزَنَ وَتَرَكَ الدَّرَسَ وَالْمَدْرَسَةَ . ⑤ فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ رَأَى فِي الطَّرِيقِ مُنْظَرًا عَجِيبًا .  
 ⑥ أُنْظُرْ، كَيْفَ أَحْدَثَ قَطَرَاتُ الْمَاءِ ثَقَبًا فِي الصَّخْرَةِ؟ ⑦ هَلْ أَضْلَلَ بِ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ؟! ⑧ فَرَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ وَبَدَا الْدِرَاسَةُ لِلْمُرْتَةِ الْثَّانِيَةِ، ⑨ وَبَعْدَ مَدَّةٍ أَصْبَحَ مِنْ عَلَمَاءِ عَصْرِهِ .

## ارادة قوى

① سَكَاكِيُّ شَخْصٌ بِي سُوَادِيُّ بُودَ . ② مَوْقِعِيُّ كَهْ مَقَامُ بِلَندِ عَالَمَانِ رَا درِ مَحَافِلِ مُتَعَدِّدِي دِيدِ، تَصْمِيمُ گَرْفَتِ بهِ مَدَارِسِيُّ درِ خَوارِزمِ بِرُودَ . ③ درِ آغَازِ كَارِآنِچَهِ مشاهِدهِ كَرَدِ پِيشِرْفَتِ درِ درِسِشِ بُودَ . ④ لَذَا نَارَاحَتِ شَدَ وَازَ مَدَرسَهِ بِيرُونِ رَفَتَ . ⑤ درِ رُوزِيِّ ازِ رُوزَهَا درِ رَاهِشِ مُنْظَرَةِ عَجِيبِيِّ مشاهِدهِ كَرَدَ .  
 ⑥ بنَگِرَ، قَطَرَاتُ آبِ چَگُونَهِ سورَاخِيِّ درِ صَخْرَهِ اِيجَادِ مِيِّ كَنَدَ؟ ⑦ آيَا توِ سُختَرِ ازِ آنِ صَخْرَهِ هَسْتَيِّ؟! ⑧ بَسِ بَهِ خَانَهَاشِ آمدَ وَ بَرَايِ بَارِ دُومِ درِسِ خَوانِدَنِ رَا شَرُوعَ كَرَدَ ⑨ وَ بَسِ ازِ مَدَتِيِّ ازِ دَانِشِمَنَدانِ شَهْرِ خُودِ شَدَ .

## الثمين

### الثمين الأول

عَيْنَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي لَهَا عَلَامٌ فَرَعِيْهُ :

﴿وَرَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا﴾

﴿وَرَبَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ﴾

﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِحْوَتِهِ آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ﴾

## الثمين الثاني

صَحْنَ الأَخْطَاءِ مَعَ بَيَانِ السَّبِّ :

يُدْهَبُ كَثِيرٌ مِنَ الْمُسْلِمِونَ فِي نِهايَةِ السَّنَةِ الْقَمَرِيَّةِ إِلَى مَكَّةِ الْمُكَرَّمَةِ.

إِعْمَلُ الْحَسَنَاتِ فَالْحَسَنَاتُ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ.

## الثمين الثالث

لِلْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الْصَّرْفِيِّ :

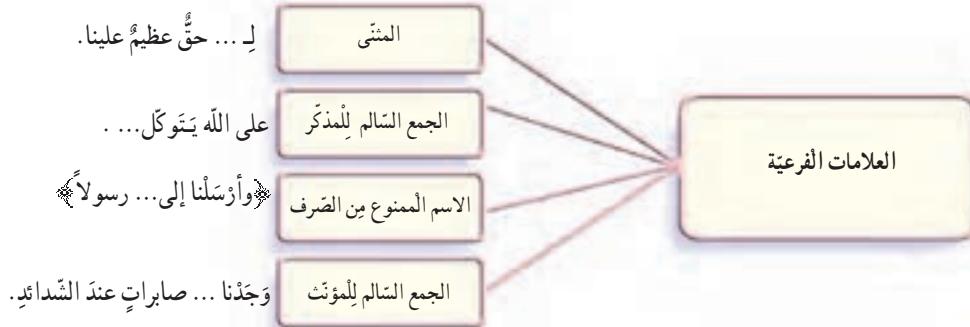
﴿لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنْ...﴾

الإعراب	التحليل الصرفـي	الكلمة
—	.....	لا
.....	.....	بُطِلُوا
.....	.....	صَدَقَاتٍ

## الثَّقْرِينُ الْأَكْبَرُ

ابْعَلَ فِي الْفَرَاغِ كُلْمَةً مَنْاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَّةِ :

المؤمنون، المؤمنون، الوالدان، الوالدين، فرعون، المؤمنات، فرعون، المؤمنات.



## الثَّقْرِينُ الْأَكْبَرُ

عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ :

- |  |  |
|--|--|
| <input type="checkbox"/> الشَّمْس      | <input type="checkbox"/> الْقَمَر      |
| <input type="checkbox"/> الْأَرْض      | <input type="checkbox"/> النَّجْم      |
| <input type="checkbox"/> الْجَنَاح     | <input type="checkbox"/> الْجَنَاح     |
| <input type="checkbox"/> الْرِّياضِيات | <input type="checkbox"/> الْكِيَمِيَاء |
| <input type="checkbox"/> الْفِيَزِيَاء | <input type="checkbox"/> الْطَّب       |
| <input type="checkbox"/> وَاحِد        | <input type="checkbox"/> خَمْسَة       |
| <input type="checkbox"/> صَيْدَلَة     | <input type="checkbox"/> سَبْعَوْنَ    |
| <input type="checkbox"/> الْعِنْب      | <input type="checkbox"/> الْدُّسْتُور  |
| <input type="checkbox"/> الْرَّئْمَان  | <input type="checkbox"/> التَّيْن      |
| <input type="checkbox"/> الدَّيْب      | <input type="checkbox"/> الرَّطْب      |
| <input type="checkbox"/> الْوَجِيزَة   | <input type="checkbox"/> الْفَلَرَة    |
| <input type="checkbox"/> الْلِّسَان    | <input type="checkbox"/> الْكَلْب      |
| <input type="checkbox"/> الْفَم        | <input type="checkbox"/> الْدُسْتُور   |
| <input type="checkbox"/> الْأَمْ       | <input type="checkbox"/> الْمَرْأَة    |
| <input type="checkbox"/> تَحْتَ        | <input type="checkbox"/> الْأَخْ       |
| <input type="checkbox"/> فَوْقَ        | <input type="checkbox"/> الْأُمَّ      |
| <input type="checkbox"/> أَمَامَ       | <input type="checkbox"/> تِلْكَ        |

# آلْفُوْرُ الْبَهَائِيَّةُ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

## الف ولام

در جمله‌های اسمیه، خبر در صورتی که قابلیت پذیرفتن تنوین را داشته باشد، به صورت نکره می‌آید. اما نمونه‌هایی هم وجود دارد که «خبر» به صورت اسم دارای الف ولام آمده است:

**﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾** اوست شنواز دانا.

(هو سمعیٰ علیم : او شنواز داناست.)

**﴿وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾** اوست آمرزنده مهریان.

هرگاه «خبر» به صورت اسم دارای «الف ولام» باید، حکایت از «حضر» خبر در مبتدا می‌کند. به عبارت دیگر می‌خواهیم نشان دهیم که ویژگی منحصر به فرد مبتدا این گونه است و ...

\*\*\*

حال در آیات زیر «خبر»‌های «محصور» را مشخص کنید:

۱- **﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾**

۲- **﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾**

۳- **﴿وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفَقَرَاءُ﴾**

۴- **﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَتْمِ الْفُقَرَاءِ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ  
الْحَمِيدُ﴾**

زبان قرآن، زبانی است دقیق و  
ظریف. استفاده از هر علامت و  
هر کلمه در یک جمله، برای خود  
معنای خاصی دارد.

زبان عربی، زبان برگزیده خدا  
برای إلقاء معانی دقیق و ظریف  
وحتی است. از این رو به ظرایف  
موجود در این زبان دقت پیشتری  
کنیم.

## في ظلال الدّعا



اقرأ العبارات التالية من «دُعاء النَّدبة» ثم ترجمتها إلى الفارسية:

... أين الشموس الطالعة؟! أين الأقمار المنيرة؟! أين الأنجم  
الراهنة؟... أين المعد لقطع دابر الظلمة؟ أين المنتظر لإقامة  
الأمت والوعوج؟... أين محيي معالم الدين وأهله؟ أين قاصم شوكة  
المعتدين؟ أين هادم أبنية الشرك والتفاق...؟! أين معز الأولياء ومذل  
الأعداء...؟! أين الطالب بدم المقتول بكربلاء...؟!

\*\*\*

دابر : اصل، ريشه

الظلمة : ستمگران (جمع ظالم)

معد : آمده شده

وعوج : كزى، انحراف

أمت : سُستي، شک

قادم : درهم شکننده

إقامة : درست کردن، بهراه آوردن

# الدرس الرابع

## جمال العلم

وَقُلِ الْفَضْلُ \* وَجَانِبْ مَنْ هَرَّلُ \*  
 جَاوَرَثُ \* قَلْبُ امْرِيٌ إِلَّا وَصَلَ  
 إِنَّمَا مَنْ يَتَقَبَّلُ اللَّهَ الْبَطَلُ \*  
 مَلَكُ الْأَرْضِ وَلَّى \* وَعَرَلُ؟!  
 أَبْعَدَ الْخَيْرَ عَلَى أَهْلِ الْكَسْلِ!  
 يَعْرِفُ الْمَطْلُوبَ يَحْقِرُ \* مَا بَدَلُ \*  
 وَجَمَلُ الْعِلْمِ إِصْلَاحُ الْعَمَلِ  
 إِنَّمَا أَصْلُ الْفَتَنِي \* مَا فَدَ حَصَلَ  
 أَكْثَرُ الْأَنْسَانُ مِنْهُ أَمْ أَقْلَ  
 فَدْلِيلُ الْعُقْلِ تَقْصِيرُ الْأَمْلِ

إِعْتَزَلُ \* ذِكْرُ الْأَغَانِيُ \* وَالْغَرَلُ \*  
 وَاتَّقِ \* اللَّهَ فَتَقْوَى اللَّهُ مَا  
 لَيْسَ مَنْ يَقْطَعُ طُرْقًا بَطْلًا  
 أَيْنَ نِمْرُودُ وَكَنْعَانُ وَمَنْ  
 أُطْلِبُ الْعِلْمَ وَلَا تَكْسَلُ، فَمَا  
 وَاهْجَرِ النَّوْمُ وَحَصْلَهُ، فَمَنْ  
 فِي ارْدِيَادِ الْعِلْمِ إِرْغَامُ الْعِدَى \*  
 لَا تَقْلُ أَصْلِي وَفَضْلِي أَبْدَا  
 قِيمَةُ الْإِنْسَانِ مَا يُحْسِنُهُ  
 قَصْرِ الْأَمَالُ \* فِي الدُّنْيَا تَفَرُّزُ \*

لبن الوردي

\* أي عنوانٍ أفضل للدرس؟

- أَهْلُ الْكَسْلِ ○ أَطْلَبُ الْعِلْمِ ○ الْأَمَالُ فِي الدُّنْيَا ○  
 ٢ - مَا هُوَ أَصْلُ الْفَتَنِي؟ \*  
 ٣ - مَا هُوَ شَرْطُ الْفَوزِ فِي الدُّنْيَا؟ \*

\* المفردات

أشعر بخطٍ إلى الكلماتين المربيتين:  
آمال قول الحق

قول الفصل	أمانة
طلب العلم	المطلوب

\* التعريف

- ١ - من علم را می جویم و تبلی نمی کنم. ٢ - آیا آرزوهای خود را در دنیا کم کرده‌ای؟

جانب مَنْ ... = «من»  
اسم موصول، مفعول به

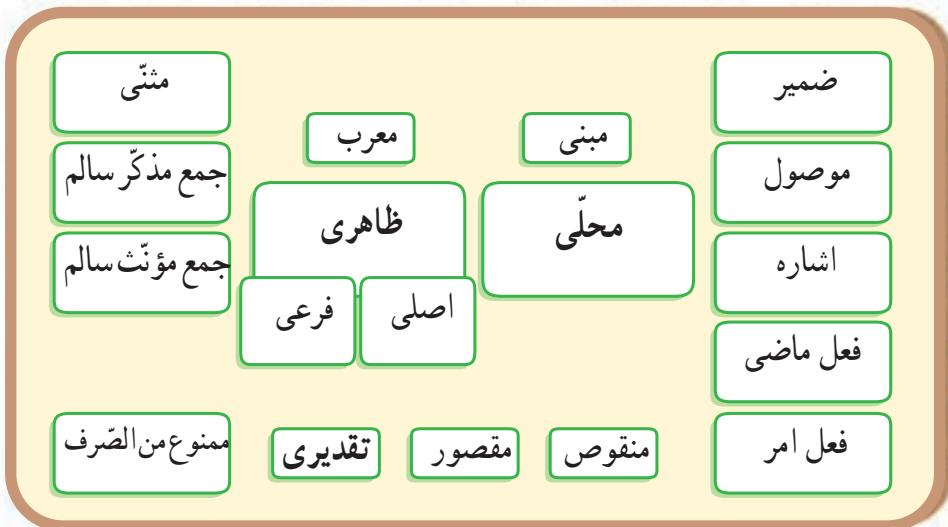
أَطْلَبُ الْعِلْمِ = الكسرة  
لدفع النقاء الساكتين

ضمير في «حَصْلَهُ» يرجع  
إلى «العلم»

١ - من أدباء القرن السابع وله ديوانٌ شعر وفيه هذه اللامية المشهورة.



## الأعراب المحلّي و الإعراب التقديري



فایدہ یادگیری این درس چیست؟! آیا فهم این موضوع تأثیری در درک معانی عبارات دارد؟

تشخیص نقش کلمه در جمله، تأثیر غیر قابل انکاری در درک معنای دقیق عبارت‌ها دارد.

بی بردن به علامت اعراب، تأثیر بسزایی در تشخیص نقش کلمه دارد.

گاهی علامات اعراب در «**ظاهر**» کلمات پدیدار نمی‌شود؛ آیا کلماتی این گونه سراغ داریم؟!

علامات اعراب در کلماتی مانند «**القاضي، العالى**» چگونه نشان داده می‌شود؟

علامات اعراب در کلماتی مانند «**الهُدَى، الفَتَى**» چگونه نشان داده می‌شود؟

# دَرْسَةُ الْمَوْضِع

آیا علامت اعراب همیشه در کلمات ظاهر می شود؟ برخی اسم‌ها علامت اعراب مخصوص خود را نمی پذیرند.

چه کلماتی این گونه هستند؟!

به مثال‌های زیر توجه کنیم:



الصيادُ ينظرُ إلى هذه الغَزَالة.

أحِبُّ هذه الغَزَالة.

هذه غَزَالة.

– چرا حرکت آخر کلمه «**هذه**» در مثال‌های فوق تغییر نکرده است؟

– آیا کلمه «**غَزَالة**» نیز مانند «**هذه**» نمی‌تواند علامت اعراب خود را «**ظاهر**» سازد؟

– اعراب کلمه «**هذه**» را مشخص کرد. چگونه به اعراب آن بپردازید؟

حال به مثال‌های زیر توجه کنیم:



نحن بحاجةٍ إلى القاضي العادل.

أحْرِمُ القاضي العادل.

حَكْمُ القاضي بالعدل.

– علامت اعراب کلمه «**القاضي**» در کدام یک از عبارت‌ها «**ظاهر**» شده است؟

– نقش کلمه «**القاضي**» در مثال‌های فوق چیست؟

– کلمه «**القاضي**» معرب است یا مبني؟

برخی کلمات **معرب**، علامت‌های اعراب را **ظاهر** نمی‌کنند و اعراب آنها را فقط از نقش کلمه در جمله می‌توان تشخیص داد. به چنین اعرابی «**اعراب تقديرى**» می‌گوییم.



عَيْنُ الصَّحِيحِ :

- ١- إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِي .
- ٢- الرَّاضِيُّ عَنْ عَمَلِهِ لَا يَتَقَدَّمُ .
- ٣- الدَّاعِيُّ إِلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ .

آیا در زبان عربی اسم‌های دیگری مانند «القاضی» داریم که علامات اعراب آنها تقدیری باشد؟  
به مثال‌های زیر توجه کنیم :

- ﴿إِنَّا زَيَّنَاهُ السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾
- ﴿وَالضُّحَىٰ...﴾
- ﴿ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ﴾

- آیا می‌توانید کلماتی را که حرکت حرف آخرشان «ظاهر» نشده، مشخص کنید؟
- آیا می‌توانید بگویید دو کلمه «الدُّنْيَا» و «الْهُدَى» معرب هستند یا مبني؟
- آیا می‌توانید تفاوت میان کلمه «الدُّنْيَا» و کلمه «القاضی» را بگویید؟

برخی اسم‌های **معرب** (مانند **الفَتَحِي**) در هیچ یک از سه حالت **رفع** و **نصب** و **جر** علامت‌های اعراب را نمی‌پذیرند.

برای اسم‌هایی مانند «القاضی، الراضی» و نیز «الدُّنْیا، الْهُدَی» در زبان عربی با توجه به حرف آخر آنها چه اصطلاحی به کار می‌رود؟

به اسم‌هایی مانند «القاضی» که به حرف یاء ما قبل مکسوز ختم می‌شوند، «منقوص» می‌گوییم.

به اسم‌هایی مانند «الْهُدَی، الدُّنْیا» که به حرف الف ختم می‌شوند، «مقصور» می‌گوییم.



جر	نصب	رفع	اعراب تقديرى
-	-	-	«الفتی» مقصور
-	+	-	«القاضی» منقوص

# کارگاه ترجمه

## همایش ترجمه

### اطلاعیه

از آن جا که آموزش زبان عربی در مدارس به منظور تقویت قوّة درک و فهم متون و ارتقای کیفیت ترجمه صورت می‌گیرد، از این رو بر آن شدیم که به منظور تبادل نظر و انتقال تجربیات و بالا بردن سطح کیفی آموزش «زبان قرآن»، همایشی را با حضور دانشآموزان و دیبران و مسؤولان محترم دیبرستان ... برگزار کنیم.

به امید آن که بتوانیم در آینده نزدیک چنین همایش‌هایی را در سطح منطقه و استان بروپا کنیم.

### موضوعات همایش

- ۱- اهمیت ترجمه و تأثیر آن در درک و فهم متون
- ۲- نیاز جامعه امروز به تربیت مترجمان ماهر و حاذق
- ۳- نکات مهم و اساسی در ترجمه
- ۴- ارتباط «ترجمه» با اهداف آموزش زبان عربی در مدارس
- ۵- کتاب‌های درسی و نقش آن در بالا بردن کیفیت ترجمه
- ۶- تجربه‌های مترجمان
- ۷- بازدید از نمایشگاه و سایل کمک آموزشی و تحقیقات دانشآموزان و معرفی مترجمان برتر

زمان : روز ... ساعت ...

دانشآموزان دیبرستان ...

با برگزاری همایش ترجمه،  
اهمیت موضوع ترجمه را  
نشان دهیم.

# الثمارين

## الثمارين الأولى

استُخِبَ الأَعْرَابُ الْمُنَاسِبُ لِلْأَسْمَاءِ الْمَقْصُورِ وَالْمَنْفُوشِ :

منصوب بـاعراب ظاهريٌ

مرفوع تقديرًا

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى﴾

الْدُّنْيَا مَرْرَعَةُ الْآخِرَةِ .

منصوب تقديرًا

مجرور تقديرًا

الْأَنْاثُ لَا يُحِبُّونَ الرَّاضِيَ عَنْ نُفُسِهِ .

سبب البناء

الأَعْرَاب

ضمير

مبتدأ و  
مرفوع محالاً

أَجَبَ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ :

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾

﴿رَبُّ اجْعَلَ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾

الْأَعْاقِلُ مَنْ يَعْتَبِرُ<sup>\*</sup> بِالْتَّجَارِبِ .

صَحَّ الْأَخْطَاءَ فِيمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ مَعَ بَيَانِ السَّبِّ :

قال نوحٌ (ع) : وَجَدْتُ الدُّنْيَا كَبَيْتٍ لَهُ بَابًا : دَخَلْتُ مِنْ أَحَدِهِمْ وَخَرَجْتُ مِنَ الْآخِرِ .

الْمَنَاعِيُّ<sup>\*</sup> فِي الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ وَالْمَاشِيُّ<sup>\*</sup> فِي الشَّرِّ كَعَالِمِهِ .

عين الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ :

﴿وَالسَّلَامُ عَلَى مَن اتَّبَعَ الْهُدَى﴾

الإعراب	التحليل الصَّرْفِيِّ	
٨ مبتدأ و مرفوع محالاً مبتدأ و مرفوع	٨ اسم، مفرد، مشتق، معرفة اسم، مذكر، جامد، معرب	السلام
٨ محور محالاً بحرف جاز مفعول به و منصوب	٨ حرف، عامل، مبني على الفتح حرف، عامل جز، مبني على السكون	على
٨ فعلٌ و فاعله «هو» المستتر فعل و فاعله «من»	٨ فعل ماضٍ، للغائب، مزيد ثلاثي من باب افعال فعل ماضٍ، مزيد ثلاثي من باب تفعّل، متعيد	من اتبع
٨ مفعول و منصوب تقديرًا فاعل و مرفوع تقديرًا	٨ اسم، معرفة بألف، معرب، مقصورة اسم، جامد، معرب، منقوص	الهدي

اقرأ النص التالي ثم ترجمته إلى الفارسية وأجب عن السؤالين :

مِنْ وَصَايَا الْإِمَامِ الْخُمَيْنِيِّ (رَه) لِشَبَابِ

وأطلُبُ مِنْ شَبَابِنَا التَّمَسُّكَ بِالْإِسْتِقْلَالِ وَالْحَرَبَةِ وَالْقِيمَ<sup>(١)</sup> الْإِنْسَانِيَّةِ  
وَرَفَضَ<sup>(٢)</sup> مَا يَعْرِضُهُ<sup>(٣)</sup> عَلَيْهِمُ الْغُرْبُ مِنْ زُحْرَفِ<sup>(٤)</sup> الدُّنْيَا وَمِنْ التَّحْلُلِ<sup>(٥)</sup> وَالْفَسَادِ...  
فَالْغُرْبُ لَا يَرِيدُ لَكُمْ غَيْرَ ضَيَاعِكُمْ وَعَغْلَتِكُمْ عَنْ مُسْتَقْبَلٍ بَلَدِكُمْ وَلَا يَرِيدُ غَيْرَ نَهَبِ<sup>(٦)</sup>  
ثَرَوَاتِكُمْ وَجَرَّكُمْ<sup>(٧)</sup> إِلَى التَّبَعَيْةِ<sup>(٨)</sup> وَالْأَئْنَرِ<sup>(٩)</sup>.

ما زلنا نتساءل  
ما زلنا نتساءل

ما زلنا نتساءل  
ما زلنا نتساءل

- |                      |           |                |              |
|----------------------|-----------|----------------|--------------|
| ١- جمع القيمة : ارزش | ٢- ردكرون | ٣- عرضه مي كند | ٤- زر و زبور |
| ٥- بي بند و باري     | ٦- غارت   | ٧- كشاندن      | ٨- وابستگی   |
| ٩- اسارت             |           |                |              |

# الْحُوَرُ الْجَمَالِيَّةُ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

## ماضی

فعل ماضی دلالت بر تحقق امری در گذشته می‌کند. به عبارت دیگر محقق شدن آن عمل امری مسلم است. حال گاهی متکلم برای آن که شدت علاقه خود را به تحقق امری که وقوع نیافته است، بیان کند، آن را به صیغه ماضی بیان می‌کند تا تفاوت و میل درونی خود را به تتحقق امر مورد نظر سانده باشد؛ آن چنان که در صیغه‌های «**دعا**» این گونه متدالوی است :

**فُسْ سِرُّهُ** : تربیتش پاک و مطهر باد!

**وَفَقَكَ اللَّهُ** : خداوند تو را موفق کند!

گاهی امری که در آینده اتفاق خواهد افتاد، از سوی متکلم به لفظ «**ماضی**» بیان می‌شود تا مسلم الواقع بودن آن را نشان دهد؛ مانند : **(إِذَا الشَّمْسُ كُوَرَتْ...)** = آن هنگام که خورشید تاریک گردد... (از نشانه‌های قیامت)

\* \* \*

در آیات زیر دقّت کنید : آیا فعل‌های ماضی در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند ؟

۱- **(تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَّيْ وَ...)**

بریده باد دو دست ابو لهب و...!

۲- **(لَقَدْ حَلَقْنَا إِلَّا نَسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)**

هر آینه ما آدمی را در نیکوترين شکل آفریدیم.

۳- **(... فَفَزَعَ مَنِ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنِ فِي الْأَرْضِ)**

پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است بهراسد. (از نشانه‌های

قیامت)

۴- **(فَأَمَّا مَنِ ثَقُلْتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةِ رَاضِيَّةٍ)**

پس هر که ترازوی اعمالش سنگین باشد پس او در زندگانی پسندیده و

خوشایندی است.

\* \* \*

# في ظلال الدعاء



اقرأ الدعاء التالي من «دعاة الأفتتاح» وترجمه إلى الفارسية :

اللَّهُمَّ إِنَا نَرْغُبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بَهَا الْإِسْلَامَ  
وَأَهْلَهُ وَتُنَزِّلَ بَهَا النَّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاءِ إِلَى طَاعَتِكَ  
وَالْقَادِهِ إِلَى سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بَهَا كَرَامَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَهُ اللَّهُمَّ مَا  
عَرَّفْتُنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمِلْنَاهُ وَمَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَاهُ.

\* \* \*

تُعِزُّ = عزت بخشی، گرامی بداری      دُعَاهُ = ج داعی : دعوت کننده

حَمِلْنَاهُ = ما را به پذیرفتن آن و ادار کن

قَادِهِ = ج قائد : راهبر، هدایت کننده

تُنَزِّلَ = ذليل و خوار کنی

الدَّرْسُ الْخَامِسُ  
الظَّبَّابُ وَالقَمَرُ

أنا صيادُ. أُسافِرُ إِلَى الْمَنَاطِقِ الْمُخْتَلِفَةِ لِصَيْدِ الْحَيَوانَاتِ النَّادِرَةِ. فِي إِحْدَى هَذِهِ الرِّحْلَاتِ أَمْضَيْتُ أَسْبُوعاً كَامِلاً فِي إِحْدَى الْجُرُّ الْإِسْتِوَائِيَّةِ. فَتَشَكَّلَ عَنِ آثَارِ ظَبَّابٍ لَهُ قَرُونٌ جَمِيلَةٌ يَسْكُنُ فِي هَذِهِ الْمِنْطَقَةِ.

سَاعَدَنِي فِي هَذَا الصَّيْدِ أَحَدُ سَاكِنِي الْجُزِيرَةِ وَهُوَ خَبِيرٌ بِمَسَالِكِ غَابَاتِهَا.

\*لَمَّا غَرَّتِ الشَّمْسُ جَلَسْنَا تَحْتَ شَجَرَةٍ مُسْرِفَةٍ عَلَى تَلٍ رَمْلِيٍّ. ظَهَرَتِ الْأَشْعَةُ الْفِضْيَّةُ لِلْقَمَرِ وَأَضَبَحَ الْمَنْظَرَ جَمِيلًا رَأْيَ حِلْبٍ الْقُلُوبَ.

حِينَئِذٍ رَأَيْتُ ظَبَّابًا يَمْشِي بِهُدُوءٍ عَلَى الرَّمْلِ حَتَّى بَلَغَ قِمَةَ أَحَدِ التَّلَالِ فَجَلَسَ.

أُنْظُرُ. هَذَا هُوَ الظَّبَّابُ الَّذِي فَتَشَكَّلَ عَنِهِ طَوْلُ النَّهَارِ. أُنْظُرُ إِلَى قُرُونِهِ. الْقُرُونُ الْجَمِيلَةُ الْتَّمِينَةُ الَّتِي ظَهَرَتْ كَالْفِضَّةِ الْبَرَاقَةِ فِي ضَوْءِ الْقَمَرِ.



ما فَطِنَ الظَّبْيُ لِوُجُودِنَا. فَتَوَقَّفَ فِي نُقطَةٍ وَهُوَ يَرْقُبُ الْقَمَرَ بِإعْجَابٍ فَأَخْدَثَ سِلَاحِي. وَلَكِنْ مَا قَبِيلُ يَدِي.

– كَيْفَ تَقْتُلُ ظَبَيًّا يَعْشُقُ الْجَمَالَ كَمَا تَعْشِقُهُ أَنْتَ؟!

لَقَدْ تَرَكَ مَأْمَنَهُ بَيْنَ الْأَسْجَارِ لِمُشَاهَدَةِ الْقَمَرِ وَمُنَاجَاهَتِهِ.

وَضَعَتُ السَّلَاحَ عَلَى الْأَرْضِ وَقُلْتُ لِرَفِيقِي : لَا... لَا تَقْتُلُ هَذَا الظَّبَيِّ. مَا هُوَ رَأِيُّكَ؟  
فَأَجَابَ : أَحْسَنْتَ. الْحُقُّ مَعَكَ. إِنَّهُ حَيَّانٌ «شاعر» يَعْشُقُ الْجَمَالَ.

## حَوْلَ النَّصِّ

\* أي عنوان أجمل للنص؟

أشعة الشمس الفضية ○ طريقة صيد الظبي ○ حب الجمال ○

\* غير الصحيح على حسب النص :

١- يَقِي الصَّيَادُ أَسْبُوعَيْنِ فِي إِحْدَى الْجُرُرِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ. ○

٢- أَصْبَحَ الْمَنْظُرُ جَمِيلًا بَعْدَ ظَهُورِ الْأَشْعَةِ الْفِضْيَّةِ لِلْقَمَرِ. ○

٣- فَطِنَ الظَّبْيُ لِوُجُودِ الصَّيَادِ. ○

\* أجب عن الأسئلة :

١- من ساعد الصياد في صيده؟ ٢- كيف كانت قرون الظبي؟

٣- لماذا ترك الظبي مأمنه في الليل؟

يَرْقُبُ : مِنْ مُشَفَّاهِيهِ  
«مَرَاقِب»  
أَجَابَ : مِنْ مُشَفَّاهِيهِ  
«جُواَب»  
شَاعِرٌ : لَهُ شَعُورٌ،  
لَهُ إِحْسَاسٌ

## منهاج

### الإضافة و الوصف



یادگیری موضوع این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارت‌ها دارد؟



فروائد

اسم‌هایی که **صفت** واقع می‌شوند، خصوصیات اسم قبل خود را می‌پذیرند.



اسم‌هایی که  **مضاف** واقع می‌شوند، از داشتن برخی علامت‌ها محروم می‌گردند.



آیا جمله نیز می‌تواند «**صفت**» واقع شود؟



اجزای طبیعت و پدیده‌های طبیعی مخلوقاتی جدا از یکدیگر و غیر مرتبط نیستند، بلکه بر یکدیگر اثر می‌گذارند. و این تأثیر و تأثیرین دو پدیده گاهی آن چنان شدید است که از یکدیگر جدا شدنی نیستند. و به عکس، پدیده‌های دیگری هم هستند که در عین ارتباط می‌توانند از یکدیگر جدا باشند.



أشجارُ الغابة



الأشجارُ الباسقة



الوردةُ الجميلةُ



كلمات نزیر چنین حالتی دارند.



به دو جزء ترکیباتی مانند «الوردةُ الجميلةُ» و «الأشجارُ الباسقةُ» که جزء دوم به تنها بی وجود خارجی ندارد، «موصوف و صفت» گفته می‌شود.  
به دو جزء ترکیباتی مانند «وردةُ الحديقةُ» و «أشجارُ الغابةُ» که جزء دوم آن به تنها بی وجود خارجی دارد، « مضاف و مضاف إلية» گفته می‌شود.

داستان «الظبی والقمر» را یک بار دیگر مرور نماییم و سپس خانه‌های خالی جدول را پر کنیم:

المضاف والمضاف إليه	الموصوف والصفة
صيد الحيوانات (شکار حیوانات)	۱- أسبوعاً كاملاً (هفته‌ای کامل)
أشعة.....	۲- المناطق.....
النهار.....	۳- الثادرة.....
ساکنی.....	۴- شجرة.....
غابات.....	۵- رملی.....
القمر.....	۶- الفَّضْلَة.....
مشاهدة.....	۷- شاعر.....
لك.....	۸- الظئبی..... فَتَشَتَّتَ عَنْهُ
رفيق.....	۹- ظباءاً..... الجبال

آیا اکنون می‌توانیم در داخل هر یک از دو ستون فوق، وجوده مشترکی بیابیم که در تمام ترکیبات نه گانه آن وجود داشته باشد؟

حال برای آن که وجود مشترک ترکیبات اضافی را بیابیم، به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

### اضافه

آیا می‌توانیم در داستان «الظبی والقمر» یک جمع مذکر سالم و یک اسم مشتّ پیدا کنیم؟

آیا تغییراتی بر ظاهر این کلمات صورت گرفته است و حرفي از آنها حذف شده است؟

آیا در ترکیبات اضافی، اسم دوم می‌تواند «ضمیر» باشد؟

ضمیر «ه» در دو کلمه «نصرة» و «كتابة» چه تفاوتی از لحاظ اعرابی باهم دارند؟

اکنون به کمک یافته‌هایمان می‌توانیم جاهای خالی را پر کنیم:

### اعراب اضافات

اعراب اسم دوم ( **مضاف إليه**) همیشه... است. ( **مجرور مرفوع** □)

اسم اول ( **مضاد**)..... نمی‌گیرد. ( **ال و تنوين ال** □)

اسم مشتّ و جمع مذکر سالم در صورت ..... واقع شدن، **نون** آنها حذف می‌شود.  
( **مضاد إليه مضاد** □)



إِنَّا لِلنَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ النَّاسَ :

- ... النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ النَّاسَ . (الأفضل، أفضـل)
- حَسِبُوا أَنفُسَ ... فِي الدُّنْيَا . (كُمْ، أَنْتُمْ)
- يُدَافِعُ ... عَنِ الْمُظْلَومِينَ . (الْمُسْلِمُونَ الْعَالَمُ، مُسْلِمُو الْعَالَمُ)



حال برای آن که وجه مشترک ترکیبات وصفی را بیابیم، به سؤالات زیر پاسخ دهیم :

وَدَفَعَ

آیا در دو عبارت «رَأَيْتُ طَبِيعًا يَمْشِي بِهُدُوِّ» و «كَيْفَ تَقْتُلُ طَبِيعًا يَعْشِقُ الْجَمَالَ؟» دو فعل «یَمْشِي» و «یَعْشِقُ» اسم قبل از خود را توصیف نکرده‌اند؟



در ترجمه‌این دو فعل از کلمه «که» استفاده می‌کنیم.  
رَأَيْتُ طَبِيعًا يَمْشِي بِهُدُوِّ. آهوبی را دیدم که به آرامی راه می‌رفت.



اسم قبل از این دو فعل یعنی «طَبِيعًا» معرفه است یا نکره؟



در ترکیباتی از قبیل «الْمَنَاطِقُ الْمُخْتَلِفَةُ» و «الشَّمْسُ الْمُضْيَةُ» چه تطابق و هماهنگی میان اسم اول و اسم دوم صورت گرفته است؟



برای جمع‌های غیر انسان، می‌توان از صفت‌های **مفرد مؤنث** استفاده کرد.



در زبان عربی اسم‌هایی وجود دارند که بدون داشتن علامت تأییث، **مؤنث** به شمار می‌آیند؛  
مانند : **شمس**، **أَرْض**، **نَفْس**، **نَار**، **رِيح**، **دَار**، **بَرْ** نام اغلب اعضای زوج بدن (عين، يد،  
رِجْل... ) که به آنها «**مؤنث معنوي**» گفته می‌شود.



اکنون به کمک یافته‌هایمان، می‌توانیم جاهای خالی را پر کنیم :

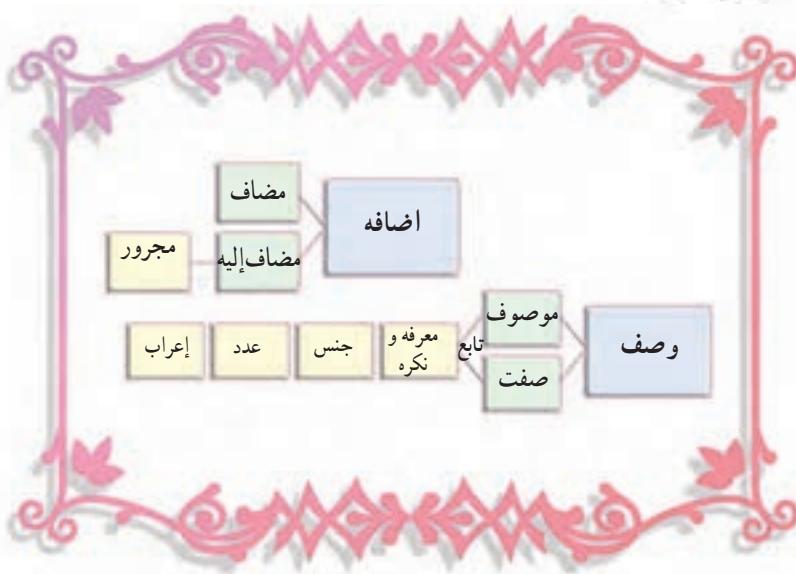
### اھام و صفت

- ۱- اسم دوم (**صفت**) مشخصات اسم قبل از خود را (**موصوف**) (می‌پذیرد  نمی‌پذیرد )
- ۲- **جمله** نیز می‌تواند برای یک اسم... **صفت** واقع شود. (معرفه  نکره )
- ۳- **صفت** برای... می‌تواند به صورت **مفرد مؤنث** باید. (جمع غیر انسان  مثنای غیر انسان )



إِمْلَأُ الْفَرَاغَ بِالْكَلْمَةِ الْمُنْسَبَةِ :

- أَيَّامُ الدَّرَاسَةِ مِنَ الْأَيَّامِ ... . (الجميلة  الجميل )
- لَا تَعْتَمِدُ عَلَى التَّقْسِ ... . (الأمارَةُ  أَمَارَة )
- الْفَنَاعَةُ ... لَا يَسْقُدُ. (الكَنزُ  كَنْزُ )



# کارکاه ترجمه

- ۱- صفت در زبان فارسی به صورت مفرد می‌آید هر چند در زبان عربی مفرد نباشد.  
**الْتَّلَمِيذَاتُ الْمُجَهَّدَاتُنَّ** : داشن آموزان کوشان
- ۲- در ترجمه جمله وصفی، حرف «که» را برآن می‌افزاییم و خود فعل مطابق نیاز جمله معمولاً به ترتیب ذیل ترجمه می‌شود :
- \* ماضی + ماضی = ماضی بعد در زبان فارسی (و یا ماضی ساده) :
- إِسْتَبَيْتُ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي مَكَبِّةِ الْمَدْرَسَةِ : کتابی را خردم که آن را در کتابخانه مدرسه دیده بودم (دیدم).
- \* ماضی + مضارع = ماضی استمراری در زبان فارسی :
- سَمِعْتُ نَدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الصِّدْقِ : ندایی را شنیدم که مرا به صداقت فرا می‌خواند.
- \* مضارع + مضارع = مضارع التزامی در زبان فارسی :
- أَفَتَشُ عنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ : دنبال کتابی می‌گردم که مرا در فهم متون یاری کند.

**إِفْرَا النَّصَّ التَّالِي بِدَقَّةٍ ثُمَّ عَيْنَ الْأَخْطَاءِ الْمُوْجَوَّدةِ فِي تَرْجِمَةِ النَّصِّ :**

## الْدَّيْبُ وَالْحَمَارُ

- ① رَأَى دَيْبٌ جَائِعٌ فِي الْمَزْرِعَةِ حِمَارِيْنِ سَمِيَّيْنِ يَأْكُلُانِ الْعُسْبَتِ. ② فَأَفْبَلَ نَحْوَ وَاحِدٍ  
 منهما. ③ لَمَّا شَاهَدَهُ الْحَمَارُ اِلْمِسْكِينُنَّ تَظَاهَرَ بِالْعَرْجِ. ④ فَسَأَلَهُ الدَّيْبُ عَنِ السَّبِّ. ⑤ فَأَحَبَّ  
 الْحَمَارُ : دَخَلَتْ فِي رِجْلِي شَوْكَةٌ كَبِيرَةٌ وَاحْسَنَ بِالْمَشِيدِ. ⑥ أَخْدَ الدَّيْبُ رِجْلَ الْحَمَارِ لِلتَّفْتِيشِ  
 عَنِ الشَّوْكَةِ. ⑦ فَضَرَبَهُ الْحَمَارُ بِرِجْلِهِ وَوَقَعَ الدَّيْبُ عَلَى الْأَرْضِ وَفَرَّ الْحَمَارُ. ⑧ فَقَالَ الدَّيْبُ  
 فِي نَفْسِهِ : هَذَا جَزَائِي، ⑨ فَأَنَا وَحْشٌ مُفْتَرِسٌ لَا طَبِيبٌ مُعالِجٌ.

## گرگی و الاغی

برای کلمات نامأنوس، از شیوه «ترجمه حدسی» استفاده کنیم.

گاه معنای یک کلمه از عبارت‌های قبل و بعد، مشخص می‌شود.

- ① یک گرگ گرسنه در مزرعه دو الاغ فربهی را دید که علف خورده بودند. ② گرگ به سمت یکی از آنها روی آورد.  
 ③ الاغ وقتی بیچارگی خود را دید تظاهر به لنگی کرد. ④ گرگ علت را سؤال کرد. ⑤ الاغ گفت : پایم بر خار بزرگی قرار گرفته است و احساس درد می‌کنم. ⑥ گرگ برای یافتن خار، پای الاغ را گرفت. ⑦ الاغ او را زد و گرگ بر زمین افتاد و الاغ فرار کرد.  
 ⑧ گرگ با خود گفت : این سزای توست، ⑨ من یک حیوان وحشی درنده هستم نه یک پرشهک درمانگر.

## الثمارين

### الثمين الأول

إقرأ العبارات التالية وعِينَ الموصوف والصَّفة :

﴿فَمِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدُّقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾

الكتاب صديقٌ مُحِلِّصٌ يُبعِدُك عن الضلال \* ويُقرِّبُك إلى الرشاد \*

القرآن هو النورُ المُبِينُ والصَّراطُ الْمُسْتَقِيمُ.

### الثمين الثاني

عِينَ المضاف والمضاف إليه :

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِحْوَةً فَاصْلَحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ﴾

الحسنُ والحسينُ سيدا شبابِ أهلِ الجنةِ.

جَهَولَةُ الْبَاطِلِ ساعَةٌ وجَوْلَةُ الْحَقِّ إِلَى قِيامِ السَّاعَةِ \* .

إِلهي نَبَهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفَلَةِ.

### الثمين الثالث

أكمل الفراغ بالكلمة المناسبة :

(النافع، النافعة، نافع)

الكتب... مفيدة للطلاب.

(معلمون، معلمون، ملمي)

يجتهد... المدارس في تعليم التلاميذ.

(المعلمات، معلمات، معلمات)

تجتهد... المدارس في تعليم الطالبات.

عَيْنُ الْمُرَادِ وَ الْمُضادُ : ( = , ≠ )

لَمَّا ... عِنْدَمَا	سَاعَدَ ... نَصَرَ	الظَّبَّابِي ... الْغَرَال	الرَّحْلَة ... السَّفَرَة
النَّهَار ... اللَّيل	يَهُدُوِي ... سُرْعَةٍ	رَأَى ... شَاهَدَ	الصَّوْء ... التَّور
	تَحْتَ ... فَوْقَ		

# الظُّرُور الْجَمَالِيَّةُ فِي الْقُرْآن الْكَرِيمِ

## تقديم

به دو عبارت زیر توجه کنیم :

﴿إِلَهٌ مُّلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَهُ.

ظاهراً معنای هر دو عبارت یکی است. اما آیا مفهوم و مراد هر دو نیز یکسان

است؟

در آیه شریفه، ملکیت آسمان‌ها و زمین در خداوند محصور شده است.

به عبارت دیگر، خداوند تنها مالک اصلی شناخته شده است؛ بر خلاف جمله دوم که چنین حصری ندارد : خداوند مالک است اما معنی ندارد که دیگران هم همچون خداوند ملکیت داشته باشند.

به این آیه توجه کنیم : ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

به نظر شما دلیل تقدم مفعول به (إِيَّاكَ) چیست؟ آیا عبارت «نعبدک و نستعينک» دلالت بر همین معنا نمی‌کند؟ چه فرقی میان (إِيَّاكَ نَعْبُدُ) و («نعبدک» وجود دارد؟

جواب : **تقديم** یک کلمه (و یا تقديم جاز و مجرور) گاهی حکایت از

«حصر» می‌کند. در «نعبدک» معنای عبادت کردن برای خدا وجود دارد، اما هر کلمه در جمله جایگاهی دارد! اما گاهی به دلایل بلاغی، جای این کلمات تعییر می‌کند.

\* \* \*

حال در آیات زیر مشخص کنید که آیا **(تقديم)** صورت گرفته است

و چرا؟

« نحو » و « بِالْبَلَاغَتِ » دو بال فهم معنی هستند.

۱- ﴿بِلِ اللَّهِ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرُّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾

۳- ﴿وَلِلَّهِ غَيْرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

۴- ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَيَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنُونَ﴾

# فِي ظَلَالِ الدُّعَاءِ



اقرأ «دعاً شهراً رمضان» وترجمة إلى الفارسية:  
يا علیٰ يا عظیم يا غفور يا رحیم أنت الرَّبُّ العظیم الَّذی لیس  
کمیله شیءٌ وہو السَّمیعُ البَصیرُ. وہذا شَہرٌ عَظِیْمَه وَکَرَمَه وَشَرَفُه  
وَفَضَلُّه عَلی الشَّہورِ. وہو الشَّہرُ الَّذی فَرَضَتْ صِیامَه علیٰ وہو شَہرٌ  
رمضانُ الَّذی أُنْزِلَ فیه الْقُرآنُ هُدیٌ لِلنَّاسِ وَبَیِّناتٍ مِنَ الْهُدیِ وَالْفُرْقانِ  
وَجَعَلَ فیه لیلَةَ الْقُدرِ وَجَعَلَتَهَا خیراً مِنْ أَلْفِ شَہرٍ ...

\* \* \*

فرضت : واجب کردن  
فرقان : جدا ساختن حق از باطل  
أنزل... : برای هدایت مردم و بیان راه روشن هدایت... قرآن نازل شده است.

## حقوق الناس

نهض عقِيلٌ وذهَبَ نَحْوَ دَارِ الْحُكُومَةِ.  
في الطَّرِيقِ :

- أخي أمير البلاد. سأحصل على مالٍ ومصبٍ  
فلن أزِجَّ إلا بالآكياسِ  
المملوقة. لاشكَّ فيه.



في دَارِ الْحُكُومَةِ

- السلام عليك يا أخي  
يا أمير المؤمنين.

- وعليكم السلام ورحمة الله.

- يا علي! حيثْ إلَيْكَ لأتكلَّمُ  
حولَ مَسَاكِلي في الحياة.

\* - يا عقِيل! إنهُ .  
لا شيء في البيت.  
أخوَك خليفة المسلمين ورئيس  
الحكومة. إذهب إلينهِ ليتحصلَّ على  
شيءٍ من المالِ.



- يا علي، أهذه مائدة أمير البلاد؟! أطعمُنا هكذا؟!

حان وقت العشاء

لَمَّا جَلَسُوا عَلَى المَائِدَةِ  
لِيَتَنَاهُوا العشاء، ما وجدَ  
عقِيلٌ شيئاً إِلَّا الحُبَرَ  
والمُلْحَّ. فَتَعَجَّبَ كثِيراً.

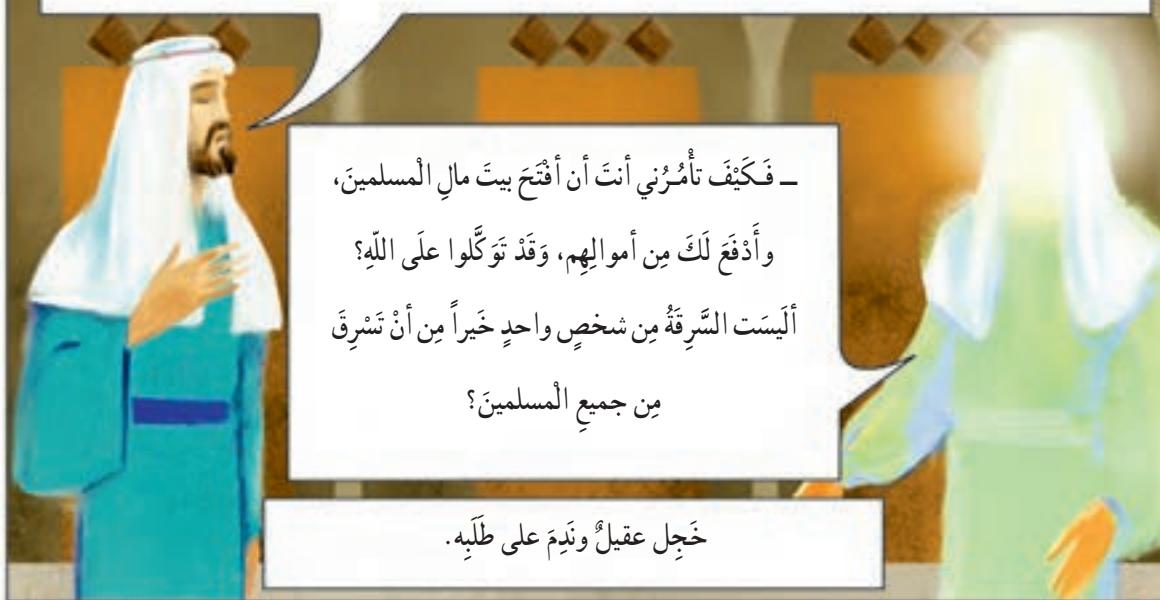
- يا بُنَيَّ، يا حَسَنُ ،  
أليس عَمَّكَ لياساً.

فالْبَشَةُ الْحَسْنُ (ع) مِنْ لِياسِهِ.





– أَتَأْمُرُنِي أَنْ أَكْسِرَ صَنَادِيقَ قَوْمٍ قَدْ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ وَجَعَلُوا فِيهَا أَمْوَالَهُمْ؟! أَتَأْمُرُنِي أَنْ أَسْرِقَ؟!



## أَحَدُ الْكَلِيلِ

\* إنْتَخِبْ عَنْ وَاْنَا مَنَاسِبًاً آخَرَ لِلنَّصْ (عَلَى حَسْبِ رَأْيِكَ) :

- أَقْفَالُ الصَّنَادِيقِ
- دارُ الْحُكُومَةِ
- أَمْوَالُ الْمُسْلِمِينَ

\* عَيْنُ الصَّحِيحِ :

- ۱- رَجَعَ عَقِيلٌ إِلَى مَنْزِلِهِ بِالْأَكْيَاسِ الْمَمْلُوَةِ بِالْأَمْوَالِ.
- ۲- ذَهَبَ عَقِيلٌ لِيَتَكَلَّمَ مَعَ أَخِيهِ حَوْلَ مَشَاكِلِهِ الْمَالِيَّةِ.
- ۳- تَعَجَّبَ عَقِيلٌ مِنْ مَائِذَةِ خَلِيفَةِ الْمُسْلِمِينَ.

\* عَرَبَ مَا بَيْنَ الْقَوْسَيْنِ ثُمَّ أَكْمَلَ الْفَرَاغَ :

- (تا به دست آوری) ۱- إِذْهَبْ إِلَيْهِ... عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْمَالِ.
- (تا سخن بگوییم) ۲- يَا عَلَيْ! جَئَثْ إِلَيْكِ... حَوْلَ مَشَاكِلِي فِي الْحَيَاةِ.
- (تا شام بخورند) ۳- جَلَسُوا عَلَى الْمَائِدَةِ... الْعَشَاءِ.

\* لِلتَّعْرِيبِ

- ۱- نَزَدْ شَمَا آمَدَهَا يَمْ تا درِيَارَه اهْمَيَتْ زِيَانَ عَرَبِيَ با شَمَا سخن بگوییم.
- ۲- آیا صَبَرْ مِي کَنِید تا حَقْوَقَمَانَ رَا از بَيْتِ الْمَالِ بَگِيرِیم؟

## منهاج المضارع المنصوب



بادگیری این بحث چه تأثیری در فهم معنای جملات و عبارات دارد؟

حرکت حرف آخر فعل مضارع گاهی **مفتوح** می شود.

**نون اعراب**، گاهی از آخر فعل مضارع حذف می شود.

دو فعل «**یکتُب**» و «**آن یکتب**» در معنی با یکدیگر تفاوت دارند.

حروفی مانند «**أَنْ** - **لَنْ** - **كَنِي** - **حَتَّى** - **لِـ**» بر معنای فعل اثر می گذارند.

آیا فعل‌ها، تحت تأثیر عوامل قرار می‌گیرند؟  
 آیا بر اثر این عوامل تغییراتی در فعل ایجاد می‌شود؟  
 به مثال‌های زیر توجه کنیم :

يَرْفَعُ اللَّهُ دِرَجَاتِ الْمُؤْمِنِينَ.

الْمُؤْمِنُونَ لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا.

تَأَمَّلُ قَبْلَ أَنْ تَبْدَأَ بِالْعَمَلِ.

الْمُسْلِمُونَ يُحَاوِلُونَ أَنْ يُحَقِّقُوا أَهْدَافُهُمْ.



- چرا فعل «تبداً» **منصوب** شده است؟

- چرا **نون اعراب** از آخر فعل «يُحَقِّقُوا» حذف شده است؟

- آیا حرف «أُنْ» موجب تغییرات فوق در فعل مضارع شده است؟



هرگاه فعل **مضارع** پس از حروفی از قبیل «أُنْ» باید، **منصوب** می‌شود.

«نون» در فعل مضارع پس از ضمایر الف، واو، یاء «نون اعراب» نام دارد که بقای آن، علامت مرفع بودن فعل است. اما «نون» در صیغه‌های جمع مؤنث از این نوع نمی‌باشد بلکه ضمیر فاعلی است و چنان که می‌دانیم این دو صیغه مبني هستند.



## انتَخِبِ الْجُوابَ الصَّحِيحَ :

- أُحِبُّ أَنْ... لُغَةُ الْقُرْآنِ.
- عَلَيْكُمْ أَنْ... الْعِرَّةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.
- حَاوَلَتِ الطَّالِبَاتُ أَنْ... فِي سَبِيلِ النَّجَاحِ.



آیا ادوات دیگری هم هستند که مانند «أَنْ»، فعل مضارع را منصوب کنند؟

برای یافتن پاسخ به عبارات زیر نگاه کنیم :

- ﴿فَاصِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمُ اللَّهُ بَيْنَنَا﴾
- الْمُؤْمِنُونَ لَنْ يَكُذِّبُوا مِنْ أَجْلِ زَحْارِفِ الدُّنْيَا.
- هُمْ يَتَعَلَّمُونَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لِكَيْ يَفْهَمُوا لُغَةَ حَيَّةً.
- بُعْثَ التَّبَّئِ (ص) لِيَهْدِي النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ.



حروف «لن - كـي - (لكـي) - لـ - حتـى» نیز مانند «أَنْ» جزء

«حروف ناصبه» می باشند.

نصب مضارع با يکی  
از این دو علامت نشان  
داده می شود : ۱- اصلی  
(ـ) : آن يذهب ۲- فرعی  
(حذف نون اعراب) : آن  
يذهب.



إِجْعَلْ قَبْلَ كُلّ فَعْلٍ أَدَةً مِنْ أَدَوَاتِ النَّصْبِ ثُمَّ افْرَأُهُ :

- أَكْتُبُ ..... —
- يُغَيِّرُونَ ..... —
- يَرْحَمُنَ ..... —
- تَؤْمِنُونَ ..... —

## ما قَلَ وَ دَلَ

### فعل مضارع

منصوب	مرفوع
حذف نون	—
علامة فرعية	علامة أصلية

### الْحُرُوفُ النَّاصِبَةُ

حَتَّىٰ	لِـ	كَيِّ	لَنْ	أَنْ
---------	-----	-------	------	------

# کارگاه ترجمه

○ ادوات نصب مانند «آن (که)، کی، لیکن، حتّی، لـ» (تا، تا این که، برای این که) معنی فعل مضارع را غالباً به مضارع التزامی فارسی تبدیل می‌کنند.

○ حرف «لن» معنی فعل مضارع را به مستقبل منفی فارسی تبدیل می‌کند.

○ به کاربرد «لام» در جمله‌ها دقّت کنیم :

الْمُلْكُ لِلَّهِ . (حکومت از آن خدادست.)

إِجْتَدَدْ لِأَنْجَحَ . (تلاش کردم برای این که موفق شوم.)

\* \* \*

إِفْرَا النَّصْ النَّالِي ثُمَّ صَبِحَ الْأَخْطَاءُ الْمُوْجَدَةُ فِي تَرْجِمَتِهِ :

## النَّقْشُ بِالنَّفْسِ

① حين خَرَجَتِ الْعُصْنِورَةُ مِنْ عُشَّهَا لِتَطْلُبَ الرِّزْقَ لِصَغَارِهَا قَالَتْ لَهُمْ :  
 ② أَعْرَائِي، راقِبُوا حَرَكَاتِ صَاحِبِ الْمَزْرِعَةِ حَتَّى تُعْبِرُونِي عَنْهَا حِينَ أُرْجِعُ . ③ لِمَا  
 رَجَعَتِ الْأُمُّ، قَالَ الصَّغَارُ : ④ صَاحِبُ الْمَزْرِعَةِ طَلَبَ مِنْ جِيْرَانِهِ لِجَمْعِ الْمُحَاصِيلِ، ⑤ فَلَا  
 شَكَّ أَنَّهُمْ سَيَهْدِمُونَ عُشَّنَا . ⑥ قَالَتْ : لَا تَضْطَرِبُوا . ⑦ فِي الْيَوْمِ التَّالِي أَخْبَرَهَا الصَّغَارُ  
 أَنَّ صَاحِبَ الْمَزْرِعَةِ قَدْ طَلَبَ مِنْ أَفْرَيَاهُهُ لِيُسَاعِدُوهُ فِي جَمْعِ الْمُحَاصِيلِ . ⑧ فَقَالَتْ : لَا  
 يَهْدِدُنَا خَاطِرُ . ⑨ بَعْدَ بِضُعْعَةِ أَيَّامٍ قَالَ لَهَا الصَّغَارُ : ⑩ سَيَبْدُأُ صَاحِبُ الْمَزْرِعَةِ الْحَصَادَ  
 بِنَفْسِهِ غَدًا . ⑪ فَقَالَتِ الْأُمُّ : أَلَّا نَعْلَمْ أَنَّ نَرْخَلَ ⑫ إِلَيْنَا أَنْ يَعْتَدِ عَلَى غَيْرِهِ  
 لَئِنْ يَعْمَلَ عَمَلاً هَامًا ، ⑬ وَلَكِنْ حِينَ يَعْتَدِ عَلَى نَفْسِهِ يَجِبُ أَنْ نَخَافَ مِنْهُ .

## اعتماد به نفس

① هنگامی که گنجشک از آشیانه‌اش خارج می‌شود و برای فرزندانش روزی طلب می‌کند به آنها گفت :  
 ② عزیزانم، مراقب حرکات صاحب مزرعه باشید تا موقعی که بر می‌گردم به من خبر دهید. ③ موقعی که مادر  
 برگشت، بچه‌ها گفتند : ④ صاحب مزرعه همسایگان ما را برای جمع کردن محصولات فراخوانده است. ⑤ پس  
 بدون شک آنها آشیانه ما را ویران می‌کنند. ⑥ مادر گفت : مضطرب شویید. ⑦ در روز بعد بچه‌ها به او خبر دادند  
 که صاحب مزرعه از خویشان خود برای جمع کردن محصول کمک خواسته است. ⑧ مادر گفت : خطری شمارا  
 تهدید نمی‌کند. ⑨ بعد از چند روز بچه‌ها به او گفتند : ⑩ فردا صاحب مزرعه خود، درو کردن را شروع خواهد  
 کرد. ⑪ مادر گفت : اکنون بر ماست که کوچ کنیم. ⑫ انسان موقعی که بر دیگری تکیه می‌کند عمل مهمی را انجام  
 نمی‌دهد. ⑬ اما موقعی که بر خود تکیه می‌کند، واجب است که از او بترسمیم.

## الْتَّهَارَيْنُ

### الْكَسِيرَيْنَ الْأَنْوَلَ

عِئْنَ الْأَفْعَالِ الْمُضَارِعَةِ وَإِغْرَابَهَا فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ :

﴿فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾

﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾

﴿لَنْ تَنْأَلُوا الْبَرَّ حَتَّىٰ تُفْقِدُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾



### الْكَسِيرَيْنَ الْأَكْثَانِيَّ

إِمْلَأُ الْفَرَاغَ بِمَا يُنَاسِبُ الْمَعْنَىِ :

تَرْزُقُ

﴿وَاللَّهُ... مَنْ يَشَاءُ بَغْرِ حِسَابٍ﴾

نَرْزُقُ

﴿نَحْنُ... كُمْ وَإِيَاهُمْ﴾

بَرْزُقُ

سُبَيْحُ

﴿وَنَحْنُ... بِحَمْدِكَ وَنُقَدَّسُ لَكَ﴾

يُسَبِّحُونَ

﴿وَالْمَلَائِكَهُ... بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾

سُبَيْحُونَ

## الْأَنْتَرِيُونَ الْكَلِيلُونَ

حتى تَحْضُرَا	لَا يَذْهَبُوْنَ	لَنْ تَجْلِسَ	تَكْبِيْنَ	عَيْنُ الصَّحِيحِ
مضارع منصوب بالألف	مضارع مرفوع بالواو	مضارع منصوب بالفتحة	مضارع مرفوع بِيُوتِ نُونِ الإِعْرَابِ	
تُحَدَّثُ	تَأْمُرُوْنَ	حَتَّىٰ بُرِسِلُوا	لِتَخْصُّلَ	عَيْنُ إِعْرَابِ الْفَعْلِ
.....	.....	.....	.....	المضارع وعلامة
.....	.....	.....	.....	إِمَالًا لِلْفَرَاغِ عَلَىٰ حَسَبِ الصِّيغَةِ
مضارع منصوب لـ «سَاعَدَ» لِلمُخَاطَبِينَ	مضارع مرفوع لـ «تَوَكَّلَ» لِلمُخَاطَبِينَ	مضارع منصوب لـ «خَرَجَ» لِلمُخَاطَبِ	مضارع مرفوع لـ «عَلَمَ» لِلْغَائِبِينَ	

## الْأَنْتَرِيُونَ الْكَلِيلُونَ

عَيْنُ الْمُرَادِ وَالْمُضَادِ : = ≠

أَرْسَلَ ... بَعَثَ	الْأُنْسَرَةُ ... الْعَائِلَةُ	نَهَضَ ... جَلَسَ
رَجَعَ ... عَادَ	شَانَوْلَ ... أَكَلَ	بَلَى ... نَعَمَ
جَمِيعَ ... كُلَّ	تَكَلَّمَ ... تَحَدَّثَ	السَّارَّةُ ... الْمُفَرَّحَةُ

# الشُّورَ الْجَمَالِيَّةُ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

## استفهام

استفهام در حقیقت هنگامی به کار می رود که متکلم در صدد یافتن پاسخی برای مجهول خود می باشد. اما گاهی به عباراتی بر می خوریم که سؤال کننده در واقع در بی این نیست که جوابی برای سؤال خود بیابد! بلکه معانی و مفاهیم دیگری را در ورای این استفهام ظاهری در نظر دارد.

به آیات زیر توجه کنیم:

**﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْإِيمَانِ وَتَسْوُونَ أَنفُسَكُمْ﴾**؟ آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید و خود را فراموش می نماید؟ (این کار را نکنید!)

**﴿أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾** آیا ندانستی که خدا آنچه را که در آسمان و زمین است می داند؟ (چرا؛ می دانم!)

آیا به راستی پاسخ سؤالات فوق روشن نیست؟!

این گونه استفهام را «استفهام انکاری» می نامیم.

هرگاه جمله استفهامی همراه «ادوات نفی» آورده شود به منظور اقرار گرفتن از مخاطب و «تقریر» و اثبات موضوع است. (آیه دوم)

اگر جمله استفهامی از «ادوات نفی» خالی باشد، مفهوم جمله حکایت از «نفی» و یا «نهی» می کند.

(آیه اول)

نکته اصلی در بلاغت به

\* \* \*

در آیات ذیل مشخص کنید که آیا استفهام در معنای حقیقی خود به کار رفته یا «مقتضای حال» سخن گفتن است!

خیر؟

۱- **﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾** [ای پیامبر] می پرسند روز جزا کی

خواهد بود؟

۲- **﴿أَلَمْ يَحِدْكَ يَتِيمًاً فَأَوَى﴾** آیا تو را یتیم نیافت آن گاه پناه داد؟!

۳- **﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؟﴾** آیا پاداش احسان و نیکی

جز احسان و نیکی است؟!

۴- **﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبِلُ التَّوْبَةَ عَنِ الْعَبَادِ﴾** آیا ندانستند که

خداست که توبه بندگاش را می پذیرد؟!

۶۸

# في رحاب نهج البلاغة



اقرأ الخطبة التالية من «نهج البلاغة» و ترجمتها إلى الفارسية :

وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيْتُ الْأَقْالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ  
اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلَبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ  
مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادٍ تَقْضِمُهَا؛ مَا لِعَلَيِّ وَلِنَعِيمٍ يَقْنَى وَلَذَّةٌ لَا تَبْقَى؟!

«خطبة ٢٢٤»

\* \* \*

جُلْب شعيره : بوسټ يک دانه جو

أَسْلُبُ : به زور بگیرم

ورقة : برگ

أَهْوَنُ : پست تر

ما لعلی ... : على را چه کار با...؟!

تَقْضِمُهَا : آن را می جَوَد

جرادة : ملخ

أَعْطِيْتُ : داده شوم



إِثْنَا عَشَرَ

أَحَدَ عَشَرَ

وَاحِد

عَسْرَةَ

إِثْنَان

تِسْعَةَ

تِلْمِلَةَ

### الأعدادُ الأصلية

عَمَانِيَّة

أَرْبَعَةٌ

سَبْعَةٌ

خَمْسَةٌ

سِتَّةٌ

○ به دایرهٔ فوق نگاه کنیم و اعداد اصلی ۱۲-۱ را بخوانیم :

## خودآزماییں

باتوجهه به ترجمه آیات، در جای خالی عدد مناسبی از عددهای زیر بگذارید:  
 (اثنا عَشَرَ، أَحَدَ عَشَرَ، عَشْرُ، تِسْعَةَ)

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ... أَمْثَالُهَا﴾ هرکس کار نیک انجام دهد ده برابر آن پاداش دارد.

﴿لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى... آيَاتٍ﴾ بی شک نه نشانه به موسی دادیم.

﴿إِنِّي رَأَيْتُ... كُوكَباً﴾ من یازده ستاره را دیدم.

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشَّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ... شَهْرٌ﴾ همانا تعداد ماهها نزد خدا دوازده ماه است.



\* تطابق عدد و معدود از اهداف کتاب درسی نیست. لذا در هیچ آزمونی (مدرسه، کنکور و مسابقات) باید از آن سؤال طرح شود.

باتوجهه به آيات، در جای خالی ترجمه آیات، کلمه مناسب بگذارید :

﴿قَالَ أَيُّكُمْ أَنَا نَكِّلُ النَّاسَ نَلَّاةَ أَيَامٍ﴾ گفت: نشانه تو این است که... روز با مردم سخن نگویی.

﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَامٍ﴾ آسمانها و زمین را در... روز آفرید.

﴿يُمْدِدُكُمْ بِرِبْكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ﴾ خدایتان با... هزار فرشته شمارا یاری کند.



# الدرس الثاني على الظلّم ثوري

على الظلّم ثوري، على الظالمين  
 من الله يأتيك نصر مُبين  
 تصبُّ الحجارة على العاصيin  
 فَانِتِ الصمودُ الذي لا يلين  
 فلن يقتلوا الحلم في الياسمين  
 من المؤتِ نولدُ في كُلِّ حين  
 نموت على أرضنا واثقين\*

أيا قدش، يا قلعة الصامدين  
 إلى الفجر سيري، فعما قريب  
 طيور الأبابيلِ من كُلِّ صوب \*  
 فسيري على الموت لاتخني \*  
 غزاء لئن قتلوا ورثنا  
 طغاء \* ولو كسرموا عظمنا  
 كأشجار زيتوننا في الجليل

صالح الهواري<sup>١</sup>



## حول القدس

\* إنتخب عنواناً مناسباً آخر للقص (على حسب رأيك)  
 قلعة الصامدين ○ الحلم في الياسمين ○ أشجار الزيتون ○

- \* أجب عن الأسئلة :
- ١- من يصبُّ الحجارة على العاصيin ؟
- ٢- ماذا يطلب الشاعر من القدس ؟
- ٣- من أين يأتي النصر ؟

القدس : اسم مدينة وهي مؤثة

طيور الأبابيل : إشارة إلى سورة «الفيل»

الجليل : اسم مدينة في فلسطين

حجاج : حجر

لاتخني : صيغة النهي

ياسمين : ياس، ياسن، كيانة

عن الجل المستقل (الجل :

أنسل)



## المضارع المجزوم



یادگیری این بحث چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟



## فوائد

حرکت حرف آخر فعل مضارع گاهی ساکن می‌شود.



ادواتی مانند «لم»، «لام أمر»، «إن»، «من»، «ما» علاوه بر تأثیر گذاشتن بر معنای فعل، بر ظاهر آن نیز اثر می‌گذارند.



پاره‌ای از ادوات جزم، دو فعل را جزم می‌دهند.



# دراسته المَوْضِع

گروه دیگری از عواملی که بر فعل مضارع اثر می‌گذارند، ادوات جزم هستند.

به مثال‌های زیر توجه کنیم :

﴿لَا تَحْرُنَ، إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾

الْتَّلَامِيْدُ لَمْ يُغَصِّرُوا فِي أَدَاءِ وَاجِبِهِمْ.

- آیا در جملات فوق، فعلی به جز فعل مضارع یافت می‌شود؟
- آیا می‌توانید ادواتی را که موجب تغییرات لفظی در این فعل هاشده است تعیین کنید؟
- چه تغییرات لفظی در این فعل‌ها رخ داده است؟
- آیا صیغه‌های نهی را به خاطر می‌آورید؟ «لا»‌ی نهی چه تغییری در فعل مضارع ایجاد می‌کند؟

**هرگاه فعل مضارع پس از حروفی از قبیل «لَمْ»، «لَا»‌ی نهی و «لَام امر» بیاید، مجروم می‌شود.**

علامت جزم در فعل مضارع

**جزم مضارع** با یکی از دو علامت زیر نشان داده می‌شود :

اصلی (۱) : لَمْ يَتَكَلَّمُ، لَيْكُتُبُ

فرعی (حذف نون اعراب) : لَا تَفْعَلُوا، لَمْ يَذْهَبُوا

**نکته** : لَام امر بر سر صیغه‌های غائب و متکلم داخل می‌شود : لَيْذَهَبُوا، لِأَذَهَبُ



اِنْتَخِبِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ :

- الْطَّالِبُاتُ لِم... فِي مَسَاعِدِ أَخَوَاتِهِنَّ . (يُؤْفَضُنَّ، يُعَصِّرُنَّ)
- الْكُفَّارُ لِم... بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ . (يُؤْمِنُوا، يُؤْمِنُونَ)
- ... الْإِنْسَانُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدٌ . (الْإِشْرِيكُ، لَا إِشْرِيكٌ)

### ادوات جزم

آیا ادوات دیگری وجود دارد که علاوه بر معنی، در لفظ فعل نیز تغییراتی ایجاد کنند؟

برای یافتن پاسخ به عبارات زیر نگاه کنیم :

- مَنْ يَتَأَمَّلُ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلِمُ مِنَ الْحَطَا .
- ﴿مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾
- ﴿إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرُكُم﴾

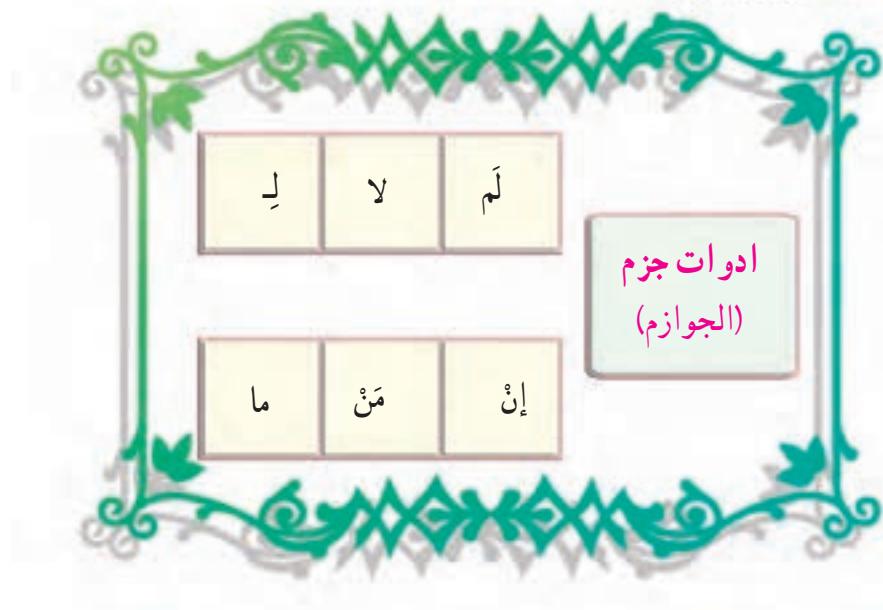
- آیا همه فعل های جملات فوق، مضارع هستند؟
- آیا فعل های مضارع فوق، همگی مجزوم هستند؟

ادواتی از قبیل «من»، (هر کس)، «ما» (هر چه)، «إن» (اگر) جزو ادوات شرط می باشند.

این کلمات دو فعل را مجزوم می کنند که اولی «فعل شرط» و دومی «جواب شرط» نامیده می شود.

**نکته :** ادوات شرط بر سر فعل های ماضی نیز داخل می شوند :

مَنْ صَبَرَ ظَفَرَ .



# کارگاه ترجمه

- فعل مضارع مجروم به «لم» را می‌توان به صورت ماضی ساده منفی و یا ماضی نقلی منفی ترجمه کرد.
- صیغه‌های غایب و متکلم فعل مضارع، هنگامی که همراه لام امر به کار روند، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.
- هر یک از دو فعل شرط و جواب شرط در صورتی که ماضی باشد، می‌تواند به صورت مضارع ترجمه شود.

\*\*\*

صَحَّ مَا ثَسَاهِدُ مِنَ الْأَخْطَاءِ فِي تَرْجِمَةِ الْعَبَارَاتِ التَّالِيَّةِ :

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَّنَا. قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا، وَلَكُنْ قُولُوا أَشْلَمْنَا﴾  
اعراب گفتند: ایمان آوردمیم. بگو: ایمان نمی آورید بلکه بگویید:  
اسلام می آوریم.

﴿وَمَا تُقدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ حَيْرٍ، تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾  
هر نیکی و خیری را که پیشاپیش برای خود نمی فرستید، نزد خدا آن را می یابید.

من طَلَبَ الْعُلَىَ سَهَرَ اللَّيَالِيِ .

هر کس جویای بزرگی و علو مقام باشد، شب‌ها بیداری می‌کشید.

﴿فَلَيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾  
پس باید صاحب این خانه را عبادت کنید!  
«اللهُ اللهُ فِي الْقُرْآنِ! لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ.»  
خدا را خدا را در مورد قرآن! دیگری در عمل به آن بر شما پیشی نگرفت!

---

۱- «لام امر» پس از حروفی از قبیل «و-ف» معمولاً ساکن خوانده می‌شود.

# الثَّالِتُونَ

## الثَّالِتُونَ الْأَوَّلُ

اقرأ العبارات التالية ثم املأ الفراغات من الجدول :

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا فَلَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكُنْ قَوْلُوا أَشْلَمْنَا﴾

﴿لَا تَقْنَطُوا \* مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾

﴿إِنْ تُفَرِّضُوا اللَّهَ فَرِضاً حَسَنَاً يُضَاعِفُهُ لَكُمْ﴾

\* لَا تَخْسِبِ الْمَجْدَ ثَمَّاً أَنْتَ آكِلُهُ      لَنْ تَبْلُغُ الْمَجْدَ حَتَّى تَلْعَقَ الصَّبِرَاً

مضارع مجزوم			مضارع منصوب			مضارع مرفوع		
الأصلية فرعية	علامة الجزم	ال فعل	الأصلية فرعية	علامة النصب	ال فعل	الأصلية فرعية	علامة الرفع	ال فعل

## الثَّالِتُونَ الْآخِرُونَ

انتخب الكلمة المناسبة للفراغ مِنْتَ بَيْنَ الْفَوْسَيْنِ مع بيان السبب :

لَنْ... امْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ.  
(يَهْلِكُ، يَهْلِكَ، تَهْلِكُ)

اجْتَهَدْنَا كَثِيرًا لِ... فِي الْأَمْتَاحَنِ.  
(تَسْجُحُ، تَسْجَحَ، تَسْجُحُ)



**أكمل الفراغ بصيغةٍ مناسبةٍ من مصادر «نَجَحَ» :**

إِنْ تَجْهَدُنَّ فِي أَعْمَالِكُمْ ... .

أَسَأْلُ اللَّهَ أَنْ ... فِي حَيَاتِكُمْ .

أَنْتُمْ تَجْهَدُونَ فِي أَعْمَالِكُمْ .... .

الْكَشْلَانُ لَمْ ... فِي الْحَيَاةِ .

لَئِنْ ... مَنْ يَطْلُبُ الرَّاحَةَ .



**صَحْقُ الأَنْطَهَاءِ فِي الْأَعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ :** ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُم﴾

**إن :** حرف شرط، عامل نصب، مبني على السكون

فعل منصوب بحذف نون الأعراب و فاعله «واو»  
 والجملة فعلية وشرطية

مفعول به ومنصوب محلاً.

فعل مجزوم وفاعله «الله». والجملة فعلية وجواب شرط

مفعول به و منصوب محلاً

**تنصروا :** فعل مصادر، للمخاطبين، مزيد ثلاثي، متعد، معرب

**الله :** اسم - مفرد، معرفة علم، معرب

**ينصر :** فعل مصادر، مجرذ ثلاثي، مبني على السكون

**كم :** اسم، ضمير منفصل للتنسب، معرفة، مبني على الفتح



**أُكْتُبْ جَمْعُ كُلِّ كَلْمَةٍ :**

الغازي : .....

الحَجَرُ : .....

الطَّيْرُ : .....

الأرض : .....

الشَّجَرُ : .....

الطاغي : .....

# الْتَّوْرَةِ الْجَمَالِيَّةِ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

## جمال لفظ و معنى

الفاظ، «مرکب» معانی و وسیله اظهار مفاهیم و مقاصد هستند. معانی هرچند پریار و پرمحتوا باشند، نیازمند وسیله ای زیبا و مناسب هستند تا بتوانند بر گوش مستمعان و مخاطبان بهترین تأثیر را بگذارند. قرآن به عنوان معجزه پیامبر اسلام، گذشته از آن که حاوی معانی والا و مفاهیم گرانسنجی است، دارای زیباترین ساختار و مناسب ترین قالب ها برای القای معانی در دل مخاطبان است! از جمله مواردی که در قرآن کریم به منظور رعایت جمال قالب و حسن ظاهر رعایت شده است، حذف بعضی از اجزاء کلمه و یا جمله است.

به آیات زیر توجه کنید :

### ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ﴾ [المتعال]

[او] عالم به غیب و آشکار است، بزرگ و بلند مرتبه است.

حرف «یاء» از کلمه «المتعال» چرا حذف شده است؟

اگر به سوره «رعد» مراجعه کنیم می بینیم کلمات آخر آیات ما قبل، همگی به کسره ختم شده است، از این رو حرف «یاء» برای حفظ «تناسب» و «تعادل» حذف شده است.

### ﴿فَكَيْفَ كَانَ عِقَابٌ﴾ [عقابی] پس کیفر من چگونه بود؟

ضمیر «یاء» در «عقابی» نیز به همین علت حذف شده است.

\*\*\*

در آیات زیر، کدام جزء از کلمه و یا جمله حذف شده است؟

۱- ﴿رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾ پروردگارا دعای مرا بپذیر.

۲- ﴿إِلَيْهِ أَذْعُو وَ إِلَيْهِ مَأْبِ﴾ به سوی او فرا می خوانم و بازگشت من به سوی اوست.

۳- ﴿إِنَّمَا يُؤْتَ بُومَ التَّلَاقِ﴾ تا از روز دیدار بترساند.

۴- ﴿إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دُعَوةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾

وهنگامی که بندگانم درباره من از تو پرسند، من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند پاسخ می دهم.

به منظور رعایت اصل زیبایی‌شناسی، گاهی کلمات، حروف خود را از دست می دهند و یا حتی اسمهای در جمله حذف می شود!

# في ظلال الدّعاء



إقرأ دعاء «عرفة» و ترجمة إلى الفارسية :

[اللَّهُمَّ... ] دعوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي و سَأْلَتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي و رَغَبْتُ إِلَيْكَ  
فَرَحِمْتَنِي و وَثَقْتُ بِكَ فَنَجَّيْتَنِي و... اللَّهُمَّ... لَا تَجْعَلْنَا مِن الْفَانِيْنَ و  
لَا تُخْلِنَا مِن رَحْمَتِكَ... و لَا تَجْعَلْنَا مِن رَحْمَتِكَ مُحْرَمِيْنَ... و لَا مِن  
بَإِكَ مطْرُودِيْنَ؛ يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَادِينَ و أَكْرَمَ الْأَكْرَمِيْنَ .

\*\*\*

لا تُخْلِنَا : ما را بى بهره مکن

# الشَّابُ الْبَطَلُ

## مسرحيّة

الشّخصيّات : حنظلة، أبو عامرٍ (والدُّ حنظلة)، عبدُ اللهِ بْنُ أَبِي (كبيرُ المُنافقيّين)، و جمُعٌ مِّن الصَّحابَةِ

### المشهدُ الأوّل

أبو عامر : سُلِّبْتُ قُدرَتِنَا. ماذا نَفْعَلُ؟

يا ولدي، إلى متى هذا العِنادُ؟ لا يُؤَيِّدُ كلامُ محمدٍ.

لا يُظْفِرُ هذا اليتيمُ. لا تَشْرُكُ دينَ آبائِكَ.

حنظلة : يا أَبِي، ماذا تَطْلُبُ مِنِّي؟ أَتَطْلُبُ عِبَادَةَ الأَصْنَامِ  
وَالسُّكُوتُ أمَامُ ظُلْمِ الظَّالِمِينَ وَأَمَامُ تَفَارِخِهِمْ عَلَى الْفَقَرَاءِ  
وَأَكْلِهِمْ مَالَ الْحَرَامِ؟ لَا. هَذَا أَمْرٌ لَا يُقْبَلُ.

### يُطْرَقُ الْبَابُ

إِفْتَحِ الْبَابَ يَا حَنظَلَةً. فَإِنِّي  
عَلَى مَوْعِدٍ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ  
أَبِي.

يَا وَالِدِي، لَا طَاعَةَ لِمَخْلوقٍ فِي مُعْصِيَةِ  
الْخَالِقِ.

إِنَّكَ لَوَلَدٌ عَاقٌ\*

قالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : ﴿ وَإِنْ جَاهَدَاكَ  
لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ  
لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا  
تُطْعِهُمَا ﴾



ماذا نفعَل بِهؤلاء الشَّابِ؟ قد غُسِلُوا عَوْلَهُمْ. أَخَافُ أَنْ يُاخْذَ  
مُحَمَّدٌ كُلَّ مَا يَأْيَدُنَا بِواسْطَةِ هؤلاء الشَّابِ.



الْمَشْهُدُ التَّانِي  
بَعْدَ عَزْوَةِ أُحْدٍ

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾. قَدْ أُسْتَشْهِدَ عَدَدٌ مِّنْ خَيْرَةِ صَحَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ.

نعم. وعلى رأْسِهِمْ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حَمْرَةُ.

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهُ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ  
مَنْ قَضَى \* نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَطِعُ﴾

كُلُّ هَذَا هِنَّ مَادَامَ رَسُولُ اللَّهِ حَيًّا.

أُنْظُرْ. مَنْ هُوْ؟  
هو خَيْرُ شَبَابِ «الْمَدِينَةِ». أَسْفًا عَلَى  
فِقْدَانِهِ مِنْ بَيْنِ الشَّبَابِ.

هو حَنْظَلَةُ!

حَنْظَلَةُ؟! هَذَا غَيْرُ مُعْقُولٍ. لَيْلَةَ أَمْسِ  
كَانَ حَفْلَةُ عُرُوسِهِ.



## أحوال النَّصْ

- \* انتَخَبْتَ عنوانًا مناسِبًا آخَرَ لِلنَّصْ (على حسب رأيك)
- أمْلُكْ وَالْجَاه ○  حَيْرُ الشَّابِ ○  شِرْذَمَةُ قَلِيلُون ○

\* عَيْنُ الصَّحِيحِ :

- ١- طَلَبَ أَبُو عَامِرٍ مِنْ ابْنِه عِبَادَةَ الْأَصْنَامِ.
- ٢- أَسْتَشْهِدَ حَنْظَلَةً فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ.
- ٣- مَا آمَنَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيِّ بِالْتَّبَّيِّ إِيمَانًا صَادِقًا.
- ٤- مَا تَرَكَ حَنْظَلَةُ دِينَ آبَائِه.

\* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

- ١- مَنْ قَالَ : لَا يُؤْيِدُ كَلَامَ مُحَمَّدٍ ؟
- ٢- مَاذَا طَلَبَ أَبُو عَامِرٍ مِنْ ابْنِه ؟

# منهاج

## المبني للمعلوم، المبني للمجهول



یادگیری این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟



## فوائد

هر فعلی باید به «فاعل» خود استناد داده شود اما گاهی فاعل به علل مختلف حذف می‌گردد و فعل به

«مفعول» استناد داده می‌شود!

«مفعول به» گاهی جانشین «فاعل» می‌شود و فعل به آن استناد داده می‌شود.



طریقہ ترجمہ چنین فعل هایی (فعل مجهول) با فعل های دیگر (فعل معلوم) تفاوت می کند.



هر پدیده‌ای در عالم، «**فاعل**» و انجام دهنده‌ای دارد.

نگاهی به طبیعت اطراف خود بیندازیم :



﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا﴾  
﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾

حال گاهی فاعل از دید بیننده پنهان می‌شود. به تصاویر ذیل نگاه کنیم :



چه کسی این میوه‌ها را چیده است؟ چه کسی دسته گل را روی کتاب گذاشته است؟

در جهان کلمات نیز گاهی فاعل، ناشناخته و «**جهول**» می‌باشد. لذا جمله به گونه‌ای ترجمه می‌شود که گویی «فاعلی» وجود ندارد.  
به عبارت‌های ذیل توجه کنیم :

﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ انسان ضعیف آفریده شده است.  
يُرْزُقُ الشَّهِيدُ عِنْدَ رَبِّهِ. شهید نزد پروردگار خود روزی داده می‌شود.

— آیا حرکات دو فعل «**خلق** - **یُرزَقُ**» با آن‌چه تاکنون در مورد حرکت فعل‌های

ماضی و مضارع خوانده‌ایم، مطابقت می‌کنند؟

— آیا این دو فعل به «**فاعل**» خود «(اسناد)» داده شده‌اند؟

— به نظر شما در این دو جمله، چه کلمه‌ای جای «**فاعل**» را «(اشغال)» کرده است؟



فعل‌ها در جمله بر دو گونه هستند :

فعلی که فاعل آن «**معلوم**» و مشخص باشد. (مبنی لِلمعلوم)

فعلی که فاعل آن «**مجهول**» و نامشخص باشد. (مبنی لِلمجهول)

با حرکت وزن و آهنگ فعل‌های مجرد و مزید آشنا هستیم : كَبَ، يَنْصُرُ، أَكْرَمَ، عَرَفَ، يَعْلَمُ، إِسْتَغْفَرَ و ...

حال گاهی برای آن که فعل ماضی و مضارع را بدون مشخص کردن «**فاعل**» به کار بریم، تغییراتی را در حرکات آنها ایجاد می‌کنیم :

مضارع	ماضي
١- عین الفعل را كسره می‌دهیم. (يفعل)	١- عین الفعل را كسره می‌دهیم. (فیل)
٢- فقط حرف مضارع را مضوم می‌کنیم. (يُفعِل)	٢- حرف يا حروف متحرک مقابل عین الفعل را مضوم می‌کنیم. (فُعل)
يُخْلِّي : می‌آفریند	خَلَقَ : آفرید
يُخْلِّي : آفریده می‌شود	خَلِقَ : آفریده شد

ضع في القراءة الكلمة المناسبة :

— ... الأشياء بأَصْدَادِهَا. (عَرِفُ، تَعْرِفُ)

— أَمْرَأُ الْمُسْلِمَةُ... مِنَ التَّكَاسُلِ. (مُيَعْثُ، مُنِعَ)

— ... الصَّدِيقُ الْوَفِيُّ عِنْدَ الشَّدَائِدِ. (أَعْرِفُ، يَعْرِفُ)

به نظر شما چه کلمه‌ای جانشین فاعل شده است؟

مفعول به

خبر

مبتدا



در فعل مجهول، «**مفعول به**» به جای فاعل می‌آید و در این حالت نایب فاعل نامیده می‌شود و تمام احکام آن را می‌پذیرد.

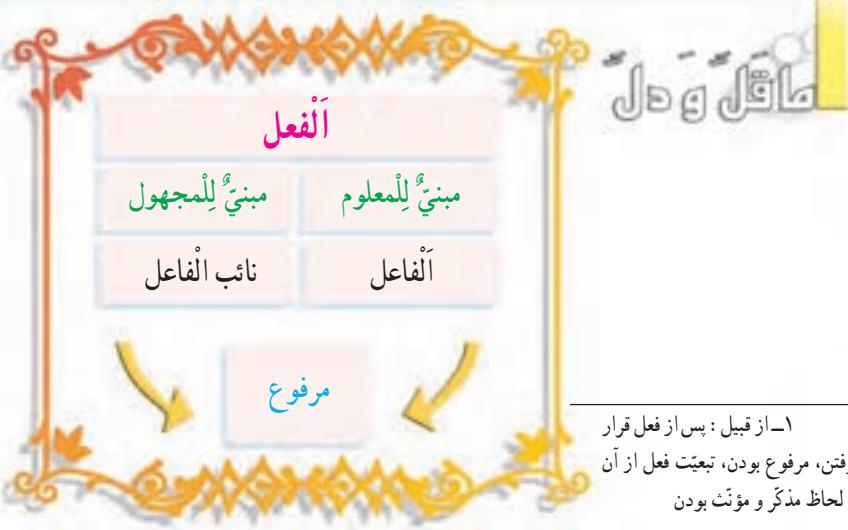
نکته :

**نایب فاعل** از جهت «نوع» (مانند فاعل) به یکی از سه صورت ذیل به کار می‌رود:

- |   |  |   |
|---|--|---|
| <b>۱- اسم ظاهر :</b><br><b>﴿كُتُبٌ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾</b><br><b>﴿هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلٍ﴾</b><br><b>﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِلَيْلِ كَيْفَ خُلِقُوا﴾</b> | <b>۲- ضمير بارز :</b><br> | <b>۳- ضمير مستتر :</b><br> |
|---|--|---|

اجعل الأفعال التالية مبنية للمجهول : (بدون تغيير في الصيغ)

أَوْسَلَ - نَرَّلَ - أَكَرَمَا - نَصَرُّتُمْ - إِكْسَبَا - يَحْتَرِمُونَ - رَزَّفْنَا



۱- از قبل : پس از فعل قرار گرفتن، مرفوع بودن، تبعیت فعل از آن از لحاظ مذکور و مؤثث بودن

# کارکاه ترجمه

○ در ترجمه صیغه‌های فعل مجهول به زبان فارسی، اغلب از فعل «شدن» کمک می‌گیریم.

○ جنان که می‌دانیم نایب فاعل می‌تواند مانند فاعل به صورت ضمیر مستتر باید. هنگام ترجمه به این گونه صیغه‌ها توجه کنیم.

\*\*\*

اقرأ النَّصْرَ ثُمَّ صَحِّحُ الْأَخْطَاءَ الْمُوْجَوَّدةَ فِي تَرْجِمَتِهِ :

لَئِنْ تُحْدَعَ .

① بُئْيَ مسجِدٌ فِي مدِينَةِ فَسَأْلُ بَهْلُولَ عَنْ سَبَبِ بَنَاءِ الْمَسْجِدِ . ( قال بانيه : لَمْ يَؤَسَّسْنَ

هذا المسجد إلا لِإِكْسَابِ التَّوَابِ . ) ③ فَقَصَدَ بَهْلُولُ أَنْ يَحْتَبِرْ مقدار إِخْلَاصِ الْبَانِي . ) ④ فَأَمَرَ

أَنْ يَكْتُبَ عَلَى جَدَارِ الْمَسْجِدِ : ) ⑤ ( قَدْ أَسَسَ هَذَا الْمَكَانُ الْمُقَدَّسُ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْسِنِ بَهْلُولِ ) .

⑥ وَفِي الْيَوْمِ التَّالِي لَمَّا اشْتَرَ هَذَا الْخَبْرِ، جَاءَ النَّاسُ لِيَهْمَوُوا بَهْلُولًا . ) ⑦ سَمِعَ الْبَانِي هَذَا

الْخَبْرَ وَغَضِيبَ شَدِيدًا وَجَاءَ عَنْدَ بَهْلُولِ وَقَالَ : ) ⑧ ( أَيُّهَا الْمَكَارُ، لَقَدْ أَثْلَفَ مَالِي وَالنَّاسُ يَحْدَثُونَ

عَنْكَ . ) ⑨ هَذَا لَا يُمْكِنُ. بَعْدَ يَوْمٍ شَاهَدَ النَّاسُ أَنَّ اسْمَ بَهْلُولِ قدْ حُذِفَ مِنْ جَدَارِ الْمَسْجِدِ وَكُتِبَ

اسْمُ آخَرُ مَكَانَةً . ) ⑩ ( لَمَّا سَمِعَ بَهْلُولُ الْخَبْرَ ابْتَسَمَ وَقَالَ : «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّتَائِبِ»

فریب نخواهیم خورد. (فریب داده نخواهیم شد).

① مسجدی در شهری ساخته شد. بهلول از علت بنای مسجد سؤال کرد. ) ② صاحبیش گفت: این مسجد را جز برای کسب ثواب ایجاد نکرده‌ام. ) ③ بهلول خواست مقدار اخلاص سازنده را بیازماید. ) ④ بنابراین دستور داد روی در مسجد بنویسند: ) ⑤ ( این مکان مقدس به امر مؤمن نیکوکار بهلول ایجاد شده است. ) ⑥ و در روز بعد وقتی این خبر را منتشر کردند، مردم آمدند تا بهلول تبریک بگویند. ) ⑦ ( سازنده، این خبر را شنید و به شدت عصبانی می‌شود. نزد بهلول آمد و گفت: ) ⑧ ( ای حیله‌گر، مالم تلف شد و مردم درباره تو صحبت می‌کنند. ) ⑨ ( این ممکن نیست. روز بعد مردم دیدند که اسم بهلول از روی مسجد حذف شده و نام دیگری به جای آن نوشته شده است. ) ⑩ ( موقعی که بهلول این خبر را شنید، لبخند زد و گفت: «اعمال فقط به نیت‌ها است».



## التمارين

### التمرين الثاني

إقرأ العبارات التالية ثم اهلاً الجدول :

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرآنُ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

﴿إِذَا عَيَّنُوا مَا أُثْرِلَ إِلَيْكُمْ مِّنْ رِّبَّكُمْ﴾

قال رسول الله (ص) : «لَمْ نُبَعِّثْ لِجَمْعِ الْمَالِ وَإِنَّمَا يُعْثِنَا لِإِنْفَاقِهِ».

المبني للمجهول		المبني للمعلوم	
نائب الفاعل و نوعه	الفعل	الفاعل	الفعل

### التمرين الثاني

غير المبني للمعلوم للمجهول والمبني للمجهول للمعلوم وعيّن الفاعل والمفعول ونائب الفاعل في جميع العبارات :

كتب الله الصيام على المسلمين.

بعث النبي (ص) لإنشاء مكارم الأخلاق.

يعرف الناس الأصدقاء الأولياء عند الشدائدين.

عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلْمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخُطٍّ :

﴿أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾

**الناس** : اسم، مشتق و اسم فاعل، جامد، مُعرَب / فاعلٌ و مرفوعٌ □

اسم، معَرَّفٌ بِأَنَّ، مُعرَبٌ، منْصَرِفٌ / فاعلٌ و مرفوعٌ □

**يُتَرَكُوا** : فعل مضارع، لِلْغَائِبِينَ، متعِدٌ، مبنيٌّ لِلمَعْلُومِ / فعلٌ مرفوع و نائبٌ فاعِلُه ضمير «واو» البارز □

فعل مضارع، مجرَّد ثلاثيٍّ، مبنيٌّ لِلمَجْهُولِ / فعل منصوب بحذف نون الإِعْرَابِ و نائبٌ فاعلٌه

ضمير «واو» البارز □

**هُمْ** : اسم، ضمير منفصل مرفوع ، لِلْغَائِبِينَ، معرفةٌ / مبتدأٌ و مرفوعٌ محلاً و الجملة اسمية □

ضمير منفصل مرفوع ، لِلْمَخَاطَبِينَ، معرفةٌ، مبنيٌ على السكون/مبتدأ ، و مرفوع و الجملة

اسمية □

**يُفْتَنُونَ** : فعلٌ مضارعٌ، مجرَّد ثلاثيٍّ، لازم / فعلٌ مرفوع و نائبٌ فاعِلُه «واو» و الجملة فعلية □

فعل ، لِلْغَائِبِينَ، متعِدٌ، مبنيٌّ لِلمَجْهُولِ / فعلٌ مرفوع بِبُيُوتِ نُونِ الإِعْرَابِ ، و الجملة خبرٌ و

مرفعٌ محلاً □

أكْتُبْ مفهُودَ الكلماتِ التَّالِيَةِ :

الأَصْنَامُ : ..... الآباءُ : .....

الْعُقُولُ : ..... الشَّبَابُ : .....

الرِّجَالُ : ..... الأَيْدِيُ : .....

# ال歇ور الجمالية في القرآن الكريم

## حذف

یک فرد بلیغ بیش از آن که مایل به ذکر تمام جزئیات کلام و تفصیل در آن باشد در بی «**حذف**» و «**ایجار**» است. زمانی که امکان بیان معنای با الفاظ کمتر وجود داشته باشد، شخص بلیغ آن را بر «**اطلب**»<sup>۱</sup> که قادر توضیح بیشتر باشد و کمکی به فهم معنی نکند، ترجیح می دهد. از این روست که گفته اند: «**خَرِ الْكَلَامُ مَا قَلَّ وَ دَلَّ!**» رعایت این امر در آیات قرآن کریم به وضوح دیده می شود. گاهی «**فاعل**» حذف می شود و گاهی «**مبتدا**» ... و در همه این موارد، قرائی موجود به خواننده کمک می کند که موارد حذف شده را تشخیص دهد.

به آیات ذیل توجه کیم:

﴿وَلَا تَحْسِنَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بِلَ [هُمْ] أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾

کلمه «**هم**» (مبتدا) در این آیه حذف شده است. زیرا مراد از «أَحْياء» مشخص است به چه کسانی

بر می گردد، از این رو فایده ای بر ذکر مبتدا مترتب نیست!

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَاثْسِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾

زمانی که نماز ادا شد در زمین پراکنده شوید.

علت حذف فاعل در این آیه آن است که در اینجا اشاره به این که چه کسی نماز را ادا می کند مهم نیست؛ آن چه اهمیت دارد خود «اقامه نماز» است.

\* \* \*

حال در آیات زیر مشخص کنید که علت حذف فاعل یا مبتدا چیست؟

بلاغت بر دو پایه استوار

– **﴿خُلُقُ الْإِنْسَانِ ضَعِيفًا﴾** (حذف فاعل) انسان ضعیف آفریده شده است.

است : ذوق – فرننه

– **﴿وَأَمَّا مَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمَّةٌ هَلْوَيَّةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهُ﴾** (حذف مبتدا)

اما هر کس که ترازوی اعمال خیرش سیک باشد پس جایگاه او دوزخ است و تو

چه دانی که آن چیست؟ [آن] آتشی است سخت سوزنده.

اگر «ذوق» نباشد، زیبایی در ک

– **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّ قُلُوبُهُمْ﴾** (حذف فاعل)

مؤمنان تنها کسانی هستند که زمانی که خداوند ذکر شود، دل هایشان به تپش نمی شود، و اگر «قرائی» را

نیاییم، معنی مبهم می شود.

می افند.

(۱) ماهیه : ماهی؟

# فِي طَالَالِ الدَّعَاءِ



اقرأ دعاء «الأفتتاح» و ترجمة إلى الفارسية :

اللَّهُمَّ... أَيْقَنْتُ أَنْكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ  
وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُ الْمُعَاقِبَيْنَ فِي مَوْضِعِ الْكُبْرَاءِ وَالْعَظَمَةِ... الْحَمْدُ لِلَّهِ  
الَّذِي لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ وَلَا يُعْلَمُ بِأَبْهَ وَلَا يُرَدُّ سَائِلُهُ وَلَا يُخَيِّبُ آمِلُهُ.  
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَافِفِينَ وَيُسْجِي الصَّالِحِينَ وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعِفِينَ  
وَيَضْعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ وَيُهْلِكُ مُلُوكًاً وَيَسْتَخْلِفُ آخَرِينَ.

\* \* \*

يَضْعُ : خوار می کند

حَيَّب : نا اميد کرد

هَتَّكٌ : پاره کرد، درید

يَسْتَخْلِفُ : جاشین می کند

أَغْلَقَ : بست

آمِل : اميدوار، اميددارنه

يُؤْمِنُ : در آرامش می افکند

رَدَّ : رد کرد، نپذیرفت

## لِيَسْنَ لِلإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى

يَبْحَثُ النَّاسُ فِي مَسِيرِهِمْ نَحْوَ أَهْدَافِهِمْ عَنْ تَمَادِيجِ مِثَالِيَّةٍ، لِيَجْعَلُوهُمْ أَسْوَةً لِأَنفُسِهِمْ. حِيَاةُ الْعَظَمَاءِ مَشْعُلٌ لِهَادِيَّةِ الْأَجْيَالِ، وَمَنْ لَمْ يَجْعَلْهَا وسِيلَةً لِهَادِيَّتِهِ يَضِلُّ «هَلْكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرِيشُدُهُ؟!»  
ولَكِنْ كَيْفَ هُؤُلَاءِ أَصْبَحُوا أَئِمَّةً لِلآخَرِينَ وَكَيْفَ خُلِّدُتْ أَسْمَاؤُهُمْ فِي التَّارِيَخِ؟!  
إِلَيْكَ الْآنَ بَعْضُ الْإِشَارَاتِ إِلَى مَيْزَاتِ هُؤُلَاءِ الْعَظَمَاءِ :

## □ الاجتهاد والثبات

لَيَسَّرَ الرَّاحَةُ إِلَّا بَعْدَ التَّعَبِ وَلَا تَنْزِلُ اللَّعْنُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزَةً بَلْ هِيَ ثَمَرَةُ الْكَدَّ وَتَحْمُلُ الْمَشَقَّةَ.  
يُقَدِّرُ الْكَدَّ تُكْتَسِبُ الْمَعَالِي  
وَمَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهِيرَ اللَّيَالِي  
إِنَّ الطَّبِيبَ الْمُسْلِمَ زَكْرِيَا الزَّارِيَّ كَانَ قَدْ بَدَأَ بِدِرَاسَاتِهِ الطَّبِيبَةِ فِي الْأَرْبَعينَ مِنْ عُمُرِهِ، لَكِنَّهُ وَصَلَ إِلَى أَهْدَافِهِ، لَأَنَّهُ كَانَ دَوْوِيًّا \* فِي أَعْمَالِهِ.





كان ميكيل أنجلو<sup>١</sup> يقول : لو عالم الناس ما  
تحمّل من المشاكل والكُدُّح في الحياة، لما تعجبوا  
من أعمالي الفنية .

### □ أَلْفَرِ

لو نظرنا إلى تاريخ حياة العظماء لوجدنا أن هؤلاء تحملوا المصاعب وتجربوا عواالاماً كثيرةً في حياتهم .  
كان الفارابي<sup>٢</sup> - وهو من خيرة علماء عصره - يسهر الليل لطالعة و ما كان في بيته مصباح :  
فيذهب إلى خارج البيت لطالع في ضوء قنديل الحراس .

جان جاك روسو<sup>٣</sup> كان خادماً في بيت الأغنياء . و كان يقول دائماً : لقد تعلّمت أشياء في مدارس عديدة ، ولكن المدرسة التي اكتسبت فيها أعظم الفوائد هي مدرسة البوس والفقير .  
نعم . هذه هي شريعة الحياة : عمل و كدح و عناء ، يعقبها نعيم و رفاه و هناء .



□ أَلْخَلَقِ  
النجاح في الحياة يتربّى على التحلّي بالأخلاق الفاضلة . هذا هو أمير المؤمنين علي<sup>(ع)</sup> يقول : «من نصب نفسه للناس إماماً فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره» .

١- «ميكيل آنجلو» إيطالي ، من عظماء تاريخ الفن العالمي في القرن السادس عشر الميلادي .

٢- «زان زاك روسو» الكاتب والfilosof الفرنسي في القرن الثامن عشر الميلادي .

قد جاءَ في ترجمَةُ الْعَالَمِ الْجَلِيلِ وَالْفَιلَسُوفِ الْكَبِيرِ «مَلَّا صَدْرَا» أَنَّهُ مَا كَانَ يَقْبُلُ تِلْمِيذًا إِلَّا بِأَرْبَعَةِ

شُروطٍ :

- ١— أَنْ لَا يَرْتَكِبُ الْمُعَاصِيَ؛
- ٢— أَنْ لَا يَطْلُبُ الْعِلْمَ لِلْوُصُولِ إِلَى مَنْصِبٍ دُنْيَوِيًّا؛
- ٣— أَنْ لَا يَطْلُبُ الْمَالَ إِلَّا بِالْكَفَافِ؛
- ٤— أَنْ لَا يُحَاكِيَ الْآخَرَيْنَ وَيَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ.

## أَحَوْلَ الْأَنْجَلِ

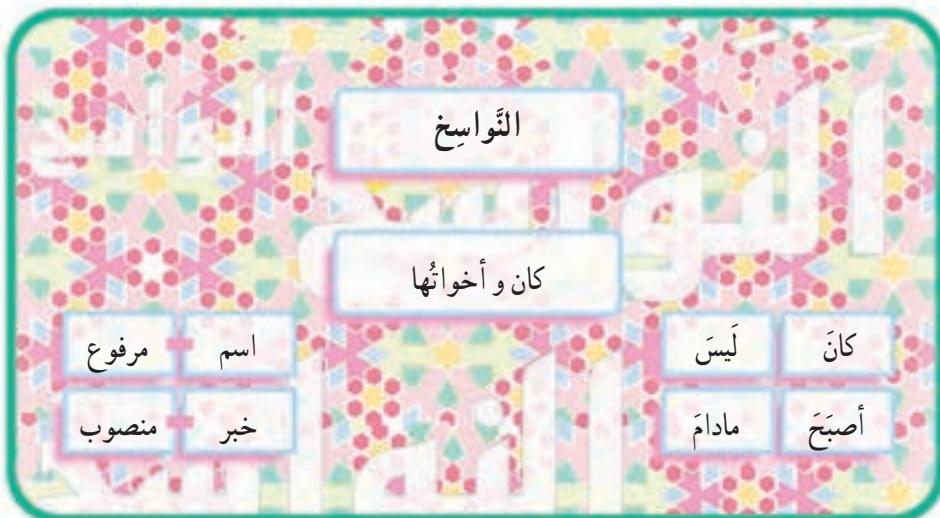
\* أيُّ عنوانٍ ليس مناسباً للنَّصِّ؟!

- خُطُوطُ التَّقْدِيمِ
- الْزَّاهِةُ فِي الْحَيَاةِ
- أَسْرَارُ النَّجَاحِ

\* إِنْتَخِبِ الْآيَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِمَفْهُومِ النَّصِّ :

- ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾
- ﴿لَمْ تَنْفُلُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؟!﴾
- ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾
- ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾

## الأفعال الناقصة



یادگیری این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟



## فوائد

«عرب» مبتدا و خبر گاهی بر اثر آمدن عواملی قبل از آن، تغییر می کند.

کلماتی از قبیل «كان، ليس، أصبح» تغییراتی را در معنای جمله و نیز در اعراب

اجزای آن ایجاد می کنند.

«كان» همراه فعل ماضی و مضارع معنای خاصی به خود می گیرد.

افعال ناقصه دارای «فاعل و مفعول» نیستند.



به عبارت‌های ذیل نگاه کنیم :

﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيمًا﴾



در جمله اول دو کلمه «الله» و «غفور» چه نقشی دارند؟

در جمله دوم این دو کلمه چه نقشی یافته‌اند؟



یکی از نواسخ «فعال ناقصه» هستند (مانند **کان**، **یکون**). هر گاه بر سر مبتدا و خبر در آیند احکام جدیدی برای آنها وضع می‌کنند :

**مبتدأ** ← اسم افعال ناقصه و مرفع، خبر ← خبر افعال ناقصه و منصوب.

آیا افعال ناقصه دیگری نیز وجود دارند که مانند «کان» عمل کنند؟

برای یافتن پاسخ به عبارت‌های ذیل نگاه کنیم :

﴿لَيَسَ الْكَاذِبُ مُفْلِحًا﴾.

﴿أَصْبَحَ الْمُتَكَبِّلُ مُجْدَدًا﴾.

﴿كُلُّ طَالِبٍ ناجِحٌ مَادَمَ مُجْتَهِدًا﴾.



مهم‌ترین فعل‌های ناقصه‌ای که مانند «کان» عمل می‌کنند عبارتند از :

**لیس** (نیست)، **أَصْبَحَ** (گردید)، **صَارَ** (شد) **مَادَمَ** (مادامی که، تا وقتی که).



## صَحْقُ الْأَخْطَاءِ الْمُوْجَدَةِ فِي الْعَبَارَاتِ التَّالِيَّةِ :

- أَلَيْسَ الصَّبَرَ مَفْتَاحُ الْفَرْجِ؟  
صَارَتِ الْأَرْضُ مُحْضَرَةً.  
أَصْبَحَ الْمُؤْمِنُونَ مُتَّصِرِّفُونَ.  
الْمُسْلِمُونَ مُتَّصِرِّفُونَ مَا دَامُوا مُتَّحِدُونَ.

- آیا «اسم و خبر» افعال ناقصه غیر از اعراب، احکام خاص دیگری ندارند؟  
«اسم» افعال ناقصه چگونه در جملات ظاهر می شود؟  
آیا «خبر» افعال ناقصه همیشه به صورت «فرد» می آید؟

به خاطر بسپاریم که :

اسم افعال ناقصه مانند فاعل به سه صورت می آید :

**اسم ظاهر** لا يَكُونُ الشَّجَاعُ فَخُورًا.

**ضمير بارز** أَصْبَحُوا أَئْمَةً لِلْأَخْرَى.

**ضمير مستتر** زَكَرَنَا الرَّازِيُّ كَانَ دَوْبَوًا فِي عَمَلِهِ.

افعال ناقصه از لحاظ («مذکر و مؤنث») بودن تابع اسم خود می باشند :

كان الطالبُ نَشِيطًا.

كانت الطالبةُ نَشِيطةً.

«خبر» افعال ناقصه در صورتی که **شبه جمله** (جار و مجرور) باشد،

گاهی بر «اسم» مقدم می شود :

لَيْسَ لِلْفِرَارِ مَجَالٌ.



أَعْرِبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ :

– أَصْبَحْنَا مُفَدَّدِينَ حِينَ عَمِلْنَا بِالْقُرْآنِ.

– هَلَّكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ.



### الأفعال الناقصة

كانَ صَارَ لَيْسَ أَصْبَحَ مَادَامَ

اسم : مرفوع      خبر : منصوب



# کارگاه ترجمه

- صیغه‌های «کان» همراه فعل مضارع، در فارسی معادل ماضی استمراری و همراه فعل ماضی معادل ماضی بعید است.
- هرگاه دو یا چند فعل از افعال مضارع و ماضی بر یک دیگر عطف شده باشند، «کان» فقط یک بار در ابتدای آنها به کار می‌رود.
- إقرأ النص التالي وإملأ المراوغات في الترجمة :

## سرّ الاختيار

- ① كانت شرِّكةٌ تُعْلِنُ مُنْدٌ مَدِّةً عَنْ حاجَتِهَا إِلَى موظِّفٍ لائِقٍ. وَ رَعَمَ مراجِعٌ عدِّ كثِيرٍ مِنَ الأشخاصِ، ما كان المدير قد قَبِلَ أحدًا منهم. أَصْبَحَ الْأَمْرُ مُعْقَدًا لِلشِّرِّكةِ.
- ② فجأةً، اسْتَبَحَ المدير شاباً؛ كانت تجاريَّه قليلةً وَ ما كان يَحْمِلُ شهادةً وَ لا تَوصيَّةً مِنَ الْآخرين. ③ حين سُئِلَ المدير عن سرّ اختيارةِ العجيبِ، قال : لَيْسَ الْلائِقُ مَنْ كَانَتْ لَهُ الشَّهادَاتُ الْكثِيرَةُ وَالتَّوصِياتُ الْعَدِيدَةُ. ④ إِنَّ هَذَا الشَّابَ حِينَ جَاءَ انتَظَرَ حَلْفَ الْبَابِ وَ طَلَبَ إِذْنًا بِالْدُخُولِ. ⑤ كانت ملائِسَتُه بسيطَةً لِكَثَّهَا نَظِيفَةً ⑥ سَلَّمَ عَلَى الجَمِيعِ. ⑦ ما كان يَمْدُحُ نَفْسَهُ وَ لَا يُقْلِلُ مِنْ شَانِ الْآخرينِ.
- ⑧ وَجَدْتُهُ متوكلاً عَلَى رَبِّهِ وَ مُعْتمِدًا عَلَى قُدرَاتِهِ. ⑨ أَفَهِمْتُ

## سرّ الاختيار؟

### راز گزینش

- ① شرکتی از مدّتی پیش، نیاز خود را به..... شایسته..... و با وجود مراجعة تعداد بسیاری از افراد، مدیر کسی از آنان را..... وضع برای شرکت..... شد.
- ② ناگهان مدیر..... را برگزید که تجربه‌هایش..... بود و نه مدرکی و نه سفارشی از دیگران..... . ③ وقتی از مدیر درباره راز گزینش شکفتند..... گفت : شایسته آن کسی نیست که مدارک بسیار و سفارش‌های متعدد..... . ④ این جوان وقتی که آمد..... منتظر شد و اجازه ورود خواست. ⑤ لباس‌هایش..... ولی پاکیزه بودند. ⑥ به همه..... .
- ⑦ خودستایی نمی‌کرد و از مقام دیگران..... . ⑧ اور اتوگل کننده بر پروردگارش و..... بر توانایی‌هایش..... . ⑨ آیا راز گزینش را فهمیدید؟

\*«نقد» یعنی سکه خالص را از سکه ناخالص تشخیص دادن. پس خوبی ها و بدی ها، زشتی ها و زیبایی ها را در کثار هم بینیم.

## التمرينُ

### الشرينُ الأولُ

إقرأ العبارات التالية ثم عين اسم الأفعال الناقصة وخبرها :

﴿وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا﴾

﴿وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾

صَحَّحَ الأَخْطَاءِ (إِذَا رَأَيْتَ) :

الْمُسْلِمُونَ مُتَغَرِّقُونَ مَادَمَ بَعِيْدِيْنَ عَنِ الإِسْلَامِ.

كَانَتْ هُؤُلَاءِ التَّلَمِيْذَاتُ يُطَالِعُنَّ دُرُوسَهُنَّ.

أَصْبَحَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِيُّ (طَابَ ثَرَاهُ) قُدْوَةً لِجَمِيعِ الْمُسْتَضْعِفِينَ.

كَانَ الْمُسْلِمُونَ اكْتَسَبُوا مَكَانَةً عَلْمِيَّةً رَفِيعَةً فِي الْقُرُونِ الْأُولَى.

لِيسَ الْأَعْدَاءُ قَادِرِيْنَ أَنْ يَسْلَطُوا عَلَيْنَا.

## الآتُونِينُ الْأَكْلِيُونُ

إخفِفِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ مِنِ الْجُمْلِ التَّالِيَةِ ثُمَّ أَسِرِ إِلَى التَّغْيِيرِ الَّذِي حَصَلَ فِي الْأَعْرَابِ وَالْمَعْنَى :

أَصْبَحَ قَائِدُّ ثَوْرَتِنَا قُدْوَةً لِلْمُظْلَوْمِينَ .

أَلِيسَ الصَّدُقُ أَنْقَعَ تِجَارَةً؟

كَانَتِ الْأَمَّةُ إِلِيْسَلَامِيَّةُ مَتَّحِدَةً .

## الآتُونِينُ الْأَكْلِيُونُ

عَيْنُ الْمُرَادِ وَالْمُضَادُ : = ، ≠

نَحْوٌ.....إِلَى	الْحَيَاةُ.....الْمَوْتُ	هَلَّكَ.....مَاتَ	الْكَدْ.....الْكَذْ
الْمِصْبَاحُ.....السَّرَاجُ	الْدَّوْرَبُ.....الْكَسْلَانُ	الْعَنَاءُ.....الرَّفَاهُ	حَاكَ.....فَلَدَ

# الْمُشَوَّرُ الْجَمَالِيَّةُ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

## أنواع خبر

مخاطب گاهی نسبت به «**خبر**»‌ی که متكلّم می‌دهد، بی‌اطلاع است و در عین حال نسبت به آن موضع‌گیری خاصی ندارد؛ در این صورت متكلّم سخن خود را به صورت عادی بیان می‌کند.

﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا﴾ خوابتان را برای شما آرامش قراردادیم.

و گاهی مخاطب نسبت به «**خبر**»‌ی که متكلّم می‌دهد، شک و تردید دارد. از این رو متكلّم ناچار است سخن خود را با مقداری تأکید همراه سازد :

﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ﴾ بی‌شک خداوند با عزّت است.

اما گاهی مخاطب نسبت به «**خبر**»‌ی که متكلّم می‌دهد، نه تنها شک و تردید دارد، بلکه اصولاً منکر موضوع و مخالف آن است، در این جاست که متكلّم ناچار می‌شود سخن خود را با تأکیدات بیشتری همراه سازد.

﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَارَةٌ بِالسَّوْءِ﴾ حقیقته شکی نیست که نفس، بسیار امر کننده به بدی است. برخی کلمات و یا عباراتی که برای تأکید جمله به کار می‌رود (مؤکّدات خبر) عبارتند از :

إنَّ، قد (معمولًا همراه فعل ماضی)، **لقد**، **تكرار الكلمة**، استفاده از فعل امر، جمله اسمیه، اسم مبالغه ...

\*\*\*

عين المؤكّد و غير المؤكّد في الآيات التالية ثم ترجمتها :

﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِيقَةِ﴾

﴿إِنَّ أُولَيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُشْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾

«اعجاز بیانی» قرآن از آن روزت که ساختار جملات و به کارگیری ادوات و کلمات، همگی دارای ضابطه و قانون است!

# فِي رِحَابِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ



اقرأ الخطبة التالية من «نهج البلاغة» و ترجمتها إلى الفارسية :

تعاهدوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا... أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جوابِ  
أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئُلُوا : ﴿مَا سَلَكُوكُمْ فِي سَقَرَ، قَالُوا مَا نَكُنْ مِنَ الْمُصَلَّينَ﴾  
وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَقْتَسِيلُ  
مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَاتٍ، فَمَا عَسَى أَنْ يَقْنَعَنِي عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟!

«خطبة ۱۹۹»

\* \* \*

سلَكُوكُمْ : شماراً كِشاند

تعاهدوا : بر عهده گیرید

لَمْ نَكُنْ (لَمْ نَكُنْ) : نبودیم

سَقَرَ : نامی از نام‌های جهنم

دَرَنَ : آلو دگی، چرك

الْحَمَّةَ : چشمۀ آب گرم

# الدَّرْسُ الْعَاشرُ

## تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ!

إِنَّ اللَّهَ قَدْ خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَجَعَلَ لَهُ الْجُمَالَ وَالرَّيْنَةَ فِي الطَّبَيْعَةِ وَأَمَرَهُ بِالِاتِّنْفَاعِ مِنْهَا. هَذِهِ الْأَرْضُ وَمَا يَحْرُجُ مِنْهَا مِنَ النَّبَاتَاتِ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ وَمَا تَحْمِلُ مِنَ الْمَاءِ وَهَذِهِ السَّمَاءُ وَمَا فِيهَا مِنَ الْكَوَاكِبِ كُلُّهَا رِزْقٌ لِِالْعَبَادِ لِيُنْتَفَعُوا مِنْهَا لِتَكُونَ مُجْتَمِعٌ سَعِيدٌ عَلَى أَسَاسِ الْحَقِّ وَالْعِدْلَةِ.

فَالْأُمَّةُ الْإِسْلَامِيَّةُ لَيَسَطُّ مَحْرُومًا عَنِ الْخَيْرَاتِ وَالطَّيَّابَاتِ بِلِمُكَلَّفَةٍ بِالِاتِّنْفَاعِ مِنْهَا وَالتَّمَتعُّ بِهَا.

**﴿Qol min harām ziyatā lillah tā'í ahrāj li'abādih﴾** لَأَنَّهَا تَصْمِّنُ سَلَامَةَ الْأُمَّةِ وَسَعَادَتَهَا.

وَإِنَّكَ أَلآنَ بَعْضَ هَذِهِ النَّعْمَاتِ أَوْدَعَهَا اللَّهُ فِي الْعَالَمِ :

**﴿Innā zīṣā s-samā' al-dunyā b'riyati kawākib﴾**



كَانَ السَّمَاءُ وَالقَمَرُ وَالنُّجُومُ مَصَابِيحُ السَّمَاءِ تُخْرِجُ الْعَالَمَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى التَّوْرِ وَتُرْسِدُ الصَّالَّ إِلَى سَبِيلِهِ ﴿وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾.

إِضَافَةً إِلَى هَذَا؛ أَمَّا رَأَيْتَ جَمَارَ طَلُوعِ الشَّمْسِ وَغُرُوبِهَا وَحِرَكَاتِ الْبَدْرِ بَيْنِ النُّجُومِ وَدَاخِلَ الْفَجُورِ وَخَارِجَهَا؟  
أَمَّا سَجَدْتَ لِخَالِقِ هَذَا الْجَمَالِ؟

\*\*\*

**﴿.. أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُحْضَرًا﴾**  
تَرَيَّنَ الْأَرْضُ بِاللَّبَاسِ الْأَحْضَرِ وَالْعَيْنُ تَمَمَّ بِهَا وَتَبَهَّجُ حِينَ تَنْظُرُ إِلَيْهَا.



«ما» في «ما يخرج...»  
موصلة  
الانتفاع : الاستفادة  
مياه : ج ماء

يَعْلَمُ الْإِنْسَانُ أَنَّ جَمِيعَ الْكَائِنَاتِ مُسْخَرَةٌ لَهُ وَإِنَّمَا هُنْ قَوْمٌ لِخَدْمَتِهِ وَقَضَاءِ حَوَائِجِهِ.

﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدَّثْ﴾

\* \* \*

﴿أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَبْشِرُوكُمْ بِهِ حَدَائِقَ ذَاتِ بَهْجَةٍ﴾



هل تَأْمَلْتَْ حَوْلَ سَبِّبِ خَلْقِ هَذَا الْجَمَالِ فِي الطَّبِيعَةِ؟ قَالَ اللَّهُ سَبَّحَانَهُ وَتَعَالَى :

﴿إِنَا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوْهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً﴾



\* \* \*

﴿...أَبْشِرُوكُمْ كُلُّ زَوْجٍ بَهْيَجٍ﴾

لِلْبَيْنَاتِ فَوَائِدُ كَثِيرَةٌ. فَبِالإِضَافَةِ إِلَى جَمَالِهَا تُوفَّرُ طَعَامُ الْإِنْسَانِ وَالْحَيَوانِ وَتُسَاعِدُ عَلَى تَقْيِيمِ

الْجَوَّ.

لَيَّثُ الْإِنْسَانَ يُدْرِكُ سَرَّ هَذَا الْجَمَالِ! لَعَلَّهُ يُسْبِّحُ خَالِقَهُ مَعَ جَمِيعِ الْكَائِنَاتِ!

﴿كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَسَبِّيحَهُ﴾ وَيُرَدِّدُ عَنْ صَمِيمِ قَلْبِهِ :

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾

## أَنْوَاعُ الْكَائِنَاتِ

\* انتخب عنواناً مناسباً آخر للنَّصْ (على حسب رأيك) :

جمَالُ طَلَوْعِ السَّمَسِ ٥

خَلْقُ الْإِنْسَانِ ٥      عَظَمَةُ الْخَالِقِ ٥

\* أَجِبْ عن الأسئلة :

١- مَنْ جَعَلَ لِلْإِنْسَانِ الْجَمَالَ وَالزِّينَةَ فِي الطَّبِيعَةِ؟

٢- يَمْ أَمَرَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ بِالنِّسْبَةِ إِلَى النَّعْمِ؟

٣- هَلِ الْكَائِنَاتُ مُسْخَرَةٌ لِلْإِنْسَانِ؟

٤- مَا هِيَ فَوَائِدُ الْبَيْنَاتِ؟

حدَّثْ : فعل أمر معنى تكلم،

الْكَائِنَاتِ : المُوجُودَات

حَدَائِقَ : حَدِيقَة

ذَاتَ : صَاحِب

بَهْيَجَ : جميل، حَسَن

بِهِ : بماذا

زَوْجَ : نوع، صِنْف

## الحروف المشبّهة بالفعل

**التواسخ**

«لا» النافية للجنس	الحروف المشبّهة بالفعل		
لا	كَانَ	أَنَّ	إِنَّ
	لَعْلَّ	لَكِنْ	لَيْتَ

یادگیری این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟



فوائد

حروف مشبّهة بالفعل علاوه بر معنی، بر اعراب اجزای جمله نیز تأثیر می‌گذارند.



حروف مشبّهة بالفعل فقط بر سر **جمله‌های اسمیه** داخل می‌شوند.



نفی «لا»ی نفی جنس از بقیه ادوات نفی، دامنه وسیع تری دارد.



«لا»ی نفی جنس نیز علاوه بر معنی، بر اعراب اجزای جمله تأثیر می‌گذارد.



یکی دیگر از «نواسخ»‌ی که در عالم کلمات ظاهر می‌شود و احکام قبلی جمله را «نسخ» می‌کند و حکم جدیدی را برای آن وضع می‌نماید، «حروف مشبهه بالفعل» هستند.

به عبارات ذیل نگاه کنیم :

﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

عَلِمْتُ أَنَّ تَعْظِيمَ شَعَائِرِ اللَّهِ مِنْ تَقْوَى الْأَلْوَبِ.

﴿ذَلِكَ الَّذِيْنَ الْقَيْمُولَكَ الْأَكْثَرُ النَّاسُ لَا يَعْلَمُونَ﴾

كَأَنَّ الشَّمْسَ كُرْكَةً مُنْتَهَةً.

﴿لَعْلَ السَّاعَةَ قَرِيبٌ﴾

لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مُتَّحِدُوْنَ !

— آیا حروف عامل را می‌توانید در عبارات فوق تعیین کنید؟

— «اسم و خبر» حروف مشبهه بالفعل چه اعرابی دارند؟

— آیا این حروف بر جمله اسمیه وارد شده‌اند؟

«إِنَّ وَأَخْوَانُهَا» حروف مشبهه بالفعل نام دارند. این حروف بر جمله اسمیه داخل می‌شوند و علاوه بر تأثیر در معنای جمله، «مبتدا» را به عنوان «اسم» خود منصوب می‌کنند و «خبر» را به عنوان «خبر» خود «مرفوع» می‌سازند.

### الْحُرُوفُ الْمَشْبِهَةُ بِالْفَعْلِ

حروف	معنى
إِنَّ	همانا، به راستی
أَنَّ	که، این که
كَأَنَّ	گویی، مثل این که
لَكَنَّ	لکن، ولی
لَيْتَ	کاش
لَعْلَ	شاید، امید است



اجعل في الفراغ حرفًا متناسقاً من الحروف المشبهة بالفعل :

... مُسْتَقْبِلَ الْأُمَّةِ يَدِي الْمَعْلَمِ. (إِنَّ، كَانَ)

... الْأَغْنِيَاءِ لَا يُكُلُونَ مَالَ الْفَقَارِءِ. (لَيْتَ، لَكَنَّ، أَنَّ)

إِعْلَمْ... يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ. (أَنَّ، لَكَنَّ)



- آيا «اسم» حروف مشبهة بالفعل همیشه از نوع «اسم ظاهر» است؟ (آن طور که در مثال‌های

دراسة الموضوع آمده است).

- آيا «خبر» حروف مشبهة بالفعل (مانند انواع خبر «مبتدأ») می‌تواند از نوع «جمله» یا «شبہ

جمله» نیز باشد؟

اسم ظاهر : إِنَّ الْإِسْلَامَ دِينُ الْعِبَادَةِ.

ضمیر : إِنَّمَا أَتَعْبُدُ.

اسم حروف مشبهة بالفعل

مفرد : لَكَنَ الْمُسْلِمِينَ غَافِلُونَ.

جمله : لَعَلَّ اللَّهُ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ.

شبہ جمله : كَانَكَ فِي الْمَسْجِدِ.

خبر حروف مشبهة بالفعل

إِمْلَأْ الفراغِ مِنَابَنِ الْقَوْسَيْنِ :

(المبدرون، المبدرون)

(أدب، أدب، أدبًا)

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ... إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ؟

إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ... وَلِلْمُؤْمِنِ امْتَحَانٌ.



به جز دو گروه از نواسخی که خواندیم، نواسخ دیگری نیز وجود دارد؟  
عبارت‌های زیر را به خاطر می‌آورید؟

لَا لِبَاسٌ أَجْمَلُ مِنِ الْعَفْيَةِ.

لَا كَنْزٌ أَغْنَى مِنِ الْقِنَاعَةِ.

لَا شَيْءٌ أَضَرُّ مِنِ الْجَهْلِ.

اسم پس از «لا» در عبارت‌های فوق چرا مفتوح آمده و تنوین نگرفته است؟

گاهی «لا» به معنی «هیچ... نیست» به کار می‌رود. در این صورت  
مانند حروف مشبهه بالفعل عمل می‌کند.

نکته

اسم «لا» نفی جنس «نکره» و غالباً «مبني بر فتح» است.

مَيَّزْ أَنْوَاعَ حِرْفِ «لَا» :

لَا يَتَّلَعُ الْكَسْلَانُ آمَالَهُ.

﴿لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أُولَيَاء﴾

لَا خَيْرَ فِي وُدُّ الْإِنْسَانِ الْمُتَلَوِّنِ.

### النواسخ

لا

لَعَلَ

لَيْكَ

لَكَنَّ

أَنَّ

إِنَّ

«لا» النافية للجنس

الحروف المشبهة بالفعل

نصب اسم  
رفع خبر

نصب اسم  
رفع خبر

۱- الكسرة لدفع التقاء الساكنين

# کارگاه ترجمه

- در متن‌های ادبی و بلاغی «قرآن، نهج البلاغه و...» کلمه «إن» اغلب برای تأکید جمله به کار می‌رود. در ترجمه چنین جملاتی می‌توان از کلماتی چون «همان‌ها، به راستی، حقیقت، حتماً و...» استفاده کرد. اما در متون و زبان روزمرّه، استفاده از «إن» لزوماً برای تأکید نمی‌باشد، بلکه نوعی «تکیه کلام» برای جمله‌های اسمیه به شمار می‌آید.
- «أن» در وسط دو جمله به معنای «كـه، این كـه» به کار می‌رود و مانند حرف ربط در زبان فارسی است.
- خبر «ليـت» و «لـعل» در صورتی که مضارع باشد، معمولاً در فارسی به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

\* \* \*

اقرأ النص التالي و املأ الفراغات في الترجمة.

## إلى المجدِ

- ① إن المشهور في جميع المصادر العلمية الأوروبية أن إسحاق نيوتون قد اكتشف الجاذبية؛ لكن الواقع أن العلماء المسلمين كانوا قد اكتسبوا هذا القانون قبله بقرون. ② فقانون الجاذبية كأنه كان معروفاً عند هؤلاء العلماء، ③ لأن شاعرًا أَنْ كثيرًا منهم كالبيروني وابن سينا ونصير الدين الطوسي قد طرحوا موضوع الجاذبية في دراساتهم ومؤلفاتهم تحت عنوان «القوّة الطبيعية». ④ ليت المسلمين يستيقظون من نوم الغفلة ويأخذون مشعل الهدایة بأيديهم من جديد! لعلهم يجددون مجدهم وعزّتهم!
- «إن شاء الله تعالى».

به سوی عظمت

سه تاکیک یک مترجم  
حرفه‌ای را فراموش نکنیم:  
۱ - ترجمه حدسی  
۲ - مراجعه به کلمات  
هم خانواده برای یافتن معنی  
۳ - یافتن معنی از طریق  
قرائن موجود در جمله.

- ① در همه منابع علمی ..... مشهور است ..... اسحاق نیوتون جاذبه را کشف کرده است. ② ولی واقعیت این است که دانشمندان مسلمان چند قرن پیش از این قانون را .....  
③ و گویا قانون جاذبه تردید این دانشمندان شناخته شده بوده است.  
④ زیرا ما می‌خوانیم ..... بسیاری از آنان مانند بیرونی، ابن سینا و نصیرالدین طوسی موضوع جاذبه را در مطالعات و تألیفات خود تحت عنوان .....  
⑤ کاش مسلمانان از ..... غفلت ..... و مشعل هدایت را از نو ..... بگیرند!  
امید است که آنان عظمت و شکوهشان را ..... ! ان شاء الله تعالى.

## الثمين

### الثمين الأول

عَيْنَ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمُشَيَّهَ بِالْفُعْلِ وَخَبَرُهَا فِي الْعَبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعُدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ ١

﴿يُنْهِيَنَّ رِبُّ الْأَمْمَاتِ لِلنَّاسِ لِعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ ٢

﴿وَالَّمْ تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ٣

لَيَتَ السُّرُورُ دَائِمٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا . ٤

كَأَنَّكَ مُرْدَدٌ فِي عَمَلِكِ وَلَكَنِي عَازِمٌ عَلَى مُواصِلَةِ الْعَمَلِ . ٥

### الثمين الثاني

أكْمَلَ الدَّوَائِرَ عَلَى حَسْبِ مَا طُلِبَ مِنْكَ :



### الثمين الثالث

عَيْنَ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ :

لا ... أَفْطَعَ مِنْ الْحَقِّ . ١

إِنَّ الْجَمَالَ ... الْعِلْمُ وَالْأَدِبِ . ٢

لَا بَلَيْةً ... مِنَ الْجَهَلِ . ٣

**عين الصَّحِيحِ (في المعنى والإعراب) :**

- |  |   |
|--|---|
| <input type="checkbox"/><br><input type="checkbox"/><br><input type="checkbox"/><br><input type="checkbox"/><br><input type="checkbox"/><br><input type="checkbox"/> | <p>لَيَسْتِي قَوِيٌّ كَيْ أُسَاعِدُ الْمُصْفَعَاءِ.</p> <p>لَيَسْتِي أَجَاهِدُ لِأَرْضِي رَبِّي.</p> <p>لَيَسْتِي تَرَكْتُ الدَّرَسَ حَتَّى أَبْجَحَ فِي الْإِمْتَحَانِ.</p> <p>كَانَ السَّمَاءُ سَقْفًا مَرْفُوعًا.</p> <p>كَانَ السَّمَاءُ سَقْفٌ مَرْفُوعٌ.</p> <p>كَانَ السَّمَاءُ قُبَّةً<sup>*</sup> فَوْقَ رُؤُوسِنَا.</p> |
|--|---|

**لِلإعرابِ والتحليلِ الصرفيِّ على حسب ما قرأتناه من القواعدِ حتى الآن :**

﴿خِتَامُهُ<sup>\*</sup> مِسْكٌ<sup>\*</sup> وَفِي ذَلِكَ فَلَيْتَنَافِسَ<sup>\*</sup> الْمُتَنَافِسُونَ﴾

الإعراب	التحليل الصرفي	الكلمة
.....	.....	خِتَامٌ
.....	.....	هُ
.....	.....	مِسْكٌ
-	.....	و
-	.....	فِي
.....	.....	ذَلِكَ
-	.....	فَ
-	.....	لِ
.....	.....	يَنَافِشُ
-	.....	الْ
.....	.....	مُتَنَافِسُونَ

# الشُّورَ الْجَمَاهِيرُ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

## «لیت - لعل»

انسان موجودی آرمان‌گرا و آینده‌نگر است. چه بسیار اموری که در خیال خود می‌پروراند و جویای تحقق مصاديق واقعی آنها در عالم واقع می‌شود؛ هر چند خود واقف است که حصول چنین اموری یا سخت است و دشوار و یا محال و غیر ممکن! دو کلمه‌ی «لیت - لعل» برای تمثی (آرزو کردن) و ترجی (امید داشتن) به کار می‌رود.

«لیت» غالباً برای اموری به کار می‌رود که تحقق آن دشوار و یا قریب به محال است.

﴿يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ﴾ ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده می‌داشیم.

این عبارت بیان‌گر این است که به دست آوردن ثروت قارون از نظر متکلم بعید و تقریباً محل است.

«لعل» غالباً در مورد اموری به کار می‌رود که از نظر متکلم علی‌رغم مشکل بودن، امکان تحقق آنها وجود دارد.

﴿وَقَالَ فَرْعَوْنُ : يَا هَامَانُ ! ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلَيْ أَبْلُغُ الْأَسْبَابِ ...﴾ فرعون گفت: ای هامان، برای من قصری بلند بساز، شاید به آن راه‌ها دست یابم.

فرعون می‌خواهد قصری بسازد که بلندیش به افلاک و آسمان‌ها برسد، فهم مسائل «بلاغی» مفید فایده شاید از این راه بتواند با خدای موسی (ع) به مُحاججه برخیزد! او کلامش را با نیست. فهم و خواندن مسائل «بلاغی» را جدی بگیریم.

﴿لَعَلَّ آُورَدَهُ تَأْسِيَةٌ مُشْكِلٌ بُودَنَ تَحْقِيقُ آرْزُوِيَّشِ رَايَاتِهِ كَنْدَ وَإِذْ سُوِّيَ دِيَّغَرَ مُمْكِنَ الْوَقْعَ بُودَنَ آنَ رَايَاتِهِ خُودَ وَاطْرَافِيَّاتِهِ اظْهَارَ كَنْدَ .﴾

\* \* \*

حال در آیات زیر وجوه بلاغی ادوات تمثی و ترجی را بیان کنید:

﴿إِنَّا أَثْرَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرِيَّاً لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

يقول الظالم يوم القيمة: ﴿يَا لَيْسَنِي اتَّهَدْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾

﴿لَوْلَا سَنْتَغْفِرُونَ اللَّهُ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

# في ظلال الدّاعي



اقرأ الدعاء التالي و ترجمه إلى الفارسية :

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بُعْدَ الْمُعَصِّيَةِ وَ صِدْقَ النِّيَّةِ وَ عِرْفَانَ  
الْحُرْمَةِ وَ أَكْرِمْنَا بِالْهُدَى وَالْإِسْتِقَامَةِ... وَامْلأْ قلوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ وَ طَهِّرْ  
بُطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبْهَةِ... وَ اغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ  
وَنَعْضُلْ عَلَى عُلَمَائِنَا بِالرُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ وَعَلَى الْمُتَعَلِّمِينَ بِالجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ...  
وَعَلَى مَشَايِخِنَا بِالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ وَعَلَى الشَّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ وَ عَلَى  
النِّسَاءِ بِالْحَيَاةِ وَالْعِفَّةِ وَعَلَى الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَاضُعِ وَالسَّعْةِ... وَعَلَى الْأَمْرَاءِ  
بِالْعَدْلِ وَالسَّفَقَةِ... بِفَضْلِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

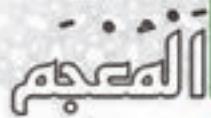
\* \* \*

الفجور : گناہ

السعفة : تواني

مشایخ : ج مسیحہ، شیخ؛ سال خوردگان

اغضض : بیوشان


 المُتَنَبِّبُ


**لِيُذَلٌّ : تا خوار کند**
**«الف»**

۱۰	أَرْشَدَ : راهنمایی کرد	۶	آلاف : جمع ألف، هزاران
۴	الإِرْغَامُ : بر خاک افکندن، شکست دادن	۹	آلام : جمع ألم، دردها
۸	أُسْتُشْهِدُ : شهید شد	۸	أبیت : پدر جان
۱۰	إِسْتَقَرَّ : استقرار یافت	۱۰	إِبْتَهَجُ : شادمان شد
۱	إِسْتَوَى : برابر شد، مساوی شد	۱	إِبْتَعَدَ عَنْ ... : از ... دور شد، از ... دوری جست
۴	الْأَسْرُ : اسارت		أَبْعَدَ : دور کرد
۴	أَسْرَعَ : شتابت	۵	إِتَّبَعَ : پیروی کرد
۲	أَشْعَلَ : روشن کرد، شعله ور ساخت	۴	إِتَّقَى : تقوا پیشه کرد
۴	إِعْتَبَرَ : پند گرفت	۴	إِتَّقَى : تقوا پیشه کن
۲	إِغْتَدَرَ : عذر خواست		أَتَى (ـ) إِتَّيَاً : آمد
۴	إِغْزَلَ : دست کشید، کناره گیری کرد	۷	الاجتناب : دوری کردن
۴	الأَغْنَاني : ج الأُغْنِية، آهنگ‌ها، آوازها (منظور : منظور : آهنگ بی معنی و مفهوم)	۱	أَحَبَّ : دوست داشت
۲	أَفْلَحَ : رستگار شد	۲	الآخر : سخ
۶	الأَفْقَالُ : ج قُفل	۱	أَخْرَجَ : بیرون کرد
۴	أَقْأَلَ : کم انجام داد	۹	أَذْلَلَ : خوار کرد

٣	بِخَدْ‍اَتِهَا : خود به خود، فی نفسه	١	الْأَقْوَمُ : درست تر، پایدارتر	
٢	الِّيْدَاهِ : آغاز	٣	الْأَكْتِسَابُ : به دست آوردن	
١٠	الْبَدْرُ : ماه كامل، ماه شب چهاردهم	١	أَكْرَمَ : گرامی داشت	
٤	بَذَلَ (ث) بَذَلًا : بخشش کرد	٦	الْأَكْيَاسُ : ج الکيس، کيسه ها	
١	بَشَاشَةُ الْوَجْهِ : گشاده رویی	٢	الْجَأْجَأُ إِلَى : وادر کرد، پناهنده ساخت	
٤	الْبَطَلُ : قهرمان	٣	أَلْفَتُ : تأليف کرد، گردآورد	
١٠	بَلَاءُ (ث) بَلَاءً : مبتلا کرد، گرفتار ساخت	١	أَلْهَمَ : الهام کرد، در دل افکند	
٢	الْبُؤْسَاءُ : ج البائس، بینوایان	٨	إِلَى الْلَّقَاءِ : به امید دیدار	
١٠	الْبَهْجَةُ : شادمانی	٥	الْأَمَارَةُ : بسیار امر کننده	
١٠	الْبَهْيَجُ : شادمان، زیبا	٤	الْأَمَالُ : ج الأمل، امیدها و آرزوها	
٥	الْبَئْرُ : چاه	٤	الْأَمَانَيَّةُ : ج أمنیت، آرزوها	
	«ت»		أَمْضَى : گذراند	
١٠	تَأْمَلُ : درنگ کرد	٢	أَنْتَخَبَ : برگزید	
١٠	تَبَارَكَ : مبارک گشت	١٠	الْأَنْتَفَاعُ : بهره بردن	
	فتیارک الله		إِنْحَنَى : سر فرود آوردن، خم شد	
٣	تَحَدَّثَ : حرف زد، سخن گفت	٨	لَا تَنْخَنِي : تسلیم مشو	
١٠	تَذَكَّرَ : به خاطر آورد	٣	أَنْصَتَ : ساكت شد	
٩	تَجَرَّعَ : جرעה نوشید، کم کم نوشید	١٠	أَوْدَعَ : به ودیعت نهاد، امانت گزارد	
٩	التَّحْلِيَّ : آراسته شدن	١	أَيُّ : کدام	
٩	التَّرْجِحَةُ : زندگی نامه	٨	أَيَّدَ : تأیید کرد	
٣	تَشَكَّلَ : صورت گرفت		«ب»	
٥	التَّلَّ : تپه، توده خاک و ریگ		الباحث : محقق	
١٠	تَتَنَعَّعُ : بهره مند شد	٣		

٥	حاسِبَتْ نَفْسَهُ : از خود حساب کشید	٢	الثَّمَر : خرما	
٩	حاكِي : تقليد کرد	١٠	تَنَاهَى : رقابت کرد، مسابقه داد	
٦	حاوَلَ : تلاش کرد	١٠	الْتَّنَقِيَةُ : پاکیزه کردن، پاک کردن	
٩	الْخَرَاسُ : جمع الحارس، نگهبانان	٢	التَّوَابُ : توبه گر، توبه کننده	
٤	الْخَرْجُ : تنگنا	٣	تَوَضَّلُ إِلَى : دست یافت، رسید	
١٠	حَرَمَ : حرام کرد	٦	تَوَكَّلَ عَلَى : توکل کرد بر	
٣	حُسِبَ (—) حُسِبَانًا : پنداشت	٢	الْتَّهِيَةُ : تهیه کردن	
٤	حَصَّلَ : به دست آورد		<b>((ث))</b>	
٤	حَقَرَ (—) حَقَرَأً : کوچک و خوار شمرد		الْمُعُورُ : ج نغر، مرزاها	
٢	حَكَمَ (—) حُكْمًا : داوری کرد	٢	الْتَّقْيلُ : سنگین	
٢	الْجِلَّ : حلال کردن	٢	الثَّمِينَةُ : گران بها	
	إِجْعَلْ فِي جَلَّ : حلال کن	٥	ثَارَ (يَثْوُرُ — ثَوَرَةً) : انقلاب کرد	
١	حَلَّ الْعَقْدَةُ : گره را گشود		ثُوري : انقلاب کن، به پاخيز	
٧	الْخَلْمُ : رویا		<b>((ج))</b>	
٨	الْحَيَّ : زنده	٤	جاوزَ : تزدیک شد، همسایه شد	
٢	حِيَّتَنِدَ : آنگاه، در این هنگام	٩	الْجَاهِرَةُ : آمده، حاضر	
	<b>"خ"</b>		الْجُزُرُ : ج الجزیره، جزیره ها	
٢	الْخُبْزُ : نان	٣	جناح : بال	
٥	الْخَبِيرُ : خبره، کارشناس	١	جَنَبُ : دور کرد	
١٠	الْخِتَامُ : مُهْر	٢	الْجُمُوعُ : گرسنگي	
	خاتمه میشند : مُهْر آن از مشک است.	٥	الْجَوَلَةُ : جولان دادن، قدرت نمایی	
١	الْخَزَائِنُ : ج الخزينة، گنجینه ها		<b>((ح))</b>	
٩	الْخُطُوطُ : ج الخطوه، گامها	٢	الْحَارُ : گرم	
			١٢٠	

٣	الرْتْق : بسته	٨	الْحُكْة : نقشه
٥	الرَّجْل : پا	٣	الْخِلَال : میان
٥	الرِّحْلَة : سفر	٥	خَلَب : شیفتہ کرد، رُبود
١٠	رَدَدَ : تکرار کرد	٩	خَلَدَ : جاودان ساخت
٣	الرَّسَائِل : ج الرسالة، نامہها	٣	الْخَلِيل : دوست
٥	الرَّشَاد : راستی و درستی، راه درست	٨	خَيْرَة : بهترین
٢	رَضِيَ (ـ) رِضاً : خشنود گردید، راضی شد		
٤	الرَّعْيَة : رعایا، شهروندان		(٥)
٥	رَقَبَ (ـ) رُقْبَاً : با دقت نگاه کرد	٥	الْدَار : خانه
٥	الرَّمْلَيَ : شنی	٦	الْدَرَاهِم : جمع درهم (واحد پول)
٩	الرَّهِينَ : در گرو	٣	الْدُسْتُور : قانون، قانون اساسی
	مسؤول کار خود	٣	الْدَوَارَان : چرخش
٥	الرَّيْح : باد	٩	الْدَوْبَ : پرکار، بی وقفه

٤	الزُّخْرُف : زر و زیور	١٠	ذَاثُ بَهْجَة : زیبا و خرم
		٢	ذَاقَ (ـ) دُوقًا : چشید

٨	السَّاحَة : میدان		ذُقَ : بچشم
٦	السَّارَة : شادکننده		(٦)
٥	السَّاعَة : قیامت	٦	الرَّاتِب : حقوق
١٠	ساغَدَ : کمک کرد	٤	الرَّاعِي : چوپان، در اینجا : مسؤول
٤	السَّاعِي : کوشما	٥	الرَّائِع : جالب، زیبا
٢	سَجَرَ (ـ) سَجَراً : آتش روشن کرد	٣	رَأَى (ـ) رؤیة : دید

٥	<b>الضلال</b> : گمراهی	١	السَّخاء : بخشنش
١٠	ضَيْمَنْ (ـ) ضِمَانَةً : ضمانت کرد		سَخَاءُ الْكَفَّ : بخشنده‌گی
٤	<b>الضياع</b> : نابودی	٢	سَرَّ (ـ) سُرُورًا : شاد کرد
		٨	سَلَبَ (ـ) سَلَبًا : رُبود
	<b>«ط»</b>		سُلْبَيْتُ قُدْرَثَا : قدرت ما گرفته شد
١	الطااعة : فرمانبرداری	٧	سَهْرَ (ـ) سَهْرًا : شب زنده‌داری کرد
٤	الطُّرُقُ : حِ طریق، راهها	٧	سَارَ (ـ) سَيِّرًا : حرکت کرد
	يقطعُ طُرْقاً : راهزندی می‌کند		
٧	الطُّغَاةُ : حِ الطاغی، طغیان‌گران، گردن‌کشان		شَيْعَ (ـ) شَيْعًا : سیر شد
٣	الطَّيْرَانُ : برواز	٢	شِرْدَةُ : گروه اندک، دار و دسته
	<b>«ظ»</b>	٨	الشَّرِيعَةُ : آیین و قانون
٥	الظَّبَى : آهو		
٨	ظَفَرَ (ـ) ظَفَرًا : پیروز شد	٩	صَارَ (ـ) صَيْرُورَةً : شد
	<b>«ع»</b>	٧	الصَّامِدُ : پایدار
٨	العاَقُ : رانده شده و نفرین شده	٧	صَبَّ (ـ) صَبَّاً : ریخت
٤	العِدَى : حِ العدُو : دشمنان	٧	الصَّبِيرُ : گیاهی تلخ
٣	العَدِيدَةُ : بسیار	٧	الصَّمْودُ : پایداری
٨	الغُرسُ : [جشن] عروسی	٧	الصَّوْبُ : جهت، سمت
٤	عَرَضَ (ـ) عَرَضاً : عرضه کرد	٣	الصَّيْدَلَةُ : داروسازی
٤	العِشْرِينَ : بیستم، بیست		
١	عَسَرَ : سخت گرفت		ضَ
٧	العَظَمُ : استخوان	٤	الضَّحْيَ : قبل از ظهر

٣	فَتَقَ (ـ) فَتَقًا : شکافت، گشود	٣	عِلْمُ الْفَلَكِ : دانش ستاره‌شناسی
٤	الْفَتَى : جوان، جوانمرد	٦	الْعَمَّ : عموم
١	فَرَحَ : شادمان کرد	٧	عَمَّا (عن + ما) : «ما»، حرف زائد
٣	فَصْلَ (ـ) فَصْلًا : جدا نمود		عَمَّا قَرِيبٌ : به‌زودی
٤	فُلُلُ الْأَصْلِ : سخن حق را بگو	٩	الْعَنَاءُ : رنج
٥	الْفِضَيْةُ : نقره‌ای	٨	الْعِنَادُ : لجبازی
٥	فَطِنَ (ـ) فَطَنًا : بی‌برد		
١	فَقِيقَةً (ـ) فَقِيقًا : فهمید		«غ»
		٣	غَالِيلَةُ : گالیله
		٣	الْغَامِضُ : پیچیده
١٠	الْقَائِدُ : رهبر	١٠	الْغَايَةُ : هدف
١٠	الْقُبْيَةُ : گنبد	٤	الْغَزَلُ : لهو و لعب
٩	الْقُدوَّةُ : الگو	٧	الْغُزَّةُ : جنگجویان، جمع غازی
٢	الْقُرْبَةُ : مشك آب		(در این درس متجاوزان)
٢	فَرَعَ (ـ) فَرَعًا : [به در] کویید	٨	عُسْلَةُ عُقُولِهِمْ : شستشوی مغزی شدند
٥	فُرُونْ : جِ فَرْنُ، شاخ‌ها	٣	عَصَبَ (ـ) عَصَبًا : به ستم گرفت، غصب کرد
٢	فَصَرَ : کوتاهی کرد	٩	الْغَيِّ : گمراهی
٤	فَصَرَ : کوتاه کرد	٧	عَيْرُ : دگرگون کرد
٨	فَضَيَ (ـ) فَضَاءً : انجام داد، گذراند	١٠	الْغَيْوَمُ : حِ الْغَيْمِ، ابرها
	فَضَيَ تَحْبِهَ : به عَهْدِ خود وفا کرد، نذرش را		
ادا کرد، روزگارش را به سر آورد (مُرد)			«ف»
٥	الْقِيمَةُ : بالای هر چیزی، قلّه	٤	فَازَ (ـ) فَوْزًا : موفق شد، رستگار شد
٩	الْقِنْدِيلُ : چراغ	٥	فَتَّشَ : جستجو کرد

١٠	<b>المُتَرَدّد</b> : دارای تردید	٧	<b>قِنْطَ (ـ) قَنْطًا</b> : نامید شد
٣	<b>المَجَال</b> : عرصه، زمینه	٤	<b>القيمة</b> : ج القيمة، ارزش
<b>المجالات الفكريّة</b> : زمینه‌های فکری			
٢	<b>المُجَدَّدة</b> : کوشما		<b>كـ (ـ)</b>
٩	<b>المَحِيط</b> : احاطه کننده، مسلط	٩	<b>الَّكَدَ</b> : زحمت، تلاش
١٠	<b>المُخَضَّرَة</b> : سرسبز	٩	<b>الَّكَذَّ</b> : رنج، زحمت
٣	<b>مَرَ (ـ) مُرُور</b> : گذشت، عبور کرد	١	<b>الَّكِرام</b> : ج الکریم، جوانمردان، بخشندگان
٨	<b>مَرْجَباً بِكَ</b> : درود بر شما، خوش آمدید	٦	<b>كـسرـ (ـ) كـسـراً</b> : شکست
١٠	<b>الْمِسْك</b> : مشک که ماده‌ای است خوشبو	٩	<b>الَّكَافَ</b> : اندازه، به قدر کفايت
٣	<b>الْمُلْتَصِق</b> : به هم پیوسته، چسبیده	٣	<b>كـفر</b> : پوشاند
٢	<b>مِنَا (من + ما)</b> : از آن چه	٦	<b>كـم</b> : چقدر، چند
٢	<b>الْمَمْلُوء</b> : پُر	٣	<b>كـما</b> : همان طور که
٣	<b>الْمَنَّ</b> : منت نهادن		
١٠	<b>الْمُواصِلَة</b> : ادامه دادن		<b>الَّلِعْبَ (ـ)</b>
١٠	<b>الْمَوَدَّة</b> : دوستی، محبت	٢	<b>اللـعب</b> : بازی
٢	<b>الْمَنْهُوم</b> : حریص	٢	<b>أَعِقَّ (ـ) أَعْقَـاً</b> : چشید
٩	<b>الْمَيْزَة</b> : ویژگی	٢	<b>أَعْلَـا</b> : شاید
		٩	<b>لـمـ (ـ) لـمـا</b> : برای چه، چرا؟
	<b>نـ (ـ)</b>	٧	<b>لـانـ (ـ) لـيـناً</b> : نرم شد
٥	<b>نَبَّـة</b> : آگاه کرد		
٨	<b>النَّـصب</b> : پیمان، زمان مرگ		<b>مـ (ـ)</b>
٢	<b>نَزَّـل</b> : نازل کرد، فرود آورد	٨	<b>مـاتـ (ـ)</b> : مُرد
١	<b>نَسَـرـ (ـ) نـشـراً</b> : باز کرد، گسترد	٩	<b>مـادـامـ</b> : تا وقتی که
٩	<b>النَّـماذِج</b> : جمع نـمـوذـجـ، نـمـونـهـها	٤	<b>الـماشيـ</b> : رونـهـ

١	هَدَى (ـ) هُدَى : راهنمایی کرد	نماذج مثالیة : الگوهای برتر
٤	هَزَل (ـ) هَزَلًا : شوختی بیهوده کرد	الْهَم : خواب
٨	هَوَّنَ : آسان نمود	الْهَبَّ : غارت
	هَوَّنْ عَلَيْكَ : سخت نگیر	نَهَجَ (ـ) نَهَجًا : نشان داد
٨	هَيَّئَنَ : آسان	
٩	الْهَنَاء : گوارا	«و»
		الواائق : مطمئن
	«ي»	وُدَّ ← مَوَدَّة
٧	الْيَاسِمِينُ : گل یاسمون، گل یاس	واحة : رو به رو شد
٢	الْيَتَامَى : ج یتیم، یتیمان	واحیائی : شرم باد
١	يَسَرَ : آسان کرد	الوالی : حاکم شهر
		الوجیزة : مختصر
«والحمد لله»		وَضَعَ (ـ) وَضْعًا : گذشت، نهاد
٥		
١٠		وَفَرَ : آماده کرد
٧		وَلَدَ (ـ) ولادة : زاید
		نوَلَدْ : زاییده می شویم
٤		وَلَى : مقام داد، حکم داد
١		الوَهَم : خیال، توهّم
٢		وَيَحْكُ : وای برتو
٢		وَيَلْ : وای!
		وَيَلْ لِي : وای بر من

«ه»

هَجَرَ (ـ) هَجَرًا : ترک کرد، دست کشید

